

روش نوین

تأليف
کریم خالقى



روش نوین
یا
دستور زبان انگلیسی

تألیف: کریم خالقی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران ۱۳۵۶



کریم خالقی

روش نوین یا دستور زبان انگلیسی

چاپ: ۱۳۵۶

بازنویسی از: مریم پایدار و رحمان دین خواه در سال ۱۴۰۳

یادداشتی بر بازنویسی کتاب روش نوین یا دستور زبان انگلیسی چاپ انتشارات امیرکبیر سال ۱۳۵۶

بازنویسی و نشر دوباره ی کتاب روش نوین یا دستور زبان انگلیسی، به هدف در دسترس قرار دادن این بخش از کتاب برای فارسی زبانان در ایران و خارج از ایران انجام گرفت.

از سوی ما، ویرایشی چند در کتاب انجام شد از جمله اضافه کردن یک تعداد واحدهای پولی کشورهای مختلف در صفحه ۱۰ و ویرایش نکاتی از کتاب را نیز تا آنجا که میشد با امانتداری انجام دادیم و جاهای مهم متن را با حروف درشت نوشتیم برای این که خواننده به راحتی آنها را ببیند.

ایرادهای زبانی در بخش انگلیسی و فارسی وجود داشت که از طرف ما رفع شد و تمام عکس های کتاب را عوض کردیم چون کتاب در سال ۱۳۵۶ یعنی ۴۷ سال پیش به چاپ رسیده بود و عکس های کتاب سیاه و سفید بودند و امکان استفاده آن عکس ها در کتاب را نداشتیم.

این کتاب، کتاب ارزشمندی است و بهترین بخش این کتاب ساده نویسی است. با ساده نویسی و تمرین ها در درسهای مختلف این کتاب، یادگیری زبان انگلیسی را امکان پذیر می کند.

ما این بازنویسی را به علاقمندان یادگیری زبان انگلیسی در ایران و در خارج از ایران و تمام فارسی زبانان تقدیم می کنیم.

بازنویسان کتاب: الناز قاسمپور و امید صابری در سال ۱۴۰۳

فهرست مطالب

4	یادداشتی بر بازنویسی کتاب روش نوین یا دستور زبان انگلیسی چاپ انتشارات امیرکبیر سال ۱۳۵۶
8	یادداشت ناشر
9	الفباء زبان انگلیسی و تلفظ آن
11	اقسام کلمه
25	Hand – writing
26	ضمایر شخصی
35	مطابقت فعل با فاعل
60	حرف تعریف معین
64	حرف تعریف نامعین
71	زمانها افعال - زمان حال ساده
77	زمان حال استمراری
102	ضمایر مفعولی
115	زمان ماضی
126	زمان آینده
127	Would, Will - Should, Shall طرز استعمال
134	اصول سه گانه فعل
137	ماضی نقلی
141	مصدر
141	افعال معین و ناقص
147	Shall – Should – Will - Would طرز استعمال
149	Any, Some موارد استعمال کلمات
160	شماره های اصلی و ترتیبی
180	افعال غیر عادی
185	فعل - بیان
186	do, did طرز استعمال
189	اقسام کلمه
190	اسم - خاص، عام، جنس، معنی و جمع
192	ضمیر، بیان

194	صفت ملکی
198	ضمایر استقهامی و موصولی
207	صفت - بیان و درجات سه گانه
210	قید - بیان و تشکیل
216	طریقه جمع بستن اسماء
224	افعال باقاعده و بی قاعده
225	افعال لازم و متعدی
227	فعل - بیان، مسند و مسندالیه، فاعل و خبر
237	بنای اسم از فعل
244	حرف اضافه - بیان
250	فرق میان کلمات From, Of, Than
254	Between و Among فرق میان کلمات
254	Into و In فرق میان کلمات
255	over و on فرق میان کلمات
257	ضمیر نفس
264	In, At فرق میان کلمات
269	By و With فرق میان کلمات
272	حرف ربط - بیان
275	ماضی بعید
277	جنس اسماء - مذکر، مؤنث، بی‌جان
281	Build و Make فرق میان کلمات
283	ones و one موارد استعمال کلمات
286	نقل گفتار مستقیم و غیر مستقیم
289	Say و Tell فرق میان کلمات
293	Much و Many فرق میان کلمات
295	Hot و Warm موارد استعمال کلمات
296	Cold و cool موارد استعمال کلمات
298	Good, Attractive, Beautiful موارد استعمال کلمات
302	Little و Small موارد استعمال کلمات
303	Big و Great, Large موارد استعمال کلمات
305	اصوات یا ندا - بیان
307	علامت گذاری

314	فعل معلوم و مجهول
316	وجه افعال -وجه اخباری و امری
317	وجه مصدری و شرطی
321	Nothing موارد استعمال کلمات
322	Another و Other موارد استعمال کلمات
326	The موارد استعمال کلمه
329	No و Not موارد استعمال
331	House و Home موارد استعمال
332	Sick و Ill موارد استعمال
332	New و Fresh موارد استعمال
334	Few و Little موارد استعمال
336	اسم فاعل ، اسم مفعول ، اسم مصدر
339	جمله بندی
345	امثال و گفته های اخلاقی
351	عبارات و اصطلاحات دلنشین
370	نامه نگاری

یادداشت ناشر

خواننده ارجمند

اینک بیستمین چاپ کتاب روش نوین پیش روی شماسست توجه و استقبال علاقه‌مندان به یادگیری زبان انگلیسی از چاپ‌های پیشین ما را بر آن داشت که به چاپ مجدد آن اقدام کنیم ولی در این چاپ تغییرات و اصلاحاتی را در برخی بخش‌ها ضروری دانستیم که اینک از نظرتان می‌گذرد:

۱. در چاپ‌های پیشین برای نشان دادن تلفظ واژه‌های انگلیسی از حروف و نشانه‌های فارسی استفاده شده بود. از آنجائی که املا و حرکات زبان فارسی نمی‌توانست به طور کامل نشان دهنده تلفظ صحیح کلمات انگلیسی باشد در این چاپ آنها را حذف کردیم و در عوض نشانه‌های صوتی بین المللی «I.P.A.» را در صفحات ۱۱ تا ۲۴ درج کردیم تا هم طریق مطلوب تلفظ درست کلمات انگلیسی را به علاقه‌مندان آموخته باشیم و هم آنها را آماده کنیم تا هنگام مراجعه به فرهنگ‌های معتبر با این علائم آشنائی کافی داشته باشند.

ضمناً در پایان از خواننده کتاب خواسته ایم که با استفاده از علائم بین المللی فوق الذکر به آوا نگاری (Transcription) مثال‌های ارائه شده بپردازد، و از این طریق به علائم تسلط بیشتری پیدا کند.

۲- به دلیل تجدید چاپ‌های مکرر برخی اغلاط و افتادگی‌ها در کتاب راه یافته بود، که در رفع آنها اقدام شد.

اکنون می‌توانیم ادعا کنیم که چاپ حاضر نسبت به چاپ‌های پیشین کتاب دارای مزایای بیشتری است و منقح‌تر در دسترس شما خواننده محترم می‌باشد.

ناشر ۱۳۵۶

الفباء زبان انگلیسی و تلفظ آن

روش نوین The Modern Method

الفباء و صداها

الفباء زبان انگلیسی ۲۶ حرف است و آن را به چهار شکل می نویسند اول حروف بزرگ چایی از

این قرار: حروف اول حروف بزرگ چایی

ج	آی	اچ	جی	إف	ای	دی	سی	بی	ای
J	I	H	G	F	E	D	C	B	A
س	آر	کیو	پی	أ	ان	ام	إل	ک	
S	R	Q	P	O	N	M	L	K	
زد	وای	إکس	دبلیو	وی	یو	تی			
Z	Y	X	W	V	U	T			

دوم حروف کوچک چایی

ج	آی	اچ	جی	إف	ای	دی	سی	بی	ای
j	i	h	g	f	e	d	c	b	a
س	آر	کیو	پی	أ	ان	ام	إل	ک	
s	r	q	p	o	n	m	l	k	
زد	وای	إکس	دبلیو	وی	یو	تی			
z	y	x	w	v	u	t			

سوم حروف بزرگ خطی

ج	آی	اچ	جی	اِف	ای	دی	سی	بی	ای
J	I	H	G	F	E	D	C	B	A
س	آر	کیو	پی	اُ	اِن	اِم	اِل	کِ	
S	R	Q	P	O	N	M	L	K	
	زِد	وای	اِکس	دَبلیو	وی	یو	تی		
	Z	Y	X	W	V	U	T		

چهارم حروف بزرگ خطی

ج	آی	اچ	جی	اِف	ای	دی	سی	بی	ای
J	I	H	G	F	E	D	C	B	A
س	آر	کیو	پی	اُ	اِن	اِم	اِل	کِ	
S	R	Q	P	O	N	M	L	K	
	زِد	وای	اِکس	دَبلیو	وی	یو	تی		
	Z	Y	X	W	V	U	T		

شماره ها و واحدهای پولی

پوند	دلار	یورو	ریال ایران	۱	۳	۲	۴	۵	۶	۷	۸	۹
GBP	\$	€	IRR	1	2	3	4	5	6	7	8	9 0

اقسام کلمه

نکاتی چند راجع به تلفظ زبان انگلیسی

دانش آموزان و دانشجویان عزیز از آنجا که حروف انگلیسی The English letters غالباً نشان دهنده تلفظ واحدی نیستند بلکه اغلب در کلمات مختلف دارای صداهای مختلف هستند بهتر آن دیدیم که شما را با الفبای بین المللی صوتی «The International Phonetic Alphabets» که به اختصار، «.I.P.A.» نامیده می‌شود آشنا سازیم بدون آنکه شما عزیزان را با توضیحات فنی دقیق و پیچیده مواجه سازیم. تعداد مصوت‌ها «The Vowels» در زبان انگلیسی بیست تا است که به ترتیب آنها را با ذکر شواهدی و مثال‌هایی که این «آواها» در آنها آمده باشد ذکر می‌کنیم آنگاه به صامت‌های زبان انگلیسی با «The English Consonants» می‌پردازیم و در پایان چند فرهنگ لغت «Dictionary» معتبر را که در آنها از آوانگاری بین المللی استفاده شده است نام می‌بریم تا همواره برای دریافت تلفظ صحیح کلمات به آنها مراجعه فرمایید. یادآوری می‌شود که علائم آواهای صوتی در این مبحث بین دو خط // ذکر می‌شود.

The English Vowels: (مصوت‌های انگلیسی)

۱ - صدای / i / در کلمه see

آوای / i / (ئی) در کلمات زیر به کار رفته است قسمتی از کلمه را که این آوا در آن آمده است با

خط (برجسته) مشخص کرده ایم.

- | | |
|-----------|-----------|
| 1. tea | 10. queen |
| 2. three | 11. teach |
| 3. he | 12. least |
| 4. she | 13. meat |
| 5. we | 14. eash |
| 6. please | 15. free |
| 7. leave | 16. bean |

8. **easy**

17. **feel**

9. **wheel**

18. **feast**

۲- آوای /i/ در کلمه sit

این صدا کمی از آوای / i / «ئی» کوتاهتر و تلفظ آن قدری برای فارسی زیر آمده است. زبانها مشکل است زیرا این آوا در فارسی کنونی وجود ندارد. این صوت در کلمات زیر آمده است:

1. **tin**

11. **brick**

2. **city**

12. **stick**

3. **pretty**

13. **ink**

4. **heavy**

14. **wanted**

5. **willingly**

15. **wished**

6. **did**

16. **hit**

7. **is**

17. **six**

8. **It**

18. **bit**

9. **bridge**

19. **pick**

10. **him**

20. **Pig**

۳- مصوت /e/ در کلمه desk

این صدا شبیه به کسره فارسی و عربیست. در کلمات «اسم» و «گِل» و در کلمات انگلیسی زیر

آوا را می توان یافت:

1. **pet**

11. **sell**

2. **let**

12. **strength**

3. **set**

13. **neck**

4. **head**

14. **get**

5. **egg**

15. **fetch**

6. **well**

16. **peck**

- | | |
|------------|-----------|
| 7. deaf | 17. seven |
| 8. else | 18. wet |
| 9. dead | 19. desk |
| 10. better | 20. Said |

۴- مصوت / a / در کلمه cat

این آوا عیناً در زبان فارسی وجود ندارد اما تا حدی شبیه فتحه در کلمات «من» و «است» می باشد، در کلمات انگلیسی زیر این آوار را می توان جستجو کرد:

- | | |
|----------|------------|
| 1. land | 11. latter |
| 2. bad | 12. match |
| 3. hand | 13. lamp |
| 4. has | 14. add |
| 5. have | 15. ash |
| 6. at | 16. fact |
| 7. back | 17. man |
| 8. catch | 18. cap |
| 9. happy | 19. thanks |
| 10. fat | 20. Value |

۵- آوای مصوت / ^ / مانند cup

این مصوت در زبان فارسی وجود ندارد. صوتی است که کوتاه و سریع ادا میشود در موقع تلفظ آن ناحیه قدامی عقب زبان برجسته تر از سایر قسمتهای آن میشود این صوت در کلمات زیر موجود است،

- | | |
|----------|-----------|
| 1. luck | 11. done |
| 2. under | 12. up |
| 3. rub | 13. son |
| 4. jug | 14. judge |

- | | |
|----------|------------|
| 5.love | 15. none |
| 6.come | 16. won |
| 7. much | 17. above |
| 8. rough | 18. enough |
| 9. us | 19. among |
| 10.run | 20. Fun |

۶- صدای /a/ مانند star

این مصوت در کلمات فارسی وجود دارد در کلمات «آب» و «کار» و در کلمات انگلیسی زیر می‌توان این آوا را پیدا کرد.

- | | |
|-----------|-----------|
| 1. car | 11. lark |
| 2. calm | 12. art |
| 3. cart | 13. tar |
| 4. calf | 14. dark |
| 5. cigar | 15. Fast |
| 6. arm | 16. hard |
| 7. ask | 17. yard |
| 8. starve | 18. charm |
| 9. laugh | 19. shark |
| 10.land | 20. far |

۷- آوای مصوت /o/ در کلمه dog

این مصوت در زبان فارسی وجود ندارد در موقع تلفظ آن لبها گرد و دهان کاملا باز می‌شوند این صوت را در کلمات زیر می‌توان یافت:

- | | |
|---------|----------|
| 1. doll | 11. wash |
| 2. gone | 12. rob |

- | | |
|-----------------|------------------|
| 3. song | 13. lock |
| 4. wrong | 14. boss |
| 5. off | 15. cough |
| 6. top | 16. shone |
| 7. watch | 17. lot |
| 8. cross | 18. odd |
| 9. box | 19. rock |
| 10. mock | 20. what |

۸- مصوت / ɔ / در کلمه four

این مصوت از مصوت قبلی کشیده تر است و لبها در هنگام ادای آن گرد و تقریباً بسته می‌شوند.

این صوت در زبان فارسی وجود ندارد. این آوا را می‌توان در کلمات زیر جستجو کرد:

- | | |
|------------------|-------------------|
| 1. door | 11. accord |
| 2. all | 12. fourth |
| 3. draw | 13. walk |
| 4. storm | 14. force |
| 5. born | 15. sword |
| 6. law | 16. jaw |
| 7. saw | 17. awful |
| 8. cause | 18. more |
| 9. fall | 19. chalk |
| 10. ought | 20. Short |

۹- آوای / u / در کلمه: look

این صدا کوتاه تر از مصوت بعدی یا / u / در کلمه two است. در هنگام تلفظ آن لبها گرد و تقریباً بسته می‌شوند این مصوت در زبان فارسی وجود ندارد و بسیاری آن را با مصوت بعدی اشتباه میکنند / u / در کلمات زیر وجود دارد:

- | | |
|------------|-------------|
| 1. put | 11. pull |
| 2. could | 12. hook |
| 3. would | 13. book |
| 4. full | 14. took |
| 5. good | 15. hood |
| 6. wool | 16. stood |
| 7. wood | 17. butcher |
| 8. cook | 18. sugar |
| 9. foot | 19. push |
| 10. should | 20. Soot |

۱۰- مصوت /u/ در کلمه two

در موقع تلفظ این مصوت لبها گرد و کاملاً به هم نزدیک می‌شوند. در کلمات فارسی «روز»، «کور» و «دور» می‌توان این آوا را شنید و همچنین در کلمات انگلیسی زیر:

- | | |
|-----------|-----------|
| 1. who | 3. you |
| 2. shoe | 4. cool |
| 5. food | 13. rule |
| 6. noon | 14. group |
| 7. soon | 15. fruit |
| 8. zoom | 16. root |
| 9. choose | 17. tooth |
| 10. new | 18. loose |

11. blue

19. lose

12. grew

20. Boot

۱۱- مصوت / 3 / در آخر کلمه bird

این آوا کمی کشیده تراز / ð / یا - مصوت بعدی- است و در زبان فارسی وجود ندارد. در کلمات زیر میتوان این صوت را یافت.

1. turk

11. sir

2. girl

12. prefer

3. word

13. work

4. heard

14. first

5. burn

15. earth

6. urge

16. earn

7. burst

17. turn

8. firm

18. fur

9. search

19. stir

10. shirt

20. Cursed

۱۲- مصوت / ð / در کلمه doctor

این مصوت معمول ترین صدا در زبان انگلیسی است. صوتی است شبیه / 3 / اما کوتاه تر از آن. این آوا در زبان فارسی وجود ندارد و آن را در تلفظ کلمات زیر میتوان یافت.

1. better

11. polite

2. centre

12. potato

3. banana

13. bottom

4. again

14. breakfast

5. account

15. after

6. arrive

16. farmer

- | | |
|--------------------|--------------------|
| 7. alive | 17. teacher |
| 8. correct | 18. about |
| 9. forget | 19. away |
| 10. balloon | 20. Fever |

مصوت های دوتایی یا «Diphthongs»

۱۳- آوای دوتایی / əʊ / در کلمه go

تلفظ این مصوت دوتایی را در کلمات انگلیسی زیر میتوان یافت.

- | | |
|-----------------|-----------------|
| 1. so | 11. show |
| 2. row | 12. toe |
| 3. open | 13. joke |
| 4. oat | 14. note |
| 5. oak | 15. road |
| 6. over | 16. hole |
| 7. own | 17. no |
| 8. boat | 18. coal |
| 9. goat | 19. goal |
| 10. fold | 20. hope |

۱۴- آوای دوتایی /aʊ/ در کلمه cow

این مصوت دوتایی در زبان فارسی وجود ندارد. در کلمات انگلیسی زیر میتوان تلفظ آن را جستجو کرد.

- | | |
|-----------------|------------------|
| 1. round | 11. about |
| 2. now | 12. mouse |
| 3. towel | 13. mouth |
| 4. doubt | 14. found |
| 5. bow | 15. loud |

6. shout
7. sound
8. town
9. crown
10. house

16. thousand
17. lives
18. aloud
19. cloud
20. Down

۱۵ - آوای دوتایی /eI/ در کلمه say

این مصوت دوتایی در فارسی وجود دارد. در کلمات «طی» و «نی» و در کلمات انگلیسی زیر آن را می‌توان شنید.

1. cake
2. eight
3. pain
4. break
5. able
6. ache
7. nail
8. gray
9. tape
10. waste

11. age
12. aim
13. late
14. came
15. rain
16. shame
17. sail
18. wait
19. gate
20. pays

۱۶ - آوای دوتایی /aI/ در کلمه tie

1. eye
2. fly
3. lie
4. bite

11. fine
12. mine
13. die
14. sight

5. **buy**
6. **I'm**
7. **ice**
8. **ripe**
9. **kite**
10. **time**

15. **why**
16. **shine**
17. **try**
18. **mike**
19. **knife**
20. **rice**

۱۷- آوای دوتایی /ɔɪ/ در کلمه boy

این مصوت دوتایی را میتوان در کلمات زیرین جستجو کرد:

1. **oil**
2. **coin**
3. **join**
4. **point**
5. **voice**
6. **toy**
7. **boil**
8. **soy**
9. **destroy**
10. **annoy**

11. **choice**
12. **toil**
13. **employ**
14. **joy**
15. **noise**
16. **enjoy**
17. **poise**
18. **oyster**
19. **noisy**
20. **spoil**

۱۸- آوای دوتایی /ɪə/ در کلمه near

این مصوت دوتایی را میتوان در کلمات زیر جستجو کرد:

1. **here**
2. **hear**
3. **fear**
4. **clear**
5. **beer**
6. **idea**

11. **real**
12. **fierce**
13. **cheer**
14. **picrce**
15. **were**
16. **sheer**

- | | |
|-----------------|-----------------|
| 7. steer | 17. jeer |
| 8. dear | 18. tear |
| 9. gear | 19. peer |
| 10. mere | 20. leer |

۱۹ - آوای دوتایی /ea/ در کلمه pear تلفظ این مصوت دوتایی را میتوان در کلمات زیر جستجو کرد:

- | | |
|-------------------|-------------------|
| 1. hair | 11. chair |
| 2. where | 12. bare |
| 3. there | 13. pair |
| 4. care | 14. fare |
| 5. stare | 15. wear |
| 6. rare | 16. share |
| 7. scare | 17. spare |
| 8. careful | 18. repair |
| 9. fair | 19. their |
| 10. bear | 20. mayor |

۲۰ - آوای دوتایی /uə/ مانند poor

در کلمات زیرین تلفظ این مصوت دوتایی را میتوان یافت:

- | | |
|-------------------|----------------------|
| 1. sure | 11. endure |
| 2. cure | 12. newer |
| 3. tour | 13. dour |
| 4. pure | 14. fewer |
| 5. fury | 15. bluter |
| 6. curious | 16. pull over |
| 7. Europe | 17. poorer |
| 8. your | 18. Surly |

9. **during**

19. **soul**

10. **moor**

20. **sewer**

مصوت های ترکیبی (Vowel Combinations) ، در زبان انگلیسی گاهی چند مصوت با هم

می آیند که مهمترین آنها پنج مصوت ترکیبی زیر می باشند:

۱ - مصوت ترکیبی /aIə/ در کلمه fire مثالهای دیگر عبارتند از:

1. **tire**

6. **quiet**

2. **buyer**

7. **fiery**

3. **hire**

8. **higher**

4. **entire**

9. **flyer**

5. **society**

10. **dryer**

۲- مصوت ترکیبی /avə/ در کلمه flower

1. **power**

6. **towel**

2. **tower**

7. **vowel**

3. **shower**

8. **flour**

4. **sour**

9. **our**

5. **coward**

10. **hour**

۳- مصوت ترکیبی /eIə/ در کلمه player مانند:

1. **greyer**

2. **layer**

3. **sayer**

4. **rayon**

5. **mayonnaise**

۴- مصوت ترکیبی /eʊə/ در کلمه slower مثال های دیگر عبارتند از:

1. **lower**

2. **growers**

3. showers

4. toward

5. mower

۵- مصوت ترکیبی /ɔIθ/ در کلمه loyal مانند:

1.royal

2.employer

3.soya

4. lawyer

5. destroyer

The English Consonants : (صامتهای انگلیسی)

laughing	roof	after	fat	face	در کلمات / f / -1
save	moving	river	have	very	در کلمات / v / -2
method	nothing	earth	tooth	thing	در کلمات / θ / -3
then	father	leather	with	that	در کلمات / ð / -4
bus	grocer	person	race	saw	در کلمات / s / -5
eyes	buzzes	zinc	lose	plays	در کلمات / z / -6
session	vacation	ocean	ash	shop	در کلمات / ʃ / -7
seizures	occassion	pleasure	measure		در کلمات / ʒ / -8
chin	rich	nature	cheap	churc	در کلمات / tʃ / -9
job	pags	edge	bridge	just	در کلمات / dʒ / -10
behave	ahead	hot	head	he	در کلمات / h/ -11
tiring	poorer	carry	rain	red	در کلمات / r/ -12
early	little	look	eel	leaf	در کلمات / l/ -13
walk	one	away	work	west	در کلمات / w / -14

ewe	year	you	yet	yes	در کلمات / j / -15
came	small	simple	form	moon	در کلمات / m / -16
under	lesson	seen	soon	no	در کلمات / n / -17
finger	ink	trying	doing	ring	در کلمات / g / -18
spend	sleeping	tip	pen	pipe	در کلمات / p / -19
bit	about	rub	able	been	در کلمات / b / -20
country	center	putting	writer	take	در کلمات / t / -21
does	bread	load	side	door	در کلمات / d / -22
talk	ache	Lucky	cat	cake	در کلمات / k / -23
hungry	legs	bigger	jug	girl	در کلمات / g / -24

در پایان به علاقه‌مندان گرامی توصیه می‌کنیم برای دریافت تلفظ درست واژه های انگلیسی از فرهنگ‌هایی استفاده فرمایند که دارای تلفظ فوننتیکی phonetic transcription در زیر نام چند فرهنگ معتبر ذکر می شود.

1. The Advanced Learner's Dictionary of Current English (A.S Hornby E.V.

Gatenby - H. Wakefield)

2. Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English by:

A.S.Hornby

توصیه و تکلیف، یکایک کلمات ذکر شده در این بخش را آوانگاری کنید و پس از پایان مثالهای هر آوا به یکی از فرهنگهای ذکر شده در بالا مراجعه فرمایید و بر طبق آوانگاری آنها نوشته خود را تصحیح کنید مثال از تمرین اول:

1.tea/ti/ 2.three /θri/ 3. He/hi/ 4. She/fi / 5.we/wi/

موفق باشید.

Hand – writing

رسم الخط

Good hand-writing is a sign of cleverness.

خط خوش نشانه هنرمندی است.

Hold the pen properly so that you write well.

قلم را درست بگیر تا خوب بنویسی.

*Dear User,
Handwrytten uses robotic handwriting machines that use an actual pen to write your message. The results are virtually indistinguishable from actual handwriting.
Try it today!*

The Robot

درس اول LESSON ONE

ضمایر شخصی

ضمایر شخصی: ضمایر شخصی عبارتند از:

اول شخص مفرد	I	من
دوم شخص مفرد	You	تو، شما
سوم شخص مفرد	He	او
سوم شخص مفرد	She	او
سوم شخص مفرد	It	او یا آن
سوم شخص جمع	We	ما
دوم شخص جمع	You	شماها
سوم شخص جمع	They	آنها یا ایشان

برای سوم شخص مفرد در زبان انگلیسی به ضمیر وجود دارد:

He	(مذکر) او	برای مرد
She	(مونث) او	برای زن
It	(خنثی) او یا آن	برای اشیاء و حیوانات

نقشه‌های راهنما

نقشه‌های راهنما ساده‌ترین راه را برای صرف کردن افعال نشان می‌دهد هر یک از این نقشه‌ها دارای شش خانه است سه خانه طرف دست چپ نقشه و در زیر کلمه مفرد قرار گرفته است ضمایر و افعالی که در این خانه‌ها قرار می‌گیرند ضمایر و افعال مفردند. سه خانه دیگر طرف دست راست نقشه و در زیر کلمه جمع قرار گرفته است ضمایر و افعالی که در این خانه‌ها قرار می‌گیرند ضمایر و افعال جمعند.

ضمایر شخصی

مفرد		جمع	
I	من	We	ما
You	تو	You	شما
He, She, It	او	They	ایشان

صرف زمان حال فعل داشتن

مفرد		جمع	
I have	من دارم	We have	ما داریم
You have	تو داری	You have	شماها دارید
He, she, It, Has	او دارد	They have	آنها دارند

کلمه تو در انگلیسی قدیم Thou است. ولی این لغت در محاوره انگلیسی امروزه به کار نمی‌آید بنابراین از استعمال آن در این کتاب خودداری می‌شود.

کلمه You در انگلیسی امروزه هم برای تو و هم برای شما استعمال می‌شود.

راهنمای صرف فعل Have (زمان حال)

	Singular	مفرد	plural	جمع
First person Singular اول شخص جمع	Have			First person plural اول شخص جمع
Second person Singular دوم شخص مفرد	Have			Second person plural دوم شخص جمع
Third person Singular سوم شخص مفرد	Has		Have	Third person plural سوم شخص جمع

درس دوم

لغت	معنی
A	یک
Have	داشتن
Room	اتاق
Book	کتاب
Pen	قلم
Nib	سر قلم
Hat	کلاه
Fan (پنکه)	باد بزن
Dog	سگ

I	have	a	room
من	دارم	یک	اتاق

من اتاقی دارم.

I have a room	من اتاقی دارم.
You have a room	تو اتاقی داری.
He has a room	او اتاقی دارد. (مرد)
She has a room	او اتاقی دارد. (زن)
It has a room	آن اتاقی دارد. (شی یا حیوان)
We have a room	ما اتاقی داریم.
You have a room	شما یا شماها اتاقی دارید.
They have a room	آنها اتاقی دارند.

I have a book.	من کتابی دارم.
You have a pen.	تو قلمی داری.
He has a nib.	او سر قلمی دارد.
She has a hat.	او کلاهی دارد.
It has a room.	آن اتاقی دارد.
We have a fan.	ما بادبزی (پنکھی) داریم.
You have a room.	شما یا شماها اتاقی دارید.
They have a dog.	آنها سگی دارند.

در تمرین زیر جای خطوط کلمات مناسب بویسید.

1. I..... a book
2. He... pen
- 3..... a
4. It has....
5. we..... a
6.have.....
7. you.....a
8. He.....a
9. They..... dog.
10. You have
- 11.....has
12. We a.....
13. She.....a.....
14. You haveroom.
15. Wea.....
- 16.....has.....

17. she.....

18. They.....

درس سوم

Not نه

در نفی کلمه not بلافاصله بعد از فعل have قرار میگیرد.

I	have	not	= من ندارم
من	دارم	نه	

لغت

معنی

Desk

میز تحریر

Tent

چادر، خیمه

Bed

تختخواب

Tin

قوطی

Belt

کمر بند

Cup

فنجان

Cat

گربه

I have not a desk.

من میز تحریر ندارم.

You have not a tent.

تو چادر نداری.

He has not a bed.

او تختخواب ندارد.

She has not a tin.

او قوطی ندارد.

It has not a belt.

آن کمر بند ندارد.

We have not a dog.

ما سگ نداریم.

You have not a cup.

شما یا شماها فنجان ندارید.

They have not a cat.

آنها گربه ندارند.

در محاوره اغلب برای اختصار haven't را به جای have not و hasn't را به جای has not به کار میبرند.

مثل:

I haven't a desk.

من میز تحریر ندارم.

You haven't a cat.

تو گربه نداری.

He hasn't a tin.

او قوطی ندارد.

She hasn't a bed.

او تختخواب ندارد.

It hasn't a cup.

آن فنجان ندارد.

We haven't a room.

ما اتاق نداریم.

You haven't a belt.

شما کمربند ندارید.

They haven't a tent.

آنها چادر ندارند.

I haven't a pen.

من قلم ندارم.

You haven't a nib.

تو سر قلم نداری.

He hasn't a book.

او کتاب ندارد.

He hasn't a hat.

او کلاه ندارد.

It hasn't a room.

آن بادبزن ندارد.

We haven't a room.

ما اتاق نداریم.

You haven't a dog.

شما سگ ندارید.

They haven't a cat.

آنها گربه ندارند.

توجه فرمائید.

۱- حرف اول هر جمله انگلیسی بایستی با حروف بزرگ شروع شود.

۲- کلمه (I من) همیشه با حرف بزرگ نوشته می شود.

۳- انتهای هر جمله انگلیسی یک نقطه که علامت تمام شدن جمله است بایستی گذارده شود.

تمرین

در تمرین زیر جای خطوط کلمات مناسب بگذارید.

I.....a desk.

He.....a.....

It has.....room.

.....have a

She.....

.....a.....

We.....

They..... a cat.

I..... not

We.....

We haven't

..... cup.

It hasn't.....

You

..... Have

He..... not

She..... a.....

..... a dog.

It..... a.....

They haven't

You haven't.....

They have.....

Wenot.....

درس چهارم

عدد، شماره Number

اسم از حیث شماره به دو بخش تقسیم میگردد اول مفرد یا Singular که دلالت بر یکی می‌کند مثل book کتاب دوم جمع یا Plural که دلالت بر دو یا بیشتر میکند مثل:

books کتابها

در گفت و شنود انگلیسی جمع با اضافه کردن حرف S در آخر کلمه مفرد به دست می‌آید. قواعد دیگری نیز وجود دارد که فعلاً مورد بحث نیست و به موقع خود به شرح آن خواهیم پرداخت.

Singular	مفرد	Plural	جمع
Boy	پسر بچه	Boys	پسران
Girl	دختر بچه	Girls	دختران
Book	کتاب	Books	کتاب‌ها
Pen	قلم	Pens	قلم‌ها
Room	اتاق	Rooms	اتاق‌ها
Hat	کلاه	Hats	کلاه‌ها
Fan	بادبزن	Fans	بادبزن‌ها
Cup	فنجان	Cups	فنجان‌ها
Bed	تخت خواب	Beds	تخت خواب‌ها
Dog	سگ	Dogs	سگ‌ها
Tent	چادر	Tents	چادرها
Cat	گربه	Cats	گربه‌ها

راهنمای صرف فعل Be (زمان حال)

	Singular	مفرد	Plural	جمع
First person Singular اول شخص مفرد	Am		Are	
Second person Singular دوم شخص مفرد	Are		Are	
Third person Singular سوم شخص مفرد	Is		Are	
				First person plural اول شخص جمع
				Second person plural دوم شخص جمع
				Third person plural سوم شخص جمع

مطابقت فعل با فاعل

در زبان انگلیسی فعل با فاعل خود در مفرد و جمع مطابقت میکند در صورتیکه فاعل مفرد باشد فعل هم باید مفرد باشد و چنانچه فاعل جمع باشد فعل هم باید مفرد باشد و چنانچه فاعل جمع باشد فعل نیز حتماً بایستی جمع باشد.

ضمیر You چه در مفرد و چه در جمع همیشه فعل جمع میگردد.

He is a boy

او پسر بچه است.

جملات جمع

We are boys.

ما پسر بچه ایم.

You are boys.

شما پسر بچه اید.

They are boys.

آنها پسر بچه اند.

جملات مفرد

I am a girl.

من دختر بچه ام.

She is a girl.

او دختر بچه است.

جملات جمع

We are girls.

ما دختر بچه ایم.

They are girls.

آنها دختر بچه اند.

جملات منفی

I am not a boy.

من پسر بچه نیستم.

I am not a girl.

من دختر بچه نیستم.

She is not a boy.

او پسر بچه نیست. (مونث)

He is not a girl.

او دختر بچه نیست. (مذکر)

We are not boys.

ما پسر بچه نیستیم.

They are not girls.

آنها دختر بچه نیستند.

درس پنجم

Ring	انگشتر، حلقه
Tree	درخت
Ship	کشتی
Flag	پرچم
Cow	گاو ماده
Hen	مرغ
Spoon	قاشق
Fork	چنگال

در انگلیسی اسم مفرد را در صورتیکه اسم عام (یعنی شمردنی باشد) نمی‌توان تنها به کار برد
مثلا نمیشود گفت this is book باید حرف تعریف a را قبل از اسم مفرد قرار دهید و بگویید:

This is a book. این یک کتاب است .

این This

This is a ring.	این انگشتر است.
This is a tree.	این درخت است.
This is a ship.	این کشتی است.
This is a flag.	این پرچم است.
This is a cow.	این گاو ماده است.

This is a spoon.

این قاشق است.

This is a fork.

این چنگال است.

آن That

That is a ring.

آن انگشتر است.

That is a hen.

آن مرغ است.

That is a spoon.

آن قاشق است.

That is a flag.

آن پرچم است.

That is a tree.

آن درخت است.

حرف تعریف a فقط جلو اسماء مفرد به کار می‌رود در مورد اسماء جمع حرف تعریف a حذف میشود
مثال:

اینها These

اینها انگشتر است.

اینها درخت است.

اینها پرچم است.

اینها گاوند.

اینها قاشق است.

آنها Those

آنها جنگال است.

آنها درخت است.

آنها پرچم است.

آنها قاشق است.

آنها مرغند.

توجه فرمائید.

در مورد These و Those فعل در انگلیسی باید جمع باشد اما در فارسی فقط برای جاندار فعل جمع استعمال میکنند.

تمرین

در تمرین زیر جای خطوط کلمات مناسب بگذارید.

I..... a

..... am girl.

She..... a

He is

We..... boys.

They

I..... notgirl.

She a

We..... not

They.....

I..... not..... girl.

She..... .. a.....

We.....not

They are

This... .. cow.

..... a.....

That..... .. cow.

These..... flags.

Those.....

He..... ..a

You.....not.....

Those.....

..... are spoons.

..... a.....

..... a.....

..... girl.

..... not.....

Those

درس ششم

اگر بخواهیم فعل داشتن را به صورت سؤال درآوریم جای فعل و فاعل را تغییر میدهیم مثال:

(فاعل)	(فعل)	(فعل)	(فاعل)
I	Have	Have	I
من دارم.		آیا من دارم؟	
I have.		من دارم.	
Have I?		آیا من دارم؟	
You have.		تو داری.	
Have you?		آیا تو داری؟	
He has.		او دارد. (مرد)	
Has he?		آیا او دارد؟	
She has.		او دارد. (زن)	
Has she?		آیا او دارد؟	
It has.		آن دارد. (شی یا حیوان)	
Has it?		آیا آن دارد؟	
We have.		ما داریم.	
Have we?		آیا ما داریم؟	
You have		شماها دارید.	

Have you?

آیا شماها دارید؟

They have.

آنها دارند.

Have they?

آیا آنها دارند؟

راهنمای تغییر محل فعل هنگام پرسش

فاعل فعل

I have

من دارم

فاعل فعل

Have I?

آیا من دارم؟

راهنمای تغییر محل فعل هنگام پرسش

فاعل فعل

He has

او دارد

Has He?

فاعل فعل

آیا او دارد؟

راهنمای تغییر محل فعل هنگام پرسش

فاعل فعل

We have

ما داریم

Have We?

فاعل فعل

آیا ما داریم؟

راهنمای تغییر محل فعل هنگام پرسش

فعل فاعل

They have

آنها دارند.

Have They?

فاعل فعل

آیا آنها دارند؟

(فاعل)	(فعل)	(فعل)	(فاعل)
This	is	is	This?

این است.	آیا این است؟
That is.	آن است.
Is that?	آیا آن است؟
These are.	اینها هستند.
Are these?	آیا اینها هستند؟
Those are.	آنها هستند.
Are those?	آیا آنها هستند؟
I am.	من هستم.
Am I?	آیا من هستم؟
You are.	تو هستی.
Are you?	آیا تو هستی؟
He is.	او هست. (مرد)
Is he?	آیا او هست؟
She is.	او هست. (زن)

Is she?	آیا او هست؟
It is.	آن است. (شی یا حیوان)
Is it?	آیا آن است؟
We are.	ما هستیم.
Are we?	آیا ما هستیم؟
You are.	شما هستید.
Are you?	آیا شما هستید؟
They are.	آنها هستند.
Are they?	آیا آنها هستند؟

Yes آری، بلی No نه، خیر

بعد از کلمات yes و no این علامت وقفه کوتاه (,) که به انگلیسی کاما comma نامیده می شود بایستی گذارده شود.

Have you a ring?	آیا شما انگشتری دارید؟
Yes, I have a ring.	آری، انگشتری دارم.
No, I have not a ring.	خیر، انگشتری ندارم.
Has he a ship?	آیا او کشتی دارد؟
Yes, he has a ship.	آری کشتی دارد.
No, he has not a ship.	خیر، کشتی ندارد.

Has she a cow?	آیا او گاوی دارد؟
Yes, she has a cow.	بله، گاوی دارد.
No, she has not a cow.	خیر، گاوی ندارد.
Are you a girl?	آیا شما دختر بچه اید؟
Yes, I am a girl.	بلی، دختر بچه ام.
No, I am not a girl.	خیر، دختر بچه نیستم.
Is she a girl?	آیا او دختر بچه است؟
Yes, she is a girl.	بلی، او دختر بچه است؟
Is he a boy?	آیا او پسر بچه است؟
Yes, he is a boy.	بلی، او پسر بچه است.
Are they boys?	آیا آنها پسر بچه اند؟
Yes, they are boys.	بلی، آنها پسر بچه اند.
No, they are not boys.	خیر، آنها پسر بچه نیستند.

راهنمای تغییر محل فعل هنگام پرسش

فعل فاعل

This is

این است.

Is This?

فاعل فعل

آیا این است؟

برای انحصار به جای (isn't) is not و به جای (aren't) are not را به کار می‌بریم.
در صورتی که بخواهیم پاسخ کوتاه بدهیم به جای this و that کلمه (it) و به جای these و those کلمه (they) را به کار می‌بریم.

Is this a book?

آیا این کتاب است؟

Yes, it is.

بلی، هست.

No, it isn't.

خیر، نیست.

Is that a tent?

آیا آن چادر است؟

Yes, it is.

بلی، هست.

No, it isn't.

خیر، نیست.

Are these beds?	آیا اینها تخت خواب است؟
Yes, they are.	بلی، هست.
No, they aren't.	خیر، هست.
Are those trees?	آیا آنها درخت است؟
Yes, they are	بلی، هستند.
No, they aren't.	خیر، نیستند.
Are they boys?	آیا آنها پسر بچه اند؟
Yes, they are.	بلی، هستند.
No, they aren't.	خیر، نیستند.
Are they girls?	آیا آنها دختر بچه اند؟
Yes, they are.	بلی، هستند.
No, they aren't.	خیر، نیستند.

درس هفتم

Table	میز	Train	قطار
Chair	صندلی	Carpet	قالیچه
Door	در	Key	کلید
Window	پنجره	Lock	قفل
Clock	ساعت	Tray	سینی
Wall	دیوار	Flower	گل
Pencil	مداد	Bicycle	دوچرخه

هر جمله را میتوان به نوع مختلف ادا نمود.

اول - به طور پرسش مثل:

Is this a table? آیا این میز است؟

Is that a door? آیا آن در است؟

Is it a tray? آیا آن سینی است؟

Are these window? آیا اینها پنجره است؟

Are those flowers? آیا آنها گل است؟

Have you a pencil? آیا شما مداد دارید؟

Has he a lock?	آیا او قفل دارد؟
Have you a bicycle?	آیا شما دوچرخه دارید؟
Is that a key?	آیا آن کلید است؟
Are you a boy?	آیا شما پسر بچه‌اید؟
Is she a girl?	آیا او دختر بچه است؟
Are they boys?	آیا آنها پسر بچه اند؟
Are they girls?	آیا آنها دختر بچه اند؟

راهنمای تغییر محل فعل هنگام پرسش

فعل فاعل

That is

آن است.

Is That?

فاعل فعل

آیا آن است؟

دوم - جواب به طور مثبت مثال:

This is a chair.	این صندلی است.
That is a wall.	آن دیوار است.
These are carpets.	اینها قالی است.
Those are bicycles.	آنها دوچرخه است.
I have a clock.	من یک ساعت دیواری دارم.
It is a key.	آن کلید است.
Yes, I have.	بلی، من دارم.
Yes, you are.	آری شما هستید.
Yes, it is.	بلی، آن است.

Yes, they are. بلی، آنها هستند.

Yes, we have. بلی، ما داریم.

Yes, she has. بلی، او دارد.

سوم- جواب به طور منفی مثال:

This is not a carpet. این قالی نیست.

That is not a wall. آن دیوار نیست.

These are not clocks. اینها ساعت دیواری نیستند.

Those are not chairs. آنها صندلی نیستند.

I have not a key. من کلید ندارم.

He has not a lock. او قفل ندارد.

She is not a boy. او پسر بچه نیست.

It is not a train. آن قطار نیست.

They are not flowers. آنها گل نیست.

چه ؟ ؟ What?

What is this?	این چیست؟
What is that?	آن چیست؟
What are these?	اینها چیست؟
What are those?	آنها چیست؟
What is it?	آن چیست؟
What are they?	آنها چکاره‌اند؟
What is this?	این چیست؟
This is a pencil	این مداد است.
What is that?	آن چیست؟
That is a clock.	آن ساعت دیواری است.
What are these?	اینها چیست؟
These are carpets.	اینها قالی است.
What are those?	آنها چیست؟
Those are flowers.	آنها گل است.

جملات پرسشی	پاسخ مثبت به طور خلاصه	پاسخ منفی به طور خلاصه
Is this a door?	Yes, it is.	No, it isn't.
Is that a nib?	Yes, it is.	No, it isn't.
Are these keys?	Yes, they are.	No, they aren't.
Are those locks?	Yes, they are.	No, they aren't
Is he a boy?	Yes, he is.	No, he isn't.
Is she a girl?	Yes, she is.	No, she isn't.
Is it a clock?	Yes, it is.	No, it isn't.
Have you a chair?	Yes, I have.	No, I haven't.
Has he a key?	Yes, he has	No, he hasn't.

راهنمای تغییر محل فعل هنگام پرسش

فعل فاعل

These Are

اینها هستند.

Are These?

فاعل فعل

آیا اینها هستند؟

راهنمای تغییر محل فعل هنگام پرسش

فعل فاعل

Those Are

آنها هستند.

Are Those?

فاعل فعل

آیا آنها هستند؟

درس هشتم

حرف تعریف معین

حروف تعریف ARTICLES

حرف تعریف در انگلیسی بر دو قسم است حرف تعریف معین و حرف تعریف نامعین حرف تعریف معین موقعی استعمال می‌شود که مقصود تعیین شی معینی باشد به عبارت دیگر اسمی را تعیین یا تخصیص می‌نماید - وقتی از چیزی برای اولین بار صحبت می‌شود چون نامعین است حرف تعریف نامعین نگار برده می‌شود بعد وقتی درباره همان چیز صحبت می‌شود چون تعیین شده است حرف تعریف معین به کار می‌رود. علامت حرف تعریف معین (the) است و قبل از اسم عام به کار برده می‌شود.

توضیح - حرف تعریف در زبان انگلیسی برای ایرانیان خالی از اشکال نیست باید با تمرین و دقت آن را فرا گرفت - برای بیان مطلب در این درس و درس بعد ساده ترین راه انتخاب شده و دانش آموز با کمی دقت می‌تواند مهارت کامل به دست بیاورد.

Here	اینجا	There	آنجا
The cow is there.			آن گاو آنجا است.
The hen is here.			آن مرغ اینجا است.
The spoon is not here.			آن قاشق اینجا نیست.
The window is there.			آن پنجره آنجا است.
The flowers are here.			آن گلها اینجا است.
The carpets are there.			آن قالی ها آنجا است.
Is the bicycle here?			آیا آن دو چرخه اینجا است؟
Is the forest there?			آیا آن چنگال آنجا است؟
Are the boys there?			آیا آن پسربچه ها آنجا هستند؟

Is **the clock** there?
No, **the clock** is not here.
Are **the girls** there?
Yes, **the girls** are there.
Is **the train** here?
No, **the train** is not here.

آیا آن ساعت دیواری آنجاست؟
خیر، آن ساعت دیواری اینجا نیست
آیا آن دختر بچه ها آنجا هستند؟
بلی، آن دختر بچه ها آنجا هستند.
آیا آن قطار اینجاست؟
خیر، آن قطار اینجا نیست.

Where? کجا

Where is **the girl**?
The girl is here.
Where is **the bicycle**?
The bicycle is there.
Where is the **tray**?
The tray is here.
Where is, **the ship**?
The ship is there.
Where are **the boys**?
The boys are here.
Where are **the pencils**?

دختر کجا است؟
دختر اینجا است.
دوچرخه کجا است؟
دوچرخه آنجا است.
سینی کجا است؟
سینی اینجا است.
کشتی کجا است؟
کشتی آنجا است.
پسرها کجا هستند؟
پسرها اینجا هستند.
مدادها کجا است؟

The pencils are there.

مدادها آنجا است.

Where are **the carpets**?

قالی‌ها کجا است؟

The carpets are here.

قالی‌ها اینجا است.

تمرین

در تمرین زیر جای خطوط کلمات مناسب بگذارید.

Where.....the.....

.....is.....boy?

Is.....train here?

.....bicycle.....there.

..... the ship?

Is thehere.

..... pencil.....

Theis not.....

.....spoon.....

Where..... tray?

.....are.....pencils?

Are girls.....?

No,..... not

Where carpets?

..... the flowers?

Is flower

Where..... forest?

Are..... spoons.....?

No, not

Is clock.....

Yes is

Where wall?

..... wall..... there.

درس نهم

حرف تعریف نامعین

حرف تعریف نامعین موقعی استعمال می‌شود که مقصود تعیین شی معینی نباشد حروف تعریف نامعین عبارتند از a و an .

A در جلو اسمائی استعمال می‌شود که حرف اول آنها از حروف بدون صدا باشد مثل: a boy یک پسر بچه یا a girl یک دختر بچه.

An در جلو اسمائی استعمال می‌شود که حرف اول آنها از حروف صدا دار باشد مثل: an ant یک مورچه یا an arm یک بازو.

Ant	مورچه	Ear	گوش
Arm	بازو	Onion	پیاز
Apple	سیب	Orange	نارنج، پرتقال
Eye	چشم	Apron	پیش بند
Egg	تخم مرغ	Ink-pot	دوات

This is **an ant**.

این یک مورچه است.

It has **an arm**.

آن یک بازو دارد.

I have **an apple**.

من یک سیب دارم.

It has **an eye**.

آن یک چشم دارد.

She has **an egg**.

او یک تخم مرغ دارد.

It is **an ear**.

آن یک گوش است.

That is **an inkpot**.

آن يك دوات است.

That is **an onion**.

آن يك پياز است.

This is **an orange**.

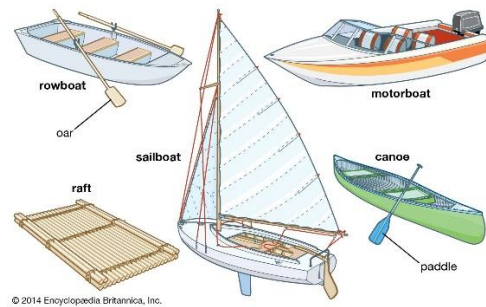
اين يك پرتقال است.

حرف تعريف نامعين را فقط می‌توان با اسمائی آورد که به شماره در آیند مثلا می‌توان گفت a book يك كتاب يا an egg يك تخم مرغ زیرا كتاب و تخم مرغ به شماره در می‌آیند ولی نمی‌توان گفت a water يك آب يا a milk يك شیر زیرا آب و شیر به شماره در نمی‌آیند.
a و an فقط در جلو اسماء مفرد به کار می‌روند و در مورد اسماء جمع حذف می‌گردند مثل:



This is a boat

اين يك بلم است.



These are boats

اينها بلم هستند.



This is an airplane.

آن هواپیما است.



These are airplanes.

اينها هواپیما هستند.

تمرین

This	is	A	boat	این بلم است.	مفرد
Those	are		boats	اینها بلم هستند.	جمع
That	is	an	airplane	آن هواپیما است.	مفرد
Those	are		airplanes	آنها هواپیما هستند.	جمع
This	is	a	boy	این پسر بچه است.	مفرد
These	are		boys	اینها پسر بچه‌اند.	جمع
This	is		ant	این مورچه است.	مفرد
These	are	an	ants	اینها مورچه‌اند.	جمع
This	is		flag	این پرچم است.	مفرد
These	are	a	flags	اینها پرچم است.	جمع
I	have	a	room	من یک اتاق دارم.	مفرد
We	are		rooms	ما اتاق داریم.	جمع
He	has	a	pen	او یک قلم دارد.	مفرد
They	have		pens	آنها قلم دارند.	جمع
She	is		girl	او دختر بچه است.	مفرد
They	are	a	girls	آنها دختر بچه‌اند.	جمع
It	has		apple	آن یک سیب دارد.	مفرد
They	have		apples	آنها سیب دارند.	جمع
That	is	an	egg	آن تخم مرغ است.	مفرد
Those	are		eggs	آنها تخم مرغ است.	جمع
This	is	an	orange	این پرتقال است.	مفرد

These	are		oranges	اینها پرتقال است.	جمع
That	is		eye	آن چشم است.	مفرد
Those	are	an	eyes	آنها چشم است.	جمع
This	is	an	apron	این پیش بند است.	مفرد
These	are		aprons	اینها پیش بند است.	جمع
That	is	an	ear	آن گوش است.	مفرد
Those	are		ears	آنها گوش است.	جمع

درس دهم

Bed – room	اطاق خواب
Sitting - room	اطاق نشیمن
Class - room	اطاق درس
Study - room	اطاق مطالعه
Drawing - room	اطاق پذیرایی
Dining - room	اطاق نهارخوری
Waiting - room	اطلاق انتظار
Store-room	انبار
Kitchen	آشپزخانه
Bath – room	حمام

در in

Where are you?	شما کجا هستید؟
I am in the bed- room	من در اتاق خواب هستم.
Where is he?	او کجا است؟ (مرد)
He is in the sitting- room	او در اتاق نشیمن است.
Where is she?	او کجا است؟ (زن)
She is in the class- room	او در اتاق درس است.
Where is it?	آن کجا است؟ (شی یا حیوان)
It is in the store - room	آن در انبار است
Where are they?	آنها کجا هستند؟
They are in the study- room.	آنها در اتاق مطالعه هستند

Is she in the drawing - room?	آیا او در اتاق مهمانخانه است؟
Yes, she is.	بلی ، هست.
Is he in the dining- room?	آیا او در اتاق نهار خوری است؟
No, he is not.	خیر، نیست.
Are you in the kitchen?	آیا شما در آشپزخانه هستید؟
No, I am not.	خیر، نیستم
Are they in the bath - room?	آیا آنها در حمام هستند؟
No, they are not.	خیر نیستند
Is the boy in the waiting - room?	آیا آن پسر در اتاق انتظار است؟
Yes, he is.	بلی ، هست.
I am not in the bed - room.	من در اتاق خواب نیستم.
He is not in the sitting - room.	او در اتاق نشیمن نیست
It is not in the store- room.	آن در انبار نیست
We are not in the class - room.	ما در کلاس درس نیستیم
You are not in the study- room.	شما در اتاق مطالعه نیستید
They are not in the drawing- room.	آنها در مهمانخانه نیستند
Where are they?	آنها کجا هستند؟
They are in the dining - room,	آنها در نهار خوری هستند
Have you a bed – room?	آیا شما اتاق خواب دارید.
Yes, I have.	بلی ، دارم
Have they a study - room?	آیا آنها اتاق مطالعه دارند؟
No, they have not.	خیر، ندارند.
Where are the girls?	دخترها کجا هستند؟
The girls are in the waiting- room.	دخترها در اتاق انتظار هستند

Are the boys in the waiting- room?

آیا پسرها در اتاق انتظار هستند.

Yes, the boys are in the waiting- room.

بلی ، پسرها در اتاق انتظار هستند.

Where are the boys?

پسرها کجا هستند؟

The boys are in the drawing-room.

پسرها در اتاق پذیرایی هستند.

Are they in the kitchen?

آیا آنها در آشپز خانه هستند ؟

Yes, they are.

بلی ، هستند

No, they are not.

خیر ، نیستند

Are you in the bath- room?

آیا شما در حمام هستید ؟

I am.

بلی ، هستم

I'm not.

خیر ، نیستم

درس یازدهم

زمان حال ساده - زمانها افعال

English		انگلیسی
Food		خوراك، غذا
Present		حاضر، حال
Simple		ساده
Continuous		استمراری
Speak	صحبت کردن	کار کردن
Sit	نشستن	دانستن، شناختن
Stand	ایستادن	فروختن
Sleep	خوابیدن	گفتن
Eat	خوردن	نشان دادن
Drink	نوشیدن	برداشتن
Read	خواندن	دادن
Write	نوشتن	راندن
Bring	آوردن	زدن
Find	پیدا کردن	بریدن
Keep	نگاهداشتن	به دست آوردن
Send	فرستادن	ساختن
Go	رفتن	دوست داشتن

Come	آمدن Play	بازی کردن
See	دیدن Set	قرار دادن
Live	زندگی کردن Catch	ربودن

Tense زمان

زمان يك فعلی دلالت بر هنگام وقوع عمل آن می‌نماید.

Present tense زمان حال

برای زمان حال دو نوع فعل وجود دارد:

Simple present tense زمان حال ساده

Present continuous tense زمان حال استمراری

زمان حال ساده برای بیان آنچه بر حسب عادت است به کار می‌رود. مثل:

I speak.	من حرف می‌زنم.
You know.	شما می‌دانید.
We like.	ما دوست داریم.
They play.	آنها بازی می‌کنند.
He writes.	او می‌نویسد. (مرد)
She drinks.	او می‌نوشد. (زن)
It eats.	آن می‌خورد. (حيوان)
He writes a book.	او کتابی می‌نویسد.
She drinks the milk.	او شیر را می‌نوشد.
It eats the food.	آن خوراک را می‌خورد.
He speaks English.	او انگلیسی حرف می‌زند.
She reads the book.	او کتاب را می‌خواند.

سوم شخص مفرد زمان حال افعال همیشه S می گیرد.

First person

Third person

Singular

Singular

اول شخص مفرد

سوم شخص مفرد

I sit.	من می نشینم.	He sits.	او می نشیند.
I sleep.	من می خوابم.	He sleeps.	او می خوابد.
I bring.	من می آورم.	He brings.	او می آورد.
I find.	من پیدا می کنم.	He finds.	او پیدا می کند.
I keep.	من نگاه می دارم.	He keeps.	او نگاه می دارد.
I send.	من می فرستم.	He sends.	او می فرستد.
I go.	من می روم.	He goes.	او می رود.
I come.	من می آیم.	He comes.	او می آید.
I see.	من می بینم.	He sees.	او می بیند.
I work.	من کار می کنم.	He works.	او کار می کند.
I sell.	من می فروشم.	He sells.	او می فروشد.
I tell.	من می گویم.	He tells.	او می گوید.
I take.	من می گیرم.	He takes.	او می گیرد.
I give.	من می دهم.	He gives.	او می دهد.
I hit.	من می زنم.	He hits.	او می زند.
I cut.	من می برم.	He cuts.	او می برد.
I get.	من به دست می آورم.	He gets.	او به دست می آورد.
I make.	من می سازم.	He makes.	او می سازد.
I speak.	من حرف می زنم.	He speaks.	او حرف می زند.
I read.	من می خوانم.	He reads.	او می خواند.

1 write.	من می نویسم.	He writes	او می نویسد.
I play.	من بازی می کنم	He plays	او بازی می کند.
1 catch.	من می ربایم	He catches	او می رباید.

Singular	مفرد	Plural	جمع
-----------------	-------------	---------------	------------

1	Sit	Sit
2	Sit	Sit
3	Sits	Sit

سوم شخص مفرد زمان حال افعال اعم از اینکه مذکر، مونث، شی و یا حیوان باشد همیشه S می گیرد
مثال :

I sit here.	من اینجا می نشینم.
He sits here.	او اینجا می نشیند. (مذکر)
I sleep in the bed- room.	من در اتاق خواب می خوابم.
She sleeps in the bed- room	او در اتاق خواب می خوابد. (مونث)

I speak English.

He speaks English.

She knows the boy.

He likes the dog.

She works there.

He goes there.

She cuts the apple.

She hits the dog.

It drinks the milk.

He plays here.

She plays there

He drives the train.

She makes the food.

It stands here

He comes here.

She sells the food

It takes the food.

He gives the key.

She takes the lock.

She catches the boy.

من انگلیسی حرف می‌زنم.

او انگلیسی حرف می‌زند. (مذکر)

او پسر را می‌شناسد. (مونث)

او سگ را دوست دارد. (مذکر)

او آنجا کار می‌کند. (مونث)

او آنجا می‌رود. (مذکر)

او سیب را می‌برد. (مونث)

او سگ را می‌زند. (مونث)

آن شیر را می‌نوشد. (حیوان)

او اینجا بازی می‌کند. (مذکر)

او آنجا بازی می‌کند. (مونث)

او قطار را می‌برد. (مذکر)

او غذا را درست می‌کند. (مونث)

آن اینجا می‌ایستد. (حیوان)

او اینجا می‌آید. (مذکر)

او خوراک را می‌فروشد. (مونث)

آن خوراک را می‌خورد. (حیوان)

او کلید را می‌دهد. (مذکر)

او قفل را می‌گیرد. (مونث)

او پسر را می‌گیرد. (مونث)

در تمرین زیر جای خطوط کلمات مناسب بگذارید.

I..... in bed-room.

She.....in.....dining-room.

He is store-room.

They the

Is she drawing-room?

Yes,.....is in the

No, she..... not the.....

You..... not in

We in class-room.

Where they?

They sitting.....

Are they study?

No.....

Are the boys

Yes

He..... English.

Shethere.

It stands.....

..... works.....

..... catches boy.

I am not in

She not in

It eats.....

She milk.

درس دوازدهم

زمان حال استمراری

زمان حال استمراری **Present continuous tense** زمان حال استمراری عمل یا حالتی را بیان میکند که در حین گفتن در جریان است و ادامه دارد.
افعال زمان حال استمراری **آخرشان (ing)** می‌گیرد و همیشه با کمک فعل بودن صرف می‌شوند.
برای زمان حال فعل بودن مراجعه شود به نقشه راهنما (درس ۴).

I am speaking.	من دارم حرف می‌زنم.
You are working.	شما دارید کار می‌کنید.
He is going.	او دارد می‌رود. (مرد)
She is eating.	او دارد غذا می‌خورد. (زن)
It is drinking.	آن دارد می‌نوشد. (شی یا حیوان)
She is playing.	او دارد بازی می‌کند. (زن)
We are reading.	ما داریم می‌خوانیم.
They are writing.	آنها دارند می‌نویسند.
I am driving.	من دارم می‌رانم.
He is coming.	او دارد می‌آید. (مرد)
They are sitting.	آنها نشسته‌اند.
We are standing.	ما ایستاده‌ایم.
She is sleeping.	او خوابیده است.
He is cutting.	او دارد می‌برد.
We are bringing.	ما داریم می‌آوریم.

They are making.

آنها دارند درست می‌کنند.

She is showing.

او دارد نشان می‌دهد. (زن)

اغلب افعالی که آخرشان به **E** ختم می‌شود در موقع تبدیل کردن به زمان حال استمراری حرف **E** خود را از دست می‌دهند مثل:

Come	Coming	Take	Taking
Live	Living	Make	Making
Give	Giving	Drive	Driving
Write	Writing	Like	Liking

She is coming here.

او دارد اینجا می‌آید.

He is living there.

او آنجا دارد زندگی می‌کند.

They are giving it

آنها دارند آن را می‌دهند.

She is taking it.

او دارد آن را بر می‌دارد.

We are making it.

ما داریم آن را می‌سازیم.

I am driving it.

من دارم آن را می‌رانم.

She likes it.

او آن را دوست می‌دارد.

اغلب افعالی که آخرشان به **T** ختم می‌شود در موقع تبدیل کردن به زمان حال استمراری حرف آنها تکرار می‌گردد مثل:

Sit	Sitting	Get	Getting
Cut	Cutting	Hit	Hitting
Set	Setting	Put	Putting

He is getting it.

او مشغول به دست آوردن آن است.

She is sitting there.	او آنجا نشسته است.
We are cutting it	ما داریم آن را می‌بریم.
They are setting it	آنها دارند آن را قرار می‌گذارند.
He is hitting it.	او دارد آن را کتک می‌زند.
I am speaking English.	من دارم انگلیسی صحبت می‌کنم.
He is speaking English.	او دارد انگلیسی صحبت می‌کند.
We are speaking English.	ما داریم انگلیسی صحبت می‌کنیم.
I am sleeping here.	من اینجا می‌خوابم.
You are sleeping there.	شما آنجا می‌خوابید.
I am not living there.	من آنجا زندگی نمی‌کنم.
He is living here.	او اینجا زندگی می‌کند.
He is not working here.	او اینجا کار نمی‌کند.
I am writing a book.	من مشغول نوشتن کتابی هستم.
She is bringing the food.	او دارد غذا را می‌آورد.
She is coming here.	او اینجا می‌آید.
He is going there.	او آنجا می‌رود.
He is cutting it.	او مشغول بریدن آن است.
She is making the food.	او دارد غذا درست می‌کند.
He is eating the food.	او دارد غذا را می‌خورد.
They are standing there.	آنها آنجا ایستاده‌اند.
Is he speaking English?	آیا او انگلیسی صحبت می‌کند؟
Yes, he is speaking English.	بلی ، او انگلیسی صحبت می‌کند.
No, he is not speaking English.	خیر ، او انگلیسی صحبت نمی‌کند.
Is he coming here?	آیا او اینجا می‌آید؟
Yes, he is coming here	بلی ، او اینجا می‌آید.
No, he is not coming here.	خیر ، او اینجا نمی‌آید.

Is she working there?

آیا او آنجا کار می‌کند؟

No, she is not working there.

خیر ، او آنجا کار نمی‌کند.

Is he reading a book?

آیا او مشغول کتاب خواندن است؟

Yes, he is reading a book.

بلی ، او دارد کتاب می‌خواند.

Are you going there?

آیا شما آنجا می‌روید؟

No, I am not going there.

خیر ، من آنجا نمی‌روم.

تمرین

در تمرین زیر جای خطوط کلمات مناسب بگذارید.

I..... speaking

She coming

They are in room.

We tea.

Hethere

Is playing in?

Yes, is.....

No, he not in

Are you here?

Yes,..... am.....

No, I working

..... hitting?

No, is

We are making.....

I driving.....

She..... English

Is going?

Yes, there.

No, he not going

Are they?

No..... are here.

Is speaking English?

Yes,..... is

No, she Not English.

درس سیزدهم

Colours رنگها

Black	سیاه	Green	سبز
White	سفید	Yellow	زرد
Red	قرمز	Brown	قهوه ای
Blue	آبی	Gray	خاکستری

I have a black dog.	من يك سگ سیاه دارم.
You have a white apron.	شما يك پیش بند سفید دارید.
He has a red apple.	او يك سیب سرخ دارد.
That is a blue flag.	آن يك پرچم آبی رنگ است.
She has a green hat.	او يك کلاه سبز دارد.
Where is the yellow chair?	صندلی زرد کجا است؟
There is the yellow chair	صندلی زرد آنجا است.
Is the brown table there?	آیا میز قهوه‌ای آنجا است؟
No, true brown table is not there.	خیر ، میز قهوه‌ای آنجا نیست.
Have you a gray hen?	آیا شما مرغ خاکستری دارید ؟
No, I have not a gray hen.	خیر ، من مرغ خاکستری ندارم.
Has he a black coat?	آیا او کت سیاه دارد ؟
Yes, he has.	بلی ، دارد.
No, he hasn't.	خیر ، ندارد.

Have they a red house?

Yes, they have.

No, they haven't.

آیا آنها يك خانه قرمز رنگ دارند ؟

بلی دارند.

خیر ، ندارند.

Chalk

گچ Cat

گره

Coat

کت And

و

Shirt

پیراهن Or

یا

Black and white

سیاه و سفید Red and blue

قرمز و آبی

Yellow and gray

زرد و خاکستری Brown and green

قهوه ای و سبز

This chalk is white.	این گچ سفید است.
This is a white piece of chalk.	این يك تکه گچ سفید است.
That coat is yellow.	آن کت زرد است.
That is a yellow coat.	آن يك کت زردی است.
Is that shirt blue?	آیا آن پیراهن آبی است ؟
No, it is green.	خیر ، سبز است.
Is this hat black?	آیا این کلاه سیاه است؟
No, it is black and white.	خیر سیاه و سفید است.
He has a red and blue shirt.	او يك پیراهن قرمز و آبی دارد.
She has a yellow and green coat.	او يك کت زرد و سبز دارد.
Is that hat brown or green?	آن کلاه قهوه ای یا سبز است.
It is gray.	خاکستری است.
Is that wall black or gray?	آن دیوار سیاه است یا خاکستری
It is black.	سیاه است.
Where is the white cat?	گره سفید کجا است.
It is here.	اینجا است.

Is it black or white?	آیا آن سیاه یا سفید است.
It is black.	سیاه است.
Have you a green hat?	آیا کلاه سبزرنگ دارید؟
Yes, I have.	بلی ، دارم.
No, I haven't.	خیر ندارم.

درس چهاردهم

نام اشخاص

حرف اول نام اشخاص را با حروف بزرگ می‌نویسند.

نام آقایان

Jan

Hob

Tom

Smith

Peer

Edward

Rasoul

نام بانوان

Mary

Lily

Violet

Susan

Helen

Lilac

Parvin

Jan is a boy.

Mary is a 'girl.

Hob and Tom are boys.

Lily and Helen are girls.

جان پسر است.

مری دختر است.

هاب و تام پسرند.

لیلی و هلن دخترند.

اما، ولی But

Jan is a boy.

جان پسر است.

Helen is a girl.

هلن دختر است.

but

اما

but

ولی

Mary is a girl.

مری دختر است.

Tom is a boy.

تام پسر است.

Hob and Peter are boys but; Lily and Susan are girl.

هاب و پیتر پسرند ولی ، نیلی و سوسن دخترند.

He is a boy. او پسر است.	but اما	She is a girl. او دختر است.
They are girls. آنها دخترند.	but اما	We are boys. ما پسریم.

جمع کلمات مرد و زن با تغییر حروف صدادارشان بسته می‌شود.

مفرد

جمع

Man

مرد Men

مردها

Woman

زن Women

زنها

I am a man.

من مرد هستم.

We are men.

ما مرد هستیم.

I am a woman.

من زن هستم

We are women.

ما زن هستیم.

You are men.

but

They are women.

شما مردید.

اما

آنها زنند

حرف اول کلمات آقا، بانو و دوشیزه همیشه با حرف بزرگ نوشته می‌شود.

Mr.

آقا

Mrs.

بانو

Miss.

دوشیزه

Mr. Smith is a man.

آقای اسمیت مرد است.

Mrs. Smith is a woman.

بانو اسمیت زن است.

Miss Smith is a girl.

دوشیزه اسمیت دختر است.

Teacher

معلم Waiter

پیشخدمت

Student

دانش آموز Maid

خدمتکار

Mr. Smith is a teacher.

آقای اسمیت معلم است.

Mrs Smith is not a teacher.

بانو اسمیت معلم نیست.

Miss Helen is a student.

دوشیزه هلن دانش آموز است.

Hob is a waiter.

هاب پیشخدمت است.

Lilac is a maid.

لیلاک کلفت است.

Jan and Lily are students.

جن و لیلی دانش آموز هستند.

هم، نیز، همچنین Also

What is Hob?	هاب چکاره است؟
Hob is a waiter.	هاب پیشخدمت است.
What is Ali?	علی چکاره است؟
He is also a waiter.	او نیز پیشخدمت است.
What is Tom?	تام چکاره است؟
He is also a waiter.	او هم پیشخدمت است.
Is Jan also a waiter?	آیا جان هم پیشخدمت است؟
No, he is not.	خیر، نیست.
What are Mr. Smith and Mr. Edward?	آقایان اسمیت و ادوارد چکاره اند؟
They are teachers.	آنها معلم هستند.
What are Maryam and David?	مریم و داود چکاره اند؟

Maryam is a maid but David is a student.	مریم خدمتکار است ولی داود دانش آموز است.
--	--

هر دو Both

Are they both here? آیا هر دوی آنها اینجا هستند؟
 Yes, they are: or yes, they **both** are here. (بلی ، هستند) یا بلی هر دوی آنها اینجا هستند.
 Are you **both** boys? آیا هر دوی شما پسر بچه اید ؟
 Yes, we are; or yes. we **both** are boys. (بلی ، هستیم) یا بلی ، ما هر دو پسر بچه ایم.

Both are men. هر دو مرد هستند.
Both are women. هر دو زن هستند.
Both are maids. هر دو خدمتکار هستند.
Both are students. هر دو دانش آموز هستند.
Both are teachers. هر دو معلم هستند.
Both are waiters. هر دو پیشخدمت هستند.

پس Then

Is Helen a maid? آیا هلن خدمتکار است ؟
 No, she is not. خیر ، نیست.
 What is she **then**? پس چکاره است ؟
 She is a student. دانش آموز است.

Is she a boy?

No, she is not.

What is she **then**? or **then**, what she is?

She is a girl.

آیا او پسر بچه است.

خیر، نیست.

پس چیست؟

دختر بچه است.

درس پانزدهم

Tall	بلند قد	Strong	قوی، زورمند
Short	کوتاه	Weak	ضعیف
Good	خوب	Fast	تند، سریع
Bad	بد	Slow	کند، آهسته
Young	جوان	Clean	تمیز، پاک
Old	پیر	Dirty	کثیف
Rich	ثروتمند	Sweet	شیرین
Poor	فقیر	Sour	ترش
Clever	باهوش	Ripe	رسیده
Lazy	تنبل	Raw	خام

Jan is a tall boy.

جان پسر بلند قدی است.

Lilac is a short girl.

لیلاک دختر کوتاه قدی است.

She is a good girl.

او دختر خوبی است.

He is a bad boy.

او پسر بدی است.

Mr. Smith is a young man

آقای اسمیت مرد جوانی است.

Mr. Edward is an old man.

آقای ادوارد پیرمردی است.

He is a rich man.

او آدم ثروتمند است.

She is a poor woman.

او زن فقیری است.

Helen is a clever girl

هلن دختر باهوشی است.

Hob is a lazy boy.

هاب پسر تنبلی است.

Peter is a strong boy.

پیتر پسر زورمندی است.

Susan is a weak girl.

سوسن دختر ضعیفی است.

That is a fast train.

آن قطار تندروی است.

He is a slow man.

او مرد کندی است.

Lilac is a clean maid.

لیلاک خدمتکار تمیزی است.

Hob is not a dirty waiter.

هاب پیشخدمت کثیفی نیست.

Orange

پرتقال

Fruit

میوه

This is a sweet orange.

این پرتقال شیرینی است.

That is a sour orange.

آن پرتقال ترشی است.

This is a ripe fruit.

این میوه رسیده ایست.

That is a raw fruit.

آن میوه خامی است.

بسیار ، خیلی ، زیاد Very

He is **very** clever.

او بسیار باهوش است.

She is not very clever.

او زیاد باهوش نیست.

It is very clean.

آن بسیار پاک است.

He is very good boy.

او پسر بسیار خوبی است

She is not very lazy.

او زیاد تنبل نیست.

They are very strong.

آنها خیلی زورمندند.

They are not very rich.

آنها زیاد چیز دارا نیستند.

I am very weak.

من خیلی ضعیف هستم.

You are not very short.

شما زیاد کوتاه نیستید.

He is very short.

او خیلی کوتاه است.

They are not very dirty.

آنها بسیار کثیف نیستند.

She is not very strong.

I have strong arms.

He is not very poor.

They are very slow.

He is very old.

She is very young.

او زیاد قوی نیست.

من بازوهای قوی دارم.

او زیاد فقیر نیست.

آنها خیلی کند هستند.

او زیاد پیر است.

او خیلی جوان است.

درس شانزدهم

		Their	مال آنها	There	آنجا
Father	پدر	My			مال من
Mother	مادر	Your			مال تو یا شما
Brother	برادر	His			مال او (مرد)
Sister	خواهر	Her			مال او (زن)
Son	فرزند پسر	Its			مال آن (شی یا حیوان)
Daughter	فرزند دختر	Our			مال ما
Friend	دوست	Your			مال شما
Uncle	عمو یا دایی	Their			مال آنها

دقت کنید کلمه **their** مال آنها را با کلمه **there** به معنی آنجا اشتباه نکنید. هر دو در تلفظ یکی هستند ولی در املا باهم متفاوتند.

Their books are **there**.

کتابهای شان آنجا است.

Their father is not **there**.

پدرشان آنجا نیست.

My father

پدرم

Your mother

مادرت

His sister

خواهرش

Her brother

برادرش

Its arm

بازویش

Our friend

دوستان

Your daughter

دخترتان

Their uncle

عمو یا دایی شان

Mr. Smith is my father.
Mrs. Smith is my mother.
Helen is your sister.
Peter is her brother.
Violet is his sister.
Hob is our friend.
Is Helen your sister?
Yes, she is my sister
Is he your brother?
No, he is my father.
Is she your daughter?
Yes, she is my daughter
Is Helen his sister?
Yes, Helen is his sister.
Is she her mother?
No, she is her friend.
Are they your brothers?
No. they are my uncles.
Are they your friends?
Yes, they are my friends.
Are they their friends?
No. they are their fathers
Is she your daughter?

آقای اسمیت پدر من است.
بانو اسمیت مادر من است.
هلن خواهر شما است.
پیتر برادر او است.
ویولت خواهر او است.
هاب دوست ما است.
آیا هلن خواهر شما است؟
بلی ، او خواهر من است.
آیا او برادر شما است؟
خیر ، او پدر من است.
آیا او دختر شما است؟
بلی ، او دختر من است.
آیا هلن خواهر اوست؟
بلی ، هلن خواهر او است.
آیا او مادر آن زن است؟
خیر ، او دوست آن زن است.
آیا آنها برادرهای شما هستند؟
خیر ، آنها عموهای من هستند.
آیا آنها دوستان شما هستند؟
بلی ، آنها دوستان من هستند.
آیا آنها دوستان آنها هستند؟
خیر، آنها پدر آنها هستند.
آیا او دختر شما است؟

Yes, she is my daughter.

بلی ، او دختر من است.

Is he your son?

آیا او پسر شما است ؟

Yes, he is my son.

بلی ، او پسر من است.

Who? که

کلمه **Who** برای انسان به کار می‌رود مثل:

Who is Mr. Smith?

آقای اسمیت کیست؟

Who is he?

او کیست ؟ (مرد ؟)

Who is she?

او کیست ؟ (زن ؟)

Who are you?

شما کیستید ؟

Who are they?

آنها کیستند؟

Who is speaking?

که صحبت می‌کند ؟

Who is there?

که آنجا است ؟

Who is working there?

که آنجا کار می‌کند ؟

Who is in the bed-room?

که توی اتاق خواب است ؟

Who is that man?

آن مرد کیست ؟

Who is your friend?

دوست شما کیست ؟

برای اشیاء ، حیوانات و حرفه **what** گفته می‌شود مثل:

What is it?

چیست ؟ چه خبر است ؟

What is that?

آن چیست؟

What are they?

آنها چکاره‌اند ؟

What is Mr. Smith?

آقای اسمیت چکاره است ؟

What are these?

اینها چیست ؟

What are those?

آنها چیست ؟

What are you doing?

شما چه می‌کنید؟

What is he doing?

او چه می‌کند؟ (مرد؟)

What is she doing?

او چه می‌کند؟ (زن؟)

What are they doing?

آنها چه می‌کنند؟

تمرین

در تمرین زیر جای خطوط کلمات مناسب بگذارید.

Thiswhite.....

Is..... shirt.....

He a red and coat.

The..... cat is bed- room.

..... that hat..... or

It green and

Where..... the yellow.....

The yellow..... is in the.....

Have you a and coat?

No, not.

Jan is a but..... girl.

Hob and both boys.

Are both.....?

No, we not

Is Helen a ?

No, she not.

What she then?

She also.....

You men but

Mr. Smith

Miss is..... student.

She a maid.

What..... she.....?

She

تمرین

در تمرین زیر به جای خطوط کلمات مناسبی بگذارید.

Jan tall

Lilac short

.....is clever

Shepoor

Hob lazy

..... strong.....

He very

Mr. Smith..... my

..... is your.....

Isyour

Are friends?

Is she daughter?

No,sister.

Is his son?

They our

We their friends.

Who..... Mr.....?

What.....these?

What..... doing?

Their mother is

Where..... she then?

She the.....

What..... they.....?

درس هفدهم

Hill	تپه	Garden	باغ
Roof	پشت بام	School	مدرسه
Floor	کف اطاق	Mountain	کوه
House	خانه	Ceiling	سقف اطاق
Hotel	مهمانخانه	Moon	ماه
Sun	خورشید	Earth	زمین

روی On

The fan is on the ceiling.	بادبزن روی سقف است.
The clock is on the wall.	ساعت روی دیوار است.
The carpet is on the floor.	قالی روی کف اطاق است.
The tree is on the mountain.	درخت روی کوه است.
The tent is on the hill.	چادر روی تپه است.
The boy is on the roof.	پسر روی بام است.
Your father is on the hill.	پدر شما روی تپه است.
Is he on the mountain?	آیا او روی کوه است؟ (مرد)
No, he is on the hill.	خیر ، او روی تپه است.
Where is she?	او کجا است؟ (زن)
She is on the mountain	او روی کوه است.
Where are you?	شما کجا هستید ؟
I am on the roof.	من روی بام هستم.

Where are they?

آنها کجا هستند؟

They are on the hill.

آنها روی تپه هستند.

زیر Under

Are you **under** the tree?

آیا شما زیر درخت هستید؟

No, I am under the tent.

خیر ، من زیر چادر هستم است.

The dog is under the table.

سگ زیر میز است.

The key is under the book.

کلید زیر کتاب است.

Is it under the tin?

آیا آن زیر قوطی است؟

No, it is under the lock.

خیر، زیر قفل است.

It is under the carpet.

آن زیر قالی است.

They are not under the tree.

آنها زیر درخت نیستند.

Are they under the tent?

آیا آنها زیر چادر هستند؟

No, they are under the tree.

خیر، آنها زیر درخت هستند.

نزدیک Near

The house is **near**.

خانه نزدیک است.

It is very near.

خیلی نزدیک است.

It is not near

خیر نزدیک نیست.

Is it near?

آیا نزدیک است؟

No, it is not near.

خیر ، نزدیک نیست.

My house is near the school.

خانه من نزدیک مدرسه است.

The school is near the garden.

مدرسه نزدیک باغ است.

Is the hotel near the house?

آیا مهمانخانه (هتل) نزدیک خانه است؟

No, it is near the hill.

خیر نزدیک تپه است.

Is she near you?

آیا او نزدیک شما است؟

Yes, she is.

بلی، هست.

همراه، با، پیش یا نزد **with**

Is your son here?

آیا پسر شما اینجا است؟

No, he is **with** your daughter.

خیر، پیش دختر شما است (نزد، یا همراه دختر شما

است.)

Is Helen also there?

آیا هلن هم آنجا است؟

No, she is with her sister.

خیر، او پیش خواهرش است.

Are they with your father?

آیا آنها نزد پدر شما هستند.

No, they are with my brother.

خیر، پیش برادر من هستند.

Is your uncle also there?

آیا عموی شما هم آنجا است؟

No, he is not.

خیر، نیست.

از **Far From** دور

The sun is **far from** the moon.

خورشید دور از ماه است.

The earth is far from the sun.

زمین دور از خورشید است

Is the sun near the moon?

آیا خورشید نزدیک ماه است؟

No, it is not.

خیر، نیست.

Is your school **far from** here?

آیا مدرسه شما به اینجا دور است؟

No, it is not.

خیر نیست.

Is your house near the school.

آیا منزل شما نزدیک مدرسه است؟

Yes, it is.

بلی، هست.

No, it is not.

خیر نیست.

درس هیجدهم

ضمایر مفعولی

ضمایر مفعولی

Me	It	به من ، مرا	به او ، او را
You	Us	به تو ، تو را	به ما ، ما را
Him	You	به او ، او را	شما ، شما را
Her	Them	به او ، او را	به آنها ، آنها را

برای امر کردن فرمان دادن ، تقاضا یا خواهش نمودن افعال زمان حال ساده را به کار می‌برند

مثال:

Give me.	بده به من.
Give him.	بده به او (مرد).
Give them.	بده به آنها.
Show me.	به من نشان بده.
Show her.	به او نشان بده (زن).
Show him.	به او نشان بده (مرد).
Show us.	به ما نشان بده.
Show them.	به آنها نشان بده.
Bring me.	برایم بیاور.
Send him.	او را بفرست (مرد).
Find it.	آن را پیدا کن (شی یا حیوان).

Sell it.

آن را بفروش.

Catch it.

آن را بگیر

Please

Away لطفاً، خواهش می‌کنم

کنار، یک طرف.

For.

Do برای، به جهت

انجام بدهید.

برای تقاضا یا خواهش کلمه please را در اول و گاهی در آخر جمله می‌آورند.

Please give me a book.

لطفاً يك كتاب به من بدهید.

Give me a book **please**.

Come here' please.

خواهشمندم بیایید اینجا

Please come here.

Show him the room please

بی زحمت اتاق را به او نشان بدهید.

please show him the room.

Tell him please.

لطفاً به او بگوئید.

Please tell him.

Do this for me please.

لطفاً این کار را برای من انجام دهید.

Write this for him' please

خواهشمندم این را برای او بنویسید.

Cut that' please.

بی زحمت آن را ببرید.

Keep this for me please.	خواهشمندم این را برای من نگاه دارید.
Go away' please.	بی زحمت کنار بروید یا خارج شوید.
Send him away' please.	خواهشمندم او را بفرستید برود یا به اصطلاح او را از سر باز کنید.
This is for you.	این برای شما است.
That is for him .	آن برای او است. (مرد)
This is not for her	این برای او نیست. (زن)
That is not for you	آن برای شما نیست.
It is not for them.	آن برای آنها نیست.

نکن Do not بکن Do

فعل امر منفی معمولاً با فعل do شروع می‌شود مثل:

Do not work	کار نکن یا نکنید.
Do not sell	فروش یا بفروشید

در محاوره اغلب برای اختصار (don't دنت را) به جای do not به کار می‌برند مثل:

Don't go!	نروید.
Don't come.	نیایید.
Don't work.	کار نکنید.
Don't sell.	فروشید.
Don't keep.	نگاه ندارید.
Don't send.	نفرستید.
Don't eat.	نخورید.
Don't drink.	ننوشید.
Don't read.	نخوانید.

Don't write.	ننویسید.
Don't go there.	آنجا نروید.
Don't sit here.	اینجا منشینید.
Don't go far.	دور نروید.
Don't come near.	نزدیک نباتید.
Don't speak.	حرف نزنید.
Don't take it.	آنرا نبرید.
Don't stand on that bed,	روی آن تختخواب نایستید

تمرین

در تمرین زیر جای خطوط کلمات مناسب بگذارید.

The fan on.....

..... clock is wall.

..... carpet..... floor.

She on

I roof.

The..... is notceiling?

Are..... under.....tree?

The key..... book.

..... house is near..... Hotel.

Is.....near you?

Is.....with

No.....with my.....

The sun..... far from moon.

.....earth is sun.

Show..... your.....

Bring me.....book.

Please tell.....

.....send him.....

Thisfor.....

.....is notyou.

Don't.....in that.....

.....came near.....

Don't.....very far.

درس نوزدهم

فعل کردن یا انجام دادن The verb to do

صرف زمان حال فعل کردن

I do.	من می‌کنم یا من انجام می‌دهم.
You do.	تو می‌کنی یا تو انجام می‌دهی
He, she, it does.	او میکند یا او انجام می‌دهد.
We do.	ما می‌کنیم یا ما انجام می‌دهیم.
You do.	شما می‌کنید یا شما انجام می‌دهید.
They do.	آنها می‌کنند یا آنها انجام می‌دهند.
I do my work.	من کارم را انجام می‌دهم.
You do your work.	تو کارت را انجام می‌دهی
He does his work.	او کارش را انجام می‌دهد. (مرد)
She does her work.	او کارش را انجام می‌دهد. (زن)
It does its work.	آن کارش را انجام میدهد. (شی یا حیوان)
We do our work.	ما کارمان را انجام می‌دهیم.
You do your work.	شما کارتان را انجام می‌دهید.
They do their work.	آنها کارشان را انجام می‌دهند.

موارد استعمال فعل do به قرار زیر است:

اول - برای بیان پرسش در اول جمله درمی‌آید و معنی آیا می‌دهد مثل:

Do you sit?	آیا شما می‌نشینید؟
Do you go?	آیا شما می‌روید؟

Do they come?

آیا آنها می آیند؟

Does **he** speak?

آیا او صحبت می کند؟ (مرد)

Does **she** work?

آیا او کار می کند؟ (زن)

Does **it** play?

آیا آن بازی می کند؟ (شی یا حیوان)

دوم به جای فعلی که نخواهند تکرار شود به کار می رود مثل :

Do you speak

آیا شما صحبت می کنید؟

Yes, I do.

بلی، می کنم.

در اینجا کلمه do به جای فعل speak به کار رفته است.

یعنی بلی ، صحبت می کنم.

Do you work?

آیا شما کار می کنید؟

Yes, I do.

بلی می کنم.

Do we go?

آیا ما می رویم

Yes, we do.

بلی، می رویم.

Do they come?

آیا آنها می آیند.

Yes, they do.

بلی، می آیند.

Do we play?

آیا ما بازی می کنیم؟

Yes, we do.

بلی ، می کنیم.

Does **he** work?

آیا او کار می کند؟ (مرد)

Yes, he does.

بلی ، می کند.

Does **she** play?

آیا او بازی می کند؟ (زن)

Yes, she does.

بلی ، می کند.

Does **it** eat?

آیا او غذا می خورد؟ (شی یا حیوان)

Yes, it does.

بلی ، می خورد.

راهنمای صرف فعل (زمان حال)

	Singular	مفرد	Plural	جمع
1	DO		DO	
2	DO		DO	
3	DOES		DO	

سوم - برای بیان نفی کلمه not قبل از فصل اصلی در می آید. مثل:

I do not go.

من نمی روم.

You do not work.

شما کار نمی کنید.

He does not play.

او بازی نمی کند. (مرد)

She does not sleep.

او نمی خوابد. (زن)

It does not eat.

آن نمی خورد. (شی یا حیوان)

We do not give.

ما نمی دهیم.

They do not go.

آنها نمی روند.

در محاوره اغلب برای سهولت کلام به جای **do not** گفته می‌شود **don't** و به جای **does not** گفته می‌شود **doesn't** ولی استعمال آنها در کتابت شرط فصاحت نیست.

I don't go.	من نمی‌روم.
You don't work.	شما کار نمی‌کنید.
They don't eat.	آنها نمی‌خورند.
He doesn't sleep.	او نمی‌خوابد.
She doesn't take.	او نمی‌گیرد.
It doesn't write.	آن نمی‌نویسد.
Do you play?	آیا شما بازی می‌کنید؟
No, I don't.	خیر، نمی‌کنم.
Do we go?	آیا ما می‌رویم؟
No, we don't.	خیر، نمی‌رویم.
Does she sell it?	آیا او آن را می‌فروشد؟
No, she doesn't.	خیر، نمی‌فروشد.

Play	بازی کردن، ساز زدن	Violin	ویولن
Football	فوتبال	Piano	پیانو
Tennis	تنیس	Chess	شطرنج

Do you play football?	آیا شما فوتبال بازی می‌کنید.
Yes. I play football.	بلی، فوتبال بازی می‌کنم.
Yes, I do.	بلی، می‌کنم.
No, I don't.	خیر، نمی‌کنم.
Do you play piano?	آیا شما پیانو می‌زنید؟
Yes, I play piano.	بلی، پیانو می‌زنم.

No, I do not play piano.

خیر، پیانو نمی‌زنم.

Yes, I do.

بلی، می‌زنم

No, I don't

خیر، نمی‌زنم.

Yes, they do.

بازی می‌کنند.

No, they don't.

خیر نمی‌کنند.

Does she play violin?

آیا او ویولن می‌زند؟

Yes, she plays violin.

بلی، ویولن می‌زند.

No, she does not play violin

خیر، ویولن نمی‌زند.

Does he play tennis?

آیا او تنیس بازی می‌کند.

Do you play chess?

آیا شما شطرنج بازی می‌کنید؟

راهنمای صرف فعل go (زمان حال)

	Singular	مفرد	Plural	جمع
1	GO		GO	
2	GO		GO	
3	GOES		GO	

درس بیستم

The verb to go فعل رفتن صرف زمان حال فعل رفتن

I go.	من می روم.
You go.	تو می روی.
He, she. it goes. (گز)	او می رود.
We go.	ما می رویم.
You go.	شما می روید.
They go.	آنها می روند.

برای پرسش و نفی باید از فعل **do** استفاده شود مثال:

Do you go?	آیا شما می روید؟
No. I do not go.	خیر نمیروم.
No, I don't go.	خیر نمیروم.
No, I don't.	خیر نمیروم.
Do they go?	آیا آنها می روند؟
No. they do not go.	خیر، نمی روند.
No, they don't go	خیر، نمیروند.
No. they don't.	خیر، نمی روند.
Does she go?	آیا او می رود؟ (زن)
No, she does not go.	خیر، او نمی رود.
No, she doesn't go.	خیر، او نمی رود.
No, she doesn't.	خیر، او نمی رود.

Do they go?

آیا آنها می‌روند؟

No, they do not go.

خیر، نمی‌روند.

Does she go?

آیا او می‌رود؟ (زن)

No, she doesn't.

خیر، نمی‌رود.

No, she does not go.

خیر، او نمی‌رود.

No, she doesn't go.

خیر، او نمی‌رود.

تمرین

Is she going there?

آیا او دارد آنجا می‌رود؟

Yes, she is going there.

بلی، دارد می‌رود.

No, she is not going there.

خیر او آنجا نمی‌رود.

No, she isn't going there.

خیر او آنجا نمی‌رود.

No, she isn't going.

خیر او آنجا نمی‌رود.

Are you going there?

آیا شما دارید آنجا می‌روید؟

Yes, I am going there.

بلی، دارم می‌روم به آنجا.

No, I am not going there.

خیر، نمی‌روم به آنجا.

What are you doing?

چکار دارید می‌کنید؟

I am playing violin.

دارم ویولن می‌زنم.

What is she doing?

او چکار دارد می‌کند.

She is walking.

دارد قدم می‌زند.

What are they doing?

چکار دارند می‌کنند؟

They are playing football.

آنها دارند فوتبال بازی می‌کنند.

Is **he** doing his work?

آیا او مشغول کارش است؟ (مرد)

No, he is not.

خیر، او مشغول کارش نیست.

Do they play chess?

آیا آنها شطرنج بازی می‌کنند؟

Yes they do.

بلی، آنها شطرنج بازی می‌کنند.

درس بیست و یکم

زمان ماضی

Past tense زمان ماضی یا گذشته

افعال در زمان ماضی با تمام ضمایر بدون هیچ نوع تغییر صرف می‌شوند تنها فصل بودن از این قاعده مستثنی است.

برای صرف فصل بودن به صفحه بعد رجوع نمائید.

I sat.	نشستم.
You sat.	نشستی.
He sat.	نشست. (مرد)
She sat.	نشست. (زن)
It sat.	نشست. (شی یا حیوان)
We sat.	نشستیم.
You sat.	نشستید.
They sat.	نشستند.
I stood.	ایستادم.
You stood.	ایستادی
He stood.	ایستاد. (مرد)
She stood.	ایستاد. (زن)
It stood.	ایستاد. (شی یا حیوان)
We stood.	ایستادیم.
You stood.	ایستادید.

They stood.

ایستادند.

صرف زمان گذشته یا ماضی فعل بودن به قرار زیر است:

I was.

من بودم.

You were.

تو بودی.

He was.

او بود. (مرد)

She was.

او بود. (زن)

It was.

آن بود. (شی یا حیوان)

We were.

ما بودیم.

You were.

شما بودید.

They were.

آنها بودند.

I was there.

من آنجا بودم.

I was not there.

من آنجا نبودم.

He was there.

او آنجا بود.

He was not there.

او آنجا نبود.

We were there.

ما آنجا بودیم.

We were not there.

ما آنجا نبودیم.

They were here

آنها اینجا بودند.

They were not here.

آنها اینجا نبودند.

You were here.

شما اینجا بودید.

You were not here.

شما اینجا نبودید.

Where were you?

شما کجا بودید؟

I was there.

آنجا بودم.

Where was he?

او کجا بود؟

He was here.

او اینجا بود.

Where were they?

آنها کجا بودند؟

They were here.

آنها اینجا بودند.

راهنمای صرف فعل ماضی

Singular

مفرد

Plural

جمع

1

SAT

SAT

2

SAT

SAT

3

SAT

SAT

زمان حال و ماضی افعال

حال Present	ماضی Past	معنی
Sit	Sat	نشست
Do	Did	کرد
Have	Had	داشت
Am	Was	بود
Is	Was	بود
Are	Were	بودند
Speak	Spoke	صحبت کرد.
Stand	Stood	ایستاد
Sleep	Slept	خوابید
Eat	Ate	خورد
Drink	Drank	نوشید
Read	Read	خواند
Write	Wrote	نوشت
Bring	Brought	آورد
Find	Found	پیدا کرد
Keep	Kept	نگاهداشت
Send	Sent	فرستاد
Go	Went	رفت
Come	Came	آمد
See	Saw	دید

Live	Lived	زندگانی کرد.
Work	Worked	کار کرد.
Catch	Caught	گرفت
Know	Knew	دانست
Sell	Sold	فروخت
Tell	Told	گفت
Show	Showed	نشان داد.
Take	Took	گرفت
Give	Gave	داد
Drive	Drove	راند
Hit	Hit	زد
Cut	Cut	برید
Get	Got	به دست آورد.
Make	Made	ساخت
Like	Liked	دوست داشت.
Play	Played	بازی کرد.
Set	Set	قرار داد، نهاد.

تمرین

افعال ماضی را که در جملات زیر به کار رفته است با صدای بلند بخوانید.

I sat there.	من آنجا نشستم.
I did my work.	من کارم را انجام دادم یا کردم.
I had a desk.	من یک میز تحریر داشتم.
I was there.	من آنجا بودم.
We were there.	ما آنجا بودیم.

I spoke English.	من انگلیسی صحبت کردم.
I stood there.	من آنجا ایستادم.
I slept on that bed.	من روی آن تخت خوابیدم.
I ate the food.	من غذا را خوردم.
I drank the milk.	من شیر را نوشیدم.
I read the book.	من کتاب را خواندم.
I wrote the book.	من کتاب را نوشتم.
I brought the man.	من مرد را آوردم.
I found him .	من او را پیدا کردم. (مرد)
I sent her .	من او را فرستادم. (زن)
I kept it .	من آن را نگاه داشتم. (شی یا حیوان)
I went there.	من آنجا رفتم.
I came here.	من اینجا آمدم.
I saw you.	من شما را دیدم.
I lived there.	من آنجا زندگی کردم.
I worked there.	من آنجا کار کردم.
I caught it.	من آن را گرفتم.
I knew him.	من او را می‌شناختم.
I sold it.	من آن را فروختم.
I told him .	من به او گفتم. (مرد)
I showed her .	من به او نشان دادم. (زن)
I took it .	من آن را گرفتم. (شی یا حیوان)
I gave him.	من به او دادم.
I drove it.	من آن را راندم.
I hit him.	من او را زدم.

I cut it.

I got it.

I made it.

I liked it.

I played with him.

I set it there.

من آن را بریدم.

من آن را به دست آوردم.

من آن را ساختم.

من آن را دوست داشتم.

من با او بازی کردم.

من آن را در آنجا نهادم.

درس بیست و دوم

Do Did

نکات مهم زیر را با کمال دقت در نظر بگیرید.

اول did - ماضی فعل do است.

دوم - برای بیان پرسش یا استفهام فعل do برای حال و فعل did برای ماضی در اول جمله درمی‌آید و معنی آیا می‌دهد.

سوم - کلمه did هیچگاه فعل ماضی نمی‌گیرد.

توضیح - افعالی که با فعل did به کار می‌روند گرچه از حیث بنای فعل حاضر هستند ولی دلالت به زمان گذشته می‌نمایند.

مثلاً در این جمله:

آیا اینجا آمدید؟ **Did you come here?**

فصل **come** گرچه حال است چون با **did** به کار رفته است زمان گذشته را بیان می‌نماید.

تمرین زیر برای آشنایی به نکات بالا بسیار مفید است.

Did you see him?	آیا شما او را دیدید؟
Did you send it?	آیا آن را فرستادید؟
Did you bring the book?	آیا کتاب را آوردید؟
Did he come here?	آیا او اینجا آمد؟ (مرد)
Did she go there?	آیا او آنجا رفت؟ (زن)
Did you show him?	آیا به او نشان دادید؟
Did you play with us?	آیا شما با ما بازی کردید؟

Did you keep the man?

آیا آن شخص را نگاه داشتید؟

Did you eat the food?

آیا غذا را خوردید؟

Did they catch the ball

آیا آنها توپ را گرفتند؟

کلمه **did** را به جای فعلی که خواهیم تکرار کنیم به کار می‌بریم مثل:

Did you play football?	آیا فوتبال بازی کردید؟
Yes, I did.	بلی، کردم.
No. I did not.	خیر، نکردم.
Did you cut the apple?	آیا سیب را بریدید؟
Yes, I did.	بلی، بریدم.
No, I did not.	خیر، نبریدم.
Did you eat the food?	آیا غذا را خوردید؟
Yes, i did	بلی، خوردم.
No I did not.	خیر، نخوردم.
Did he see you?	آیا او شما را ملاقات کرد؟
No he did not.	خیر، نکرد.
Yes, he did.	بلی، کردم.
Did she play violin?	خیر، نکرد.
Yes, she did.	آیا او ویولن زد؟
No she did not.	بلی، زد.
Did they swim?	خیر، نزد.
Yes, they did.	آیا آنها شنا کردند؟
No. they did not.	بلی، کردند.
	خیر، نکردند.
Did he like it?	آیا او آن را دوست داشت؟

Yes, he did.	بلی ، داشت.
No. he did not.	خیر، نداشت.

در محاوره برای سهولت کلام اغلب **didn't** را به جای **did not** به کار می‌برند مثل:

No, I didn't see him.	خیر او را ندیدم.
No. I didn't go there.	خیر، آنجا نرفتم.
He didn't work.	او کار نکرد.
They didn't sleep.	آنها نخوابیدند.

اتومبیل Car نامه Letter

Did you write the letter?	آیا نامه را نوشتید؟
Yes. I wrote the letter.	بلی ، نامه را نوشتم.
No I didn't write the letter.	خیر، نامه را ننوشتم.
Did you drive the car?	آیا اتومبیل را راندید؟
Yes, I drove the car.	بلی ، اتومبیل را راندم.
No. I didn't drive the car.	خیر، اتومبیل را نراندم.
Did he see you?	آیا او شما را دید یا ملاقات کرد؟
Yes, he saw me.	بلی ، مرا دید.
No. he didn't see me.	خیر ، مرا ندید.
Did she play tennis?	آیا او تنیس بازی کرد؟
Yes, she played (or)	بلی : بازی کرد (یا)
Yes, she did (or).	بلی ، او کرد (یا).
No, she didn't.	خیر ، او نکرد.

Did you do that?	آیا شما آن کار را انجام دادید؟
Yes, I did.	بلی ، من انجام دادم.
No. I didn't.	خیر ، من انجام ندادم.
Did they play football?	آیا آنها بازی فوتبال کردند؟
Yes, they played football.	بلی، آنها فوتبال بازی کردند.
Yes, they did.	بلی ، آنها کردند.
No, they didn't.	خیر، آنها نکردند.
Did you go there	آیا شما آنجا رفتید.
Yes, I did.	بلی، من رفتم.
No. I didn't.	خیر، من نرفتم.

درس بیست و سوم

زمان آینده

Future tense یا مستقبل

زمان آینده دلالت بر امری می‌کند که در آتیه (آینده) به وقوع خواهد پیوست در انگلیسی ازمنه (زمانها) مستقبل افعال به کمک دو معین فعل **will** و **shall** بنا می‌شود این دو معین فعل به دو شکل استعمال می‌شوند اول برای ساختن زمان آینده معمولی به کار می‌روند و صیغه های آن هیچکدام متضمن قول یا الزام نمی‌باشند. این طریق صرف کردن شخص اول آن با **shall** و شخص دوم و سوم آن **will** می‌شود. بدین طریق:

I shall go.	من خواهم رفت.
You will go.	تو خواهی رفت.
He, she, it will go	او یا آن خواهد رفت.
We shall go	ما خواهیم رفت.
You will go.	شما خواهید رفت.
They will go	آنها خواهند رفت.

مثلاً در این جمله: من خواهم آمد. **I shall come** فقط می‌رساند که قاعدتاً بایستی بیایم ولی حتماً قول نمیدهیم که بیایم یا در این جمله: او خواهد آمد **He will come**. یعنی قاعدتاً بایستی بیاید ولی قول نمی‌دهد که حتماً بیاید. باز در این جمله: آنها آن کار را انجام خواهند داد **They will do that** یعنی قاعدتاً آنها بایستی آن کار را بکنند. ولی حتماً قول نمی‌دهند که کار را انجام دهند.

طرز استعمال - Would, Will - Should, Shall

دوم - برای قول دادن تصمیم گرفتن یا تعهد نمودن به کار می‌رود این طریق صرف کردن شخص اول آن با will و شخص دوم و سوم آن shall می‌شود. بدین طریق:

I will go.	من خواهم رفت.
You shall go.	تو خواهی رفت
He, she, it shall go.	او یا آن خواهد رفت.
We will go.	ما خواهیم رفت.
You shall go.	شما خواهید رفت.
They shall go.	آنها خواهند رفت.
I will come.	من خواهم آمد.

مثلاً در این جمله:

I will come. من خواهم آمد.

(یعنی حتماً قول می‌دهم که بیایم.)

یا در این جمله:

He shall work. او کار خواهد کرد.

(یعنی حتماً ملزم است که کار بکند.)

باز در این جمله:

They shall do that. آنها آن کار را خواهند کرد.

(یعنی حتماً ملزمند که آن کار را انجام دهند.)

در پرسش برای رعایت ادب و احترام will به کار برده می‌شود مثل:

Will you come ?	آیا خواهید آمد؟ یعنی میل تان هست که بیایید.
I will come. 'Yes.	بلی ، می‌آیم یعنی قول می‌دهم که بیایم.
No. I will not come.	خیر، نمی‌آیم.
Will you do that please?	آیا آن کار را خواهید کرد ؟
Yes, I will do it.	بلی ، خواهم کرد یعنی حتماً می‌کنم.
No, I will not do that.	خیر، نخواهم کرد یعنی حتماً نمی‌کنم.

درس بیست و چهارم

لغت

معنی

Day	روز
Today	امروز
Tomorrow	فردا
Yesterday	دیروز
Night	شب
Last	اخیر ، گذشته ، پیش
Last night	شب پیش
Tomorrow night	فردا شب
Week	هفته
Month	ماه
Year	سال
Century	قرن
Next	بعد ، دیگر
Tonight	امشب
Will be	خواهد بود
Ago	قبل ، پیش
Sunday	یکشنبه
Monday	دوشنبه

Tuesday	سه شنبه
Wednesday	چهارشنبه
Thursday	پنج شنبه
Friday	جمعه
Saturday	شنبه

حرف اول ایام هفته را بایستی با حروف بزرگ نوشت.

What day is today?	امروز چه روزی است؟
Today is Sunday.	امروز یکشنبه است.
What day was yesterday?	دیروز چه روزی بود؟
Yesterday was Saturday.	دیروز شنبه بود.
What day will be tomorrow?	فردا چه روزی خواهد بود.
Tomorrow will be Monday.	فردا دوشنبه خواهد بود.
Is today Monday?	آیا امروز دوشنبه است؟
No, today is Wednesday.	خیر: امروز چهارشنبه است.
Was yesterday Tuesday?	آیا دیروز سه شنبه بود؟
Yes, yesterday was Tuesday.	بلی، دیروز سه شنبه بود.
Will tomorrow be Thursday?	آیا فردا پنجشنبه خواهد بود؟
Yes, tomorrow will be Thursday.	بلی، فردا پنجشنبه خواهد بود.
Is today Friday?	آیا امروز جمعه است؟
Yes, today is Friday.	بلی، امروز جمعه است.
What day will be tomorrow ?	فردا چه روزی خواهد بود؟
Tomorrow will be Saturday.	فردا شنبه خواهد بود.
Will tomorrow be Sunday?	آیا فردا یکشنبه خواهد بود؟
No, tomorrow will be Saturday.	خیر، فردا شنبه خواهد بود.

Will he be here tonight?	آیا او امشب اینجا خواهد بود ؟
Yes, he will be here tonight	بلی ، او امشب اینجا خواهد بود.
Will you be there tonight?	آیا شما امشب آنجا خواهید بود؟
No, I will not be there tonight	خیر ، امشب من آنجا نخواهم بود
Who will be there tonight?	چه شخصی امشب آنجا خواهد بود ؟
Mr. Edward will be there tonight.	امشب آقای ادوارد آنجا خواهد بود.
Will they be here today?	آیا امروز آنها اینجا خواهند بود ؟
Yes, they will be here today	بلی ، امروز آنها اینجا خواهند بود
Will you be here tomorrow night?	آیا شما فردا شب اینجا خواهید بود ؟
No, I will not be here tomorrow night.	خیر ، فردا شب من اینجا نخواهم بود.
Who was here last night?	کی دیشب اینجا بود ؟
My brother was here last night.	دیشب برادر من اینجا بود.
Were you here last week?	آیا هفته پیش شما اینجا بودید؟
No, I was not here last week.	خیر، هفته پیش من اینجا نبودم.
Was she here last month ?	آیا ماه گذشته او اینجا بود ؟
Yes, she was here last month.	بلی ، ماه گذشته او اینجا بود.
Were they here last year?	آیا سال گذشته آنها اینجا بودند.
No, they were not here last year.	خیر، آنها سال پیش اینجا نبودند.
Were we here last century?	آیا قرن پیش ما اینجا بودیم.
No, we were not here last century.	خیر، قرن پیش ما اینجا نبودیم
Will you be here next week?	آیا هفته آینده شما اینجا خواهید بود ؟
No, I will not be here next week.	خیر من اینجا نخواهم بود.
Will they be here next year?	آیا سال بعد آنها اینجا خواهند بود ؟
Yes, they will be here next year.	بلی، سال دیگر آنها اینجا خواهند بود.
Will she be here next month?	آیا ماه بعد او اینجا خواهد بود ؟
Yes, she will be here next month,	بلی، ماه بعد او اینجا خواهد بود.

Will they be here next century?

No. they will not be here next century

Will you be here next Friday?

Yes, I will be here next Friday.

Will she be here next Monday ?

No, she will not.

Was your mother here last Wednesday?

No, she was not here.

Who was here a year ago?

My sister was here a year ago.

Were you here a month ago?

No, I was not.

Did you come here yesterday?

No, I did not.

Will you see him today?

Yes. I will do that.

Was Hob with you yesterday?

No, he was not.

Will he be with you tomorrow?

No. he will not be.

آیا قرن بعد آنها اینجا خواهند بود ؟

خیر ، قرن بعد آنها اینجا نخواهد بود.

آیا جمعه دیگر شما اینجا خواهید بود؟

بلی ، جمعه بعد من اینجا خواهم بود.

آیا دوشنبه دیگر او اینجا خواهد بود؟

خیر ، نخواهد بود.

آیا مادر شما چهارشنبه گذشته اینجا بود ؟

خیر ، اینجا نبود.

چه کسی سال گذشته اینجا بود ؟

خواهر من سال قبل اینجا بود.

آیا یک ماه قبل شما اینجا بودید؟

خیر نبودم.

آیا شما دیروز اینجا آمدید ؟

خیر ، نیامدم.

آیا امروز شما او را خواهید دید.

بلی ، آن کار را خواهم کرد.

آیا هاب دیروز با شما بود؟

خیر نبود.

آیا او فردا پیش شما خواهد بود؟

خیر ، نخواهد بود.

تمرین

What day is.....?

Today

What was

Yesterday.....Monday.

Is.....Wednesday?

No,.....is.....

Will tomorrow be

Yes.....will be.....?

Is he..... today?

Will.....be.....today?

No,I be

Who will.....here tonight?

Mr. Edward willhere.....

Who was last night?

My here.....

Were you last week?

No,.....was not.....last.....

Was..... month.

No.....was Last

Were.....year?

Will you be..... next

Was hob with yesterday?

Will he..... with..... tomorrow?

درس بیست و پنجم

اصول سه گانه فعل

Three principal parts of a verb

فعل در انگلیسی دارای سه اصل است که تمام زمانها و سطوح از آنها بنا می‌شوند اول present یا حال دوم ماضی یا past سوم اسم مفعول یا past participle .
نظر به اهمیت و یا کثرت استعمال افعال زیر در زبان انگلیسی لزوماً به دانش آموزان تذکر می‌دهیم که در فراگرفتن آنها نهایت جدیت را مبذول دارند.
زمان ماضی و اسم مفعول بعضی از افعال یکسان و بعضی دیگر متفاوت است.
چند نمونه از افعالی که ماضی و اسم مفعولشان یکسان است.

زمان حال	ماضی	اسم مفعول	
			نشسته ام.
Sit	Sat	I have sat	داشته‌ام.
Have	Had	I have had	کار کرده‌ام.
Work	Worked	I have worked.	ساخته ام.
Make	Made	I have made.	نگه داشته‌ام.
Keep	Kept	I have kept.	فروخته‌ام.
Sell	Sold	I have sold.	پیدا کرده ام.
Find	Found	I have found.	حاصل کرده ام.
Get	Got	I have got.	گفته ام.
Tell	Told	I have told.	خوابیده ام.
Sleep	Slept	I have slept.	آورده‌ام.

Bring	Brought	I have brought.	گرفته ام.
Catch	Caught	I have caught.	

چند نمونه از افعالی که در ماضی و اسم مفعول متفاوتند.

زمان حال	ماضی	اسم مفعول	
Am	Was	I have been	بوده ام.
Do	Did	I have done	کرده ام.
Go	Went	I have gone	رفته ام.
Write	Wrote	I have written.	نوشته ام.
Eat	Ate	I have eaten.	خورده ام.
See	Saw	I have seen.	دیده ام.
Speak	Spoke	I have spoken.	صحبت کرده ام.
Give	Gave	I have given.	داده ام.
Take	Took	I have taken.	برداشته ام.

بعضی افعال در انگلیسی هستند که در مضارع ، ماضی و اسم مفعول اصلا تغییر نمیکنند مثل:

زمان حال	ماضی	اسم مفعول
Bet	شرط بستن Bet	Bet
Cast	انداختن Cast	Cast
Cost	ارزیدن Cost	Cost
Cut	بریدن Cut	Cut

Put	گذاردن	Put	Put
Set	قرار دادن	Set	Set
Hit	زدن	Hit	Hit
Let	گذاردن	Let	Let
Rid	خلاص شدن	Rid	Rid
Hurt	صدمه زدن	hurt	Hurt

درس بیست و ششم

ماضی نقلی

Present perfect tense

ماضی نقلی دلالت بر عملی می‌کند که در زمان گذشته آن را انجام داده‌ایم و اکنون به تعریف آن می‌پردازیم مانند: I have read that book یعنی آن کتاب را در زمان گذشته خوانده‌ام و اکنون می‌دانم موضوع چیست و راجع به چه نوشته شده است. (بدون آنکه دقیقاً زمان گذشته آن را تعیین کنیم) برای ساختن این زمان فعل معین have و برای فاعل سوم سوم شخص مفرد has را در جلو اسم مفعول قرار می‌دهند مثل:

I have gone.	رفته‌ام.
You have gone.	رفته‌ای.
He has gone.	رفته است. (مرد)
She has gone.	رفته است. (زن).
It has gone.	رفته است. (شی یا حیوان)
We have gone.	رفته ایم.
You have gone.	رفته اید.
They have gone.	رفته اند.
I have seen.	من دیده‌ام.
He has gone .	او رفته است. (مرد)
She has come	او آمده است. (زن)
It has eaten.	آن خورده است. (شی یا حیوان)
We have done.	ما کرده ایم.

They have taken.

آنها برداشته اند.

I have done my work.

من کارم را انجام داده ام.

He has done his work.

او کارش را انجام داده است.

I have gone there.

من آنجا رفته ام.

He has gone there.

او آنجا رفته است.

She has spoken to him.

او با آن شخص صحبت کرده است.

It has come here.

آن اینجا آمده است.

He has written the letter.

او کاغذ را نوشته است.

I have sent the boy.

من پسر را فرستاده ام.

They have sold the cow.

آنها گاو را فروخته اند.

He has got it.

او آن را به دست آورده است.

I have read the book.

من کتاب را خوانده ام.

Have you seen the man?

آیا آن مرد را دیده‌اید؟

Yes, I have seen him.

بلی، آن مرد را دیده‌ام.

No, I have not seen him.

خیر، او را ندیده‌ام.

Where have you seen him?

کجا او را دیده‌اید؟

I have seen him here.

او را اینجا دیده‌ام.

Has she been here?

آیا او اینجا بوده است؟

Yes, she has been here.

بلی، اینجا بوده است.

No, she hasn't been here

خیر، اینجا نبوده است.

I have found the ring.

من انگشتر را پیدا کرده‌ام.

Have you worked there?

آیا آنجا کار کرده‌اید؟

No, I haven't worked there .

خیر آنجا کار نکرده‌ام.

Has he brought it here?

Has she done her work?

Have you written the letter?

Yes, I have written it.

No, I haven't written it.

آیا آن را اینجا آورده است؟

آیا کارش را انجام داده است؟

آیا نامه را نوشته اید؟

بلی ، آن را نوشته ام.

خیر ، آن را ننوشته ام.

تمرین

جای خطوط کلمات مناسب بگذارید.

I.....gone.

We.....given.

He.....sold.

She.....worked.

Theyseen.

It.....caught.

I.....done my.....

Hegone.....

She..... spoken to.....

He.....written.....letter.

I.....read.....book.

Have.....seen.....?

Yes, I boy.

Who..... seen.....?

Who.....seen.....?

I him.

Where have seen

I have him

Has.....been.....?

Yes, she.....here.

No,.....has not.....

I found.....ring.

We.....told.....

They have.....

درس بیست و هفتم

مصدر

مصدر Infinitive

علامت مصدر در زبان فارسی «تن» یا «دن» است که در انتهای کلمه درمی آید مثل : گفتن، نوشتن، رفتن، دیدن و خواندن علامت مصدر در زبان انگلیسی کلمه (to) است که در جلو زمان حال افعال درمی آید مثل:

To say	گفتن	To come	آمدن	To write	نوشتن
To go	رفتن	To see	دیدن	To read	خواندن

Auxiliary and defective verbs

افعال معین و ناقص

افعال کمکی را در زبان انگلیسی همین فعل و افعال ناقص نامند افعال معین و ناقص عبارتند از:

To have, To do, To be, can, let, may, must, ought, dare, shall, will, used to, need

چون زمان حال و ماضی افعال بدون کمک فعل دیگر صرف می شوند و سایر زمانها با کمک افعال بالا صرف می گردند لذا این افعال را معین فصل و افعال ناقص نامند.

از این افعال به استثنای سه فعل اول بقیه فاقد مصدر هستند به این جهت استعمال کلمه (to) در جلو آنها به کلی غلط است.

داشتن To have

(۱) فعل (to have داشتن) مانند يك فعل اصلی دلالت بر مالکیت می‌نماید مثل:

I have a pencil. من مدادی دارم

He has a pencil. او مدادی دارد.

(۲) مانند معین فعل تشکیل ماضی نقلی افعال را می‌دهد مثل:

I have done the work. من کار را انجام داده‌ام.

He has done the work. او کار را انجام داده است.

بودن To be

۱ - فعل بودن مانند یک فصل اصلی دلالت بر موجودیت می‌کند مثل:

The milk is here.	شیر اینجا است یعنی موجود است
-------------------	------------------------------

(۲) مانند معین فصل برای ساختن زمان استمراری به کار می‌رود مثل:

I **am** going. دارم می‌روم.

He is playing. او مشغول بازی است.

They **are** writing. آنها مشغول نوشتن هستند

She **was** swimming. او مشغول شنا بود.

They **were** working. آنها مشغول کار بودند.

کردن یا انجام دادن To do

(۱) (این فعل برای بیان نفی، استفهام و تاکید به کار می‌رود مثل:

I do not work. من کار نمی‌کنم. (نفی)

Do you work? آیا کار می‌کنید ؟ (استفهام)

I do work hard.

من به شدت کار می‌کنم. (تاکید)

(۲) برای احتراز از تکرار فعل استعمال می‌شود مثل جواب سئوالهای زیر:

Do you see?

آیا می‌بینید؟ (سوال)

Yes, **I do**.

بلی، می‌بینم. (جواب)

Did you work?

آیا شما کار کردید؟ (سوال)

Yes. **I did**.

بلی، کردم. (جواب)

توانستن Can

زمان ماضی آن (کود could) توانست می‌باشد.

(۱) فعل can برای بیان توانائی به کار می‌رود مثل: می‌توانم کار بکنم یعنی قادر به کار کردن هستم I

can work می‌توانستم کار بکنم یعنی قادر به کار کردن بودم I could work

(۲) گاهی به مفهوم کسب اجازه استعمال می‌شود مثل:

آیا می‌توانم بروم یعنی اجازه دارم بروم؟ Can I go?

شما می‌توانستید بروید یعنی اجازه داشتید. You could go.

برای تشکیل زمان‌های مختلف can از فصل (to be able) (قادر بودن) استفاده می‌کنیم مثال:

I am able = I can	می‌توانم. (حال)
I was able = I could.	می‌توانستم. (ماضی)
I shall be able.	خواهم توانست. (آینده)
I have been able.	توانسته‌ام. (ماضی نقلی)
I had been able.	توانسته بودم. (ماضی بعید)

در گفتگو برای روانی سخن can't را بجای can not و couldn't را به جای could not به کار می‌برند
مثال:

I can't do that.	من نمی‌توانم آن کار را بکنم.
I couldn't do that.	من نتوانستم آن کار را بکنم.

ممکن بودن **May**

زمان ماضی این فعل (**might**) است یعنی ممکن بود **may** دلالت بر اجازه، امکان یا احتمال می‌کند مثل:

May I go? (به مفهوم اجازه) آیا ممکن است بروم؟

He may come late. (به معنی امکان یا احتمال) او ممکن است دیر بیاید.

(در زمان گذشته)

You might have come.	شما می‌توانستید بیایید یا باید آمده باشید.
She might have gone.	او ممکن است رفته باشد.
They might have done that.	آنها ممکن بود آن کار را کرده باشد.
I wish I might speak.	کاش می‌توانستم یا اجازه داشتم سخن گویم.

برای صرف زمان آینده (**may**) از فعل **to be allowed to** استفاده می‌کنیم مثال:

You will be allowed to go.	شما مجاز خواهید بود بروید.
----------------------------	----------------------------

باید، بایست **Must**

must فعل ناقصی است که زمان گذشته و آینده ندارد و به معنی لزوم و ضرورت به کار می‌رود. برای

صرف این فعل به صورت ماضی و مستقبل از فعل (**have to**) استفاده می‌شود مثال:

I must go there now.	من حالا باید آنجا بروم. (زمان حال)
I had to go there yesterday.	من دیروز مجبور بودم آنجا بروم. (زمان گذشته)
I shall have to go there tomorrow.	من فردا باید به آنجا بروم. (زمان آینده)

باید ، بایستی Ought to

زمان حال و ماضی ought به يك قسم صرف می‌شود و دلالت بر وظیفه یا تکلیف می‌نماید و مخصوصاً آن را برای رساندن وظیفه اخلاقی به کار می‌برند در صورتی که (must) به معنی اجبار استعمال می‌شود.

با ought همیشه باید to گفته شود مثال:

I ought to see him.	لازم است او را ملاقات کنم.
He ought to go.	لازم است برود.
They ought to have gone.	بایستی رفته باشند.
You ought to have told me yesterday.	بایستی به من دیروز می‌گفتید؛ یعنی (چرا نگفتید)
She ought to have done it before	او بایستی این کار را قبلاً کرده باشد؛ یعنی (چرا نکرده است)

جرأت کردن Dare

زمان ماضی آن (dared) می‌باشد یعنی جرات کرد

I dare say.

من به جرات می‌گویم. (زمان حال)

He dared not.

او جرات نکرد. (ماضی)

در زبان انگلیسی امروزه dare را بیشتر با فعل do به کار می‌برند مانند:

او جرأت نکرد که برود. She didn't dare to go.

گذاشتن Let

این فعل معین در حقیقت فعل امر است و زمان حال و ماضی آن به يك قسم صرف می‌شود.

Let me go. بگذارید بروم. (زمان حال)

He did not let me go او نگذاشت بروم. (ماضی)

Let us play. بیایید بازی کنیم.

Let him do what he pleases. بگذارید هر چه نوش دارد بکند

عادت داشتن Used to

این فعل ناقص که آخر آن به صدای (st) تلفظ می‌شود دلالت بر عملی می‌کند که بر حسب عادت در گذشته انجام می‌گرفته است مثال:

I **used** to smoke. سیگار می‌کشیدم (یعنی عادت داشتم)

He **used** to go there everyday. او عادتاً هر روز به آنجا می‌رفت.

We **used** to play there ما آنجا بازی می‌کردیم. (یعنی بر حسب عادت).

این فعل در صورتی که با فعل to be بودن استعمال شود به معنی معتاد بودن در زمان حال است مانند:

I **am used** to smoking. من به سیگار کشیدن معتاد هستم

He **is used** to that kind of work. او به آن نوع کار عادت دارد.

احتیاج داشتن، لازم بودن Need

این فعل دارای دو معنی است (احتیاج داشتن) و (لازم بودن) در معنای اول مانند افعال معمولی است که مستقلاً استعمال می‌شود و برای نفی و استفهام آن از فعل معین (do) استفاده می‌شود و سوم شخص آن در زمان حال نیز (s) می‌گیرد مانند:

He needs a book.	او احتیاج به يك كتاب دارد. (زمان حال)
Do you need anything?	آیا چیزی احتیاج دارید؟(استفهام)
She didn't need to go.	او احتیاج به رفتن نداشت. (نفی)

ولی need به معنای لازم بودن در سوم شخص s نمی‌خواهد و نشان مصدری را هم که (to) باشد از جلو فعلی که پس از آن می‌آید می‌اندازند مثال:

He need not trouble himself.	لازم نیست او به خود زحمت دهد.
You need not go so early.	لازم نیست این قدر زود بروید.

طرز استعمال Shall – Should – Will - Would

Shall – Should – Will - Would

1- shall ترجمه می‌شود خواهم یا خواهیم و ماضی آن (should به معنای می‌بایستی) است مثال:

I shall go.	I should go.	من می‌بایستی بروم.
We shall go.	We should go.	ما می‌بایستی برویم.

2- shall برای ساختن زمان آینده معمولی به کار می‌رود آنها در شخص اول. دوم شخص و سوم شخص آن will می‌شود (برای توضیح به درس مراجعه نمایند).

3- برای درست کردن زمان حال آن از فعل (want to) استفاده می‌کنیم به شرط آنکه اگر خواستیم از ماضی want استفاده کنیم لغت (wanted) را به کار بندیم مثال:

I want to go.

می‌خواهم بروم. (زمان حال)

I wanted to go.

می‌خواستم بروم. (ماضی)

will مکمل shall است و به معنی خواهی، خواهد خواهید و خواهند است ماضی آن (would) می‌باشد

که خود به تنهایی معنی می‌خواستم را می‌دهد مثال:

You will go.

تو خواهی رفت. (زمان آینده)

You would go.

تو می‌خواستی بروی. (ماضی)

در جمله های شرطی نیز از این دو فعل استفاده می‌شود که در وجوه افعال به تفصیل بیان خواهد

شد.

درس بیست و هشتم

کلمات استعمال موارد Any, Some

Some	بعضی، اندکی، قدری، کمی، چند
Any	هر، هیچ

چون اغلب نوآموزان در استعمال کلمات some و any دچار اشکال می‌شوند لذا برای روشن شدن به طرز استعمال هر یک از آنها نکات مشروحه پائین درج می‌گردد.

1- کلمه some در جملات مثبت به کار برده می‌شود.

2- کلمه any در جملات پرسشی و منفی به کار برده می‌شود.

Bread	نان	Time	وقت
Butler	کره	Thing	چیز
People	مردم، اشخاص	News	خبر، اخبار
Another	دیگر، دیگری	Think	فکر کردن

Someone	کسی
Something	چیزی
Somewhere	جایی
Somebody	شخصی
Anything	هر چیز، چیزی

Anywhere	هرجا، هر کجا
Anybody	هرکس
Some of them	بعضی از آنها
Some of it	کمی یا قدری از آن
Nothing	هیچ چیز

استعمال کلمه some در جملات مثبت

Give me some bread, please.	لطفاً کمی نان به من بدهید.
I have some butter.	من قدری کره دارم.
Some of them are here.	بعضی از آنها اینجا هستند.
Some are not here.	بعضی ها اینجا نیستند.
Give him some milk.	قدری شیر به او بدهید.
Tell me something.	چیزی به من بگوئید.
I know something.	من چیزی می دانم.
She is going somewhere.	او عازم جایی است.
I know somebody.	شخصی را می شناسم.
Some one is coming.	کسی دارد می آید.
There are some people.	بعضی مردم یا بعضی ها هستند.
He knows someone.	او شخصی را می شناسد.

استعمال کلمه any در جملات پرسشی و منفی

Have you any news?	هیچ خبری دارید؟ (پرسش)
No, I haven't any.	خیر ، هیچ خبری ندارم. (نفی)
Do you know anybody?	آیا کسی را می شناسید ؟

No, I do not know anybody.	خیر ، هیچ کس را نمی‌شناسم.
Has he any eggs to sell ?	آیا او هیچ تخم مرغ برای فروش دارد ؟
No, he hasn't any.	خیر، هیچ ندارد.
Have you anywhere to go?	آیا شما جایی دارید بروید؟
No, I have not.	خیر ندارم.
Do you know anything?	آیا چیزی می‌دانید ؟
No. I don't know anything.	خیر، هیچ چیز نمی‌دانم.
Do you know any of them?	آیا شما هیچ يك از آنها را می‌شناسید؟
No I don't know any of them.	خیر، هیچ يك از آنها را نمی‌شناسم.
Has he any work to do?	آیا هیچ کاری دارد انجام بدهد؟
No, he hasn't any.	خیر، هیچ ندارد.
Have you anything to do?	آیا شما هیچ کاری دارید انجام دهید ؟
No, I have nothing to do.	خیر ، هیچ کاری ندارم که انجام دهم.
She has no one to see.	او کسی را ندارد به دیدنش برود.
They have no where to go.	آنها جایی ندارند بروند.
I have nothing to do with you.	دیگر من با شما هیچ کاری ندارم.
We have nothing to eat.	ما هیچ چیز نداریم بخوریم. ما هیچ چیز برای خوردن نداریم.

توجه فرمائید

در فارسی دو نفی را با هم می‌آورند مثلاً در جمله (من هیچ ندارم) و جمله (او هیچکس را ندارد) به ملاقاتش برود کلمه (هیچ) و (ندارم) و (هیچکس) و (ندارد) با هم آمده‌اند.

در انگلیسی بر خلاف فارسی دو نفی را با هم استعمال نمی‌کنند مثلاً در جمله I have nothing به جای اینکه گفته شده باشد من هیچ چیز ندارم گفته می‌شود. (من دارم هیچ چیز).

باز در جمله she has no work to do : ترجمه لفظ به لفظ چنین است: (او دارد هیچ کار که بکند) یعنی او هیچ کاری ندارد بکند.

درس بیست و نهم

There

There is.	به معنی یافت می‌شود.	هست
There are.	به معنی یافت می‌شوند.	هستند
There was.	به معنی یافت می‌شد.	بود
There were.	به معنی یافت می‌شدند.	بودند
Is there ?		آیا هست؟
Are there ?		آیا هستند؟
Was there?		آیا بود؟

کلمه **there** عبارتی است که بعضی اوقات در اول جمله مخصوصاً در جلو فعل بودن درمی‌آید و معنی (آنجا) را نمی‌دهد فقط برای افتتاح مطلب و شروع جمله است هرگاه کلمه **there** به معنی آنجا باشد کشیده تلفظ می‌شود و در صورتی که برای شروع جمله استعمال شود کوتاه تلفظ می‌شود. تمرین زیر هر دو مورد را نشان می‌دهد.

کلمه **there** به معنی آنجا با تلفظ کشیده (در)

I went there .	من آنجا رفتم .
He found it there .	او آن را آنجا پیدا کرد.
Is he there ?	آیا او آنجا است ؟
Yes, he is there .	آری، او آنجا است.
No, he is not there .	خیر ، او آنجا نیست.
Was she there ?	آیا او آنجا بود؟
Yes, she was there .	آری ، او آنجا بود.
No, she was not there .	خیر ، او آنجا نبود.

کلمه **there** چنان چه در آخر جمله واقع شود حتماً به معنی (آنجا) خواهد بود.

What are you doing there ?

آنجا چه می‌کنید؟

Are they **there** ?

آیا آنها آنجا هستند ؟

Yes, they are there.

آری ، آنها آنجا هستند.

No, they are not there.

خیر ، آنها آنجا نیستند.

Were you there?

آیا شما آنجا بودید؟

Yes, I was there.

آری ، من آنجا بودم.

Is she there today?

آیا او امروز آنجا است ؟

Yes, today she is there.

آری، امروز او آنجا است.

Was she there yesterday?

آیا او دیروز آنجا بود ؟

No, she was not there yesterday.

خیر ، او دیروز آنجا نبود.

Will you be there tomorrow?

آیا شما فردا آنجا خواهید بود؟

Yes, I will be there tomorrow.

آری من فردا آنجا خواهم بود.

Will she also be there?

آیا او هم آنجا خواهد بود ؟

Yes, she will also be there.

آری، او هم آنجا خواهد بود.

Are they also there?

آیا آنها هم آنجا هستند ؟

Yes, they are also there.

آری ، آنها نیز آنجا هستند.

Jan is there but, Mary is not there.

جن آنجا است ولی مری آنجا نیست.

Mr. Edward was there, but Mrs.

آقای ادوارد آنجا بود ولی خانم ادوارد آنجا

Edward was not there.

نبود.

My brothers are there, but your sisters are not there.

برادرهای من آنجا هستند اما خواهرهای شما آنجا نیستند.

The boys were there, but the girls were not there.

پسرها آنجا بودند ولی دخترها آنجا نبودند.

I think they will be there.

من تصور می‌کنم آنها آنجا خواهند بود.

I dont think that she can reach there in time.

من تصور نمی‌کنم که او بتواند به موقع آنجا برسد.

کلمه there برای آغاز کردن ساختن

عبارت **there is** با (هست) فارسی مطابقت می‌کند.

There is a book on the table.	کتابی روی میز هست.
There is a man in the room.	مردی در اطاق هست.
There was a boy there .	پسری آنجا بود.
There is a girl there.	دختری آنجا هست.
There are some people there .	اشخاصی در آنجا هستند.
There is a boy in the office .	پسری در دفتر هست.
There was a boy in the office .	پسری در دفتر بود. (دفتر یا اداره)
There are some girls in that office.	چند دختر در آن اداره هستند.
There were some boys in that office.	چند پسری در آن اداره بودند.
There is no one in the office.	هیچکس در اداره نیست.
Is there anybody in the office?	آیا کسی در دفتر هست؟
Yes, there is a girl there.	آری ، دختری آنجا است.
Was there anybody there?	آیا کسی آنجا بود؟
Were they also in the office ?	آیا آنها هم در دفتر بودند.
No, they were not.	خیر، نبودند.

(**There is** هست) (**This is** این است)

This is a pencil.	این مداد است.
There is a pencil on the table.	مدادی روی میز است؛ یعنی موجود است.

تمرین

Give me..... bread, please

I havebutter for you.

Give him.....milk.

Have you.....news?

Has he..... eggs to sell?

Do you know.....body?

Have you.....where to go?

I know.....body.

.....one is coming.

She is going.....where.

Do you know.....of them?

No, I do not know.....of them.

There are.....people.....

.....is aon.....table.

There.....man in.....

.....is a.....in.....office.

.....are some.....in.....

Is there.....body in.....?

Will..... be tomorrow.....?

Mrs..... be.....

Were..... here.....?

No, Inot.....

Where..... you yesterday?

درس سی ام

Hungry	گرسنه
Thirsty	تشنه
Tired	خسته
Are you hungry?	آیا شما گرسنه اید؟
Yes , I am hungry.	آری، گرسنه ام.
No , I am not hungry.	خیر ، گرسنه نیستم.
Is he thirsty?	آیا او تشنه است؟
Yes , he is thirsty.	آری ، او تشنه است.
No , he is not thirsty.	خیر ، او تشنه نیست .
Are they tired?	آیا آنها خسته اند؟
Yes , they are tired.	آری ، آنها خسته اند.
No , they are not tired.	خیر ، آنها خسته نیستند.
We are very hungry.	ما خیلی گرسنه ایم.
She is not very thirsty.	او زیاد تشنه نیست.
They are very tired.	آنها خیلی خسته اند.
She is very hungry.	او خیلی گرسنه است.
Are you also hungry?	آیا شما هم گرسنه اید؟
Yes , I am.	آری، من هستم.
No , I am not.	خیر ، من نیستم.
Are they also tired?	آیا آنها هم خسته اند؟
Yes , they are also tired.	آری ، آنها نیز خسته اند.
Are you also tired.	آیا شما هم خسته اید؟
Yes , I am.	آری، من هستم.
No , I am not.	خیر، من نیستم.

با زمان حال ، ماضی و اسم مفعول افعال زیر آشنا شوید.

زمان حال		ماضی	اسم مفعول
Open	باز کردن	Opened	Opened
Close	بستن	Closed	Closed
Want	خواستن	Wanted	Wanted
Help	کمک کردن	Helped	Helped
Shave	صورت تراشیدن	Shaved	Shaved
Receive	دریافت کردن	Received	Received

Open the door, please.	لطفا در را باز کنید.
I have opened the door.	من در را باز کرده ام.
Don't open the door.	در را باز نکنید.
Who has opened the door?	که در را باز کرده است ؟
Jan has opened it.	جن آنرا باز کرده است.
Close the window.	پنجره را ببندید.
I can't close the window.	من نمیتوانم پنجره را ببندم.
Who can close the window?	که میتواند پنجره را ببندد؟
He can close it.	او میتواند آن را ببندد.
Dont close the window.	پنجره را نبندید.
He has closed the window.	او پنجره را بسته است.
Has he closed the window?	آیا او پنجره را بسته است ؟
No, he hasn't closed it.	خیر ، او آن را نبسته است.
I want to see him.	من مایلم آن شخص را ببینم.
She wants to see you.	او می خواهد شما را ببیند.
They wanted to see you.	آنها میخواستند شما را ببینند.

He wanted to come here.	او می‌خواست اینجا بیاید.
-------------------------	--------------------------

<p>Does she want to see me?</p> <p>Yes, she does .</p> <p>No, she doesn't</p> <p>Help him, please.</p> <p>I have helped him.</p> <p>Who helped you?</p> <p>She helped me.</p> <p>Don't help her.</p> <p>He didn't help me.</p> <p>Did you help him?</p> <p>Yes, I did.</p> <p>No, I did not help him.</p> <p>No, I didn't.</p> <p>Shave him, please.</p> <p>Who shaved you?</p> <p>Hob shaved me.</p> <p>Don't shave him.</p> <p>Did you shave him?</p> <p>Yes, I did.</p> <p>No. I didn't.</p> <p>Did you receive my letter?</p> <p>Yes, I received it.</p> <p>No, I didn't receive it.</p> <p>Did she receive it?</p>	<p>آیا او می‌خواهد مرا ببیند ؟</p> <p>آری ، می‌خواهد.</p> <p>خیر، نمی‌خواهد.</p> <p>لطفا کمکش کنید.(مرد)</p> <p>من به او کمک کرده‌ام.</p> <p>که به شما کمک کرد ؟</p> <p>او به من کمک کرد.</p> <p>کمکش نکنید (زن).</p> <p>او به من کمک نکرد (مرد).</p> <p>آیا شما به او کمک کردید؟</p> <p>آری ، من کردم.</p> <p>خیر، من به او کمک نکردم.</p> <p>خیر ، نکردم.</p> <p>لطفاً صورت او را بتراشید.</p> <p>چه کسی صورت شما را تراشید ؟</p> <p>هاب صورت مرا تراشید.</p> <p>صورت او را نتراشید.</p> <p>آیا شما صورت او را تراشیدید؟</p> <p>آری ، من تراشیدم.</p> <p>خیر ، نتراشیدم.</p> <p>آیا کاغذ مرا دریافت نمودید؟</p> <p>بلی ، من آن را دریافت کردم . (شی با حیوان)</p> <p>خیر، دریافت نکردم.</p> <p>آیا او آن را دریافت نمود ؟</p>
---	---

Yes, she received it.	آری ، دریافت نمود.
No she didn't receive it.	خیر ، او آن را دریافت ننمود.

درس سی و یکم

شماره های اصلی و ترتیبی

Cardinal and ordinal numbers

شماره های اصلی و ترتیبی

عدد یا شماره در انگلیسی به دو دسته تقسیم می‌شود شماره اصلی و شماره ترتیبی کلیه اعداد ترتیبی به استثنای اول، دوم و سوم ساخته می‌شود از شماره اصلی به اضافه پسوند (th). شماره های ترتیبی برای تعیین تاریخ به کار برده می‌شوند.

Cardinal numbers

شماره های اصلی

1 One
2 Two
3 Three
4 Four
5 Five
6 Six
7 Seven
8 Eight
9 Nine
10 Ten
11 Eleven
12 Twelve
13 Thirteen

Ordinal numbers

شماره های ترتیبی

یک First
دو Second
سه Third
چهار Fourth
پنج Fifth
شش Sixth
هفت Seventh
هشت Eighth
نه Ninth
ده Tenth
یازده Eleventh
دوازده Twelfth
سیزده Thirteenth

اول
دوم
سوم
چهارم
پنجم
ششم
هفتم
هشتم
نهم
دهم
یازدهم
دوازدهم
سیزدهم

14 Fourteen	چهارده Fourteenth	چهاردهم
15 Fifteen	پانزده Fifteenth	پانزدهم
16 Sixteen	شانزده Sixteenth	شانزدهم
17 Seventeen	هفده Seventeenth	هفدهم
18 Eighteen	هجده Eighteenth	هجدهم
19 Nineteen	نوزده Nineteenth	نوزدهم
20 Twenty	بیست Twentieth	بیستم
21 Twenty- one		بیست و یک
21 st. Twenty- first		بیست و یکم
22 Twenty- two		بیست و دو
22nd Twenty- second		بیست و دوم
23 Twenty- three		بیست و سه
23rd Twenty- third		بیست و سوم
24 Twenty- four		بیست و چهار
24 th. Twenty fourth		بیست و چهارم
25 Twenty five		بیست و پنج
25 th. Twenty fifth		بیست و پنجم
26 Twenty six		بیست و شش
26 th. Twenty six		بیست و ششم
27 Twenty seven		بیست و هفت
27 th. Twenty seventh		بیست و هفتم
28 Twenty eight		بیست و هشت
28 th. Twenty eighth		بیست و هشتم
29 Twenty nine		بیست و نه
29 th. Twenty ninth		بیست و نهم

30	Thirty	سی
30th.	Thirtieth	سی ام
31	Thirty one	سی و یک
31 st.	Thirty first	سی و یکم
40	Forty	چهل
40 th.	Fortieth	چهل م
41	Forty one	چهل و یک
41 st.	Forty first	چهل و یکم
50	Fifty	پنجاه
51 st.	Fifty first	پنجاه و یکم
60	Sixty	شصت
61 st.	Sixty first	شصت و یکم
70	Seventy	هفتاد
71 st	Seventy first	هفتاد و یکم
80	Eighty	هشتاد
81 st	Eighty first	هشتاد و یکم
90	Ninety	نود
91 st	Ninety first	نود و یکم
100	Hundred	صد
100 th	Hundredth	صدم
101	Hundred and one	صد و یک
200	Two hundred	دویست
300	Three hundred	سیصد
400	Four hundred	چهارصد
500	Five hundred	پانصد

600	Six hundred	ششصد
700	Seven hundred	هفتصد
800	Eight hundred	هشتصد
900	Nine hundred	نهصد
1000	Thousand	هزار
2000	Two thousand	دو هزار
3000	Three thousand	سه هزار
6000	Four thousand	چهار هزار
5000	Five thousand	پنج هزار
6000	Six thousand	شش هزار
7000	Seven thousand	هفت هزار
8000	Eight thousand	هشت هزار
9000	Nine thousand	نه هزار
10000	Ten thousand	ده هزار
20000	Twenty thousand	بیست هزار
30000	Thirty thousand	سی هزار
40000	Forty thousand	چهل هزار
50000	Fifty thousand	پنجاه هزار
60000	Sixty thousand	شصت هزار
70000	Seventy thousand	هفتاد هزار
80000	Eighty thousand	هشتاد هزار
90000	Ninety thousand	نود هزار
100,000	Hundred thousand	صد هزار
1,000,000	One million	یک میلیون
2,000,000	Two million	دو میلیون
3,000,000	Three million	سه میلیون

4,000,000	Four million	چهار میلیون
5,000,000	Five million	پنج میلیون
6,000,000	Six million	شش میلیون
7,000,000	Seven million	هفت میلیون
8,000,000	Eight million	هشت میلیون
9,000,000	Nine million	نه میلیون
50,000,000	Fifty million	پنجاه میلیون
100,000,000	Hundred million	صد میلیون

درس سی و دوم

The seasons فصل

Season	فصل
Spring	بهار
Summer	تابستان
Autumn	پائیز
Winter	زمستان

The English months

ماه‌های انگلیسی

January	ژانویه
February	فوریه
March	مارس
April	آوریل
May	مه
June	ژوئن
July	ژوئیه
August	اوت
September	سپتامبر
October	اکتبر
November	نوامبر
December	دسامبر

حرف اول ماه‌های انگلیسی بایستی با حروف بزرگ نوشته شود.

What are the four seasons of the year?

چهار فصل سال کدام است؟

Spring, summer, autumn and winter are the four seasons of the year.

چهار فصل سال عبارتست از بهار و تابستان، پائیز و زمستان.

The beautiful winter

زمستان زیبا



In England, December, January and February are the winter months.

در انگلستان ژانویه و فوریه ماه‌های زمستان است.

March, April and May are the spring months.

مارس، آوریل و مه ماه‌های بهار است.

June, July and August, are the summer months.

ژوئن، ژوئیه و اوت ماه‌های تابستان است.

September, October and November are the autumn months.

سپتامبر، اکتبر و نوامبر ماه‌های پاییز است.

در نوشتجات برای تعیین تاریخ شماره های ترتیبی را به طور اختصار به کار می‌برند.

اختصار	شماره ترتیبی	اختصار	شماره ترتیبی
1st -	First	16th -	Sixteenth
2nd -	Second	17th -	Seventeenth
3rd -	Third	18th -	Eighteenth
4th -	Fourth	19th -	Nineteenth
5th -	Fifth	20th -	Twentieth
6th -	Sixth	21st -	Twenty first
7th -	Seventh	22nd -	Twenty second
8th -	Eighth	23rd -	Twenty third
9th -	Ninth	24th -	Twenty fourth
10th -	Tenth	25th -	Twenty fifth
11th -	Eleventh	26th -	Twenty sixth
12th -	Twelfth	27th -	Twenty seventh
13th -	Thirteenth	28th -	Twenty eighth
14th -	Fourteenth	29th -	Twenty ninth
15th -	Fifteenth	30th -	Thirtieth
		31th -	Thirty first

تاریخ Date روز Day

What day is today?

امروز چه روزی است؟

Today is Monday.

امروز دوشنبه است.

تاریخ

What is the **date** today ?

امروز چه تاریخی است؟ یا امروز چند ماه است.

It is the first (1st) of April.

اول ماه آوریل است.

تاریخ

What was the **date** yesterday?

دیروز چه تاریخی بود؟ یا دیروز چند ماه بود.

Yesterday was the thirty first (31st) of
March 1956.

دیروز سی و یکم ماه مارس ۱۹۵۶ بود.

The present year is 1985.

امسال ۱۹۸۵ است.

Last year it was 1984.

سال قبل ۱۹۸۴ بود.

Next year will be 1986.

سال آینده ۱۹۸۶ خواهد بود.

How many seasons are there in a year?

سال چند فصل دارد؟

There are four seasons in a year.

سال دارای چهار فصل است.

What are they?

آنها کدامند؟

They are spring, summer, autumn and
winter .

آنها بهار ، تابستان ، پاییز و زمستان هستند

Which is the first month of the year?

نخستین ماه سال کدام است؟

January is the first month of the year.

ژانویه نخستین ماه سال است.

February is the second and march is the
third month of the year.

فوریه ماه دوم و مارس ماه سوم سال است.

April is the fourth, May is the fifth and

آوریل ماه چهارم و مه ماه پنجم و ژوئن ماه

June is the sixth month of the year.

ششم سال است.

Which month comes after June ?

July comes after June.

Does September come after or before August?

September comes, after August.

October is the tenth month of the year.

Which month comes after October?

November comes after October.

November is the eleventh month of the year.

Which is the last month of the year?

December is the last month of the year.

بعد از ژوئن کدام ماه است ؟

ماه ژوئیه بعد از ژوئن می‌آید.

آیا سپتامبر بعد از اوت یا قبل از اوت است ؟

سپتامبر بعد از اوت است.

اکتبر ماه دهم سال است.

بعد از اکتبر کدام ماه است ؟

ماه نوامبر بعد از اکتبر می‌آید.

نوامبر ماه یازدهم سال است.

آخرین ماه سال کدام است ؟

دسامبر آخرین ماه سال است .

تمرین

به سوالات زیر پاسخ دهید.

What day is today?

What is the date today?|

What was the date yesterday?

What day was yesterday?

What month is it?

What year is it?

Which is the first month of the year?

Which is the last month of the year?

Which month comes after July?

Which month comes before March ?

How many seasons are there in a year?

What are they?

جای خطوط کلمات مناسب بگذارید.

What is the.....today?

What.....the.....yesterday?

What..... is.....?

.....day.....be tomorrow?

What month.....it?

.....year is.....?

Which is the.....of.....?

Which.....last.....the.....?

درس سی و سوم

حالت ملکی یا اضافه Possessive Case

Dress	Journey لباس	مسافرت
Tail	Holiday دم	تعطیل
Gold	Leather طلا	چرم
Full	Beautiful پُر	قشنگ
Silk	Needle ابریشم	سوزن
Silver	Point نقره	سر - نوك
Cream	خامه، سرشیر	

(apostrophe) نام علامتی است به شکل (و او) فارسی (apostrophe. s) نام علامتی است برای تعلق یا مالکیت بدین شکل. (s)

در فارسی وقتی می‌گوئیم (کتاب سهراب) علامتی که زیر کتاب می‌گذاریم (کره اضافه) می‌نامیم. در انگلیسی این کره را (که حالت ملکی و یا اضافه است) و یا (of) نشان داده می‌شود بدین ترتیب:
اول - با اضافه نمودن s به آخر اسم مفرد مانند:

The man's house	خانه آن مرد
The woman's hat	کلاه آن زن
Cow's milk	شیر گاو

دوم - با اضافه نمودن (s) به آخر اسم جمعی که به s منتهی نشده باشد مانند:

Men's house	خانه مردان
Women's dresses	لباس‌های زن‌ها

سوم - با اضافه نمودن آپاسترف فقط به جمع کلماتی که به s منتهی می‌گردد مانند:

Boys' ball	توپ پسران
Boys' balls	توپ های پسران
Girls' house	خانه دختران
Girls' houses	خانه های دختران

چهارم - در مورد بعضی از اصطلاحات که زمان و اندازه و مقیاس را نشان می‌دهد نیز استعمال می‌شود مانند:

A day's journey	سفر یک روزه یا یک روز مسافرت
A week's holiday	تعطیل يك هفته ای با یک هفته تعطیل.
A shilling's worth	معادل يك شلینگ
A good day's work	به قدر یک روز تمام کاره

پنجم - شکل مالکیت را برای انواع مختلف مغازه‌ها و دکان‌ها نیز به کار می‌بریم مانند:

I buy sugar at the grocer's.	من شکر را از دکان خواربار فروشی می‌خرم
We buy beef at the butcher's.	ما گوشت گاو را از دکان قصابی می‌خریم.

(of) یعنی (از) اغلب میان دو اسم واقع می‌شود و برای اشیاء به کار می‌رود مثل:

The weather of Teheran	آب و هوای تهران
کسره اضافی که بعد از (کارها) به کار رفته است در انگلیسی به صورت (of) در آمده است.	
The light of the sun.	نور خورشید
A cup of milk is better than a cup of tea.	يك فنجان شیر بهتر از يك فنجان چای است.

تمرین

Give me some cow's milk.

قدری شیر گاو به من بدهید.

I am in John's room.

من در اتاق (جان) هستم.

Where is Helen's house?

خانه (هلن) کجا است؟

Is he Helen's father?

آیا او پدر (هلن) است

No, he is Helen's uncle..

خیر ، او عموی هلن است.

Give him a piece of chalk.

یک تیکه گچ به او بدهید.

A friend of mine

یکی از دوستان من

The door of the room

در اتاق

The colour of the book

رنگ کتاب

ساخته شده است از Is made of

The Man's ring is made of silver.

انگشتر مرد از نقره ساخته شده است.

My father's shoes are made of leather.

کفش پدر من از چرم ساخته شده است.

درس سی و چهارم

Telling the time گفتن وقت



A wrist watch

ساعت مچی



A pocket watch

ساعت جیبی



A clock دیواری یا رومیزی

Clock	ساعت دیواری	Time	وقت
Watch	ساعت جیبی یا مچی	Minute	دقیقه
Wrist	مچ	Second	ثانیه
Pocket	جیب	Kind	نوع
Hand	دست	Mid	وسط
Round	گرد، اطراف	Noon	ظهر

Sorry

متاسف Slow

آهسته

Fast

تند، سریع Mistake

اشتباه

از ساعت O'clock

کلمه o'clock اختصار کلمات of the clock است.

What time is it ?

چه ساعتی است ؟

It is one o'clock.

ساعت يك است.

It is two o'clock.

ساعت دو است.

It is three o'clock.

ساعت سه است.

It is four o'clock.

ساعت چهار است.

It is five o'clock.

ساعت پنج است.

It is six o'clock.

ساعت شش است.

It is seven o'clock.

ساعت صفت است.

It is eight o'clock.

ساعت هشت است.

It is nine o'clock.

ساعت نه است.

It is ten o'clock.

ساعت ده است.

It is eleven o'clock.

ساعت یازده است.

It is twelve o'clock

ساعت دوازده است.

Is it one o'clock ?

آیا ساعت يك است ؟

Yes, it is one o'clock.

بلی ، ساعت يك است.

Was it five o'clock ?

آیا ساعت پنج بود؟

No, it wasn't

خیر، نبود.

What was it then?

پس چه ساعتی بود ؟

It was six o'clock.

ساعت شش بوده

It was twelve o'clock.

ساعت دوازده بود .

It is twelve noon.

دوازده ظهر است.

It is twelve mid night.

دوازده نصف شب است.

نیم یا سی دقیقه به بالا Half-past

It is half past one.

یک و نیم است.

It is half past two.

دو و نیم است.

It is half past four.

چهار و نیم است.

It is half past six.

شش و نیم است.

It is half past nine.

نه و نیم است.

It is half past eleven.

یازده و نیم است.

It is half past twelve.

دوازده و نیم است.

ربع یا ۱۵ دقیقه بالا Quarter – past

It is a quarter past one.

یک و ربع است.

It is a quarter past three.

سه و ربع است.

It is a quarter past six.

شش و ربع است.

It is a quarter past eight.

هشت و ربع است.

It is a quarter past eleven.

یازده و ربع است.

It is a quarter past twelve.

دوازده و ربع است.

ربع کم یا ۱۵ دقیقه به Quarter- to

It is a quarter to one.

یک ربع به یک است.

It is a quarter to two.

یک ربع به دو است.

It is a quarter to six .

یک ربع به شش است.

It is a quarter to ten.

يك ربع به ده است.

It is a quarter to twelve.

يك ربع به دوازده است.

بعد از ظهر P.M. قبل از ظهر A.M.

در نوشتن از ساعت ۱۲ بعد از نصف شب تا ۱۲ ظهر حروف A.M. و از ۱۲ ظهر تا ۱۲ شب حروف P.M. را به جای کلمه o'clock به کار می‌برند. مثال:

1 A.M.	يك بعد از نصف شب	1 P.M.	يك بعد از ظهر
2 A.M.	دو بعد از نصف شب	2 P.M.	دو بعد از ظهر
3 A.M.	سه بعد از نصف شب	4 P.M.	چهار بعد از ظهر
5 A.M.	پنج بعد از نصف شب	7 P.M.	هفت بعد از ظهر
6. A.M.	شش بعد از نصف شب	9 P.M.	نه بعد از ظهر
8 A.M.	هشت بعد از نصف شب	10 P.M.	ده بعد از ظهر
11 A.M.	یازده بعد از نصف شب	11 P.M.	یازده بعد از ظهر
12 AM.	دوازده بعد از نصف شب	12 P.M.	دوازده بعد از ظهر

1.5 A.M.	يك و پنج دقیقه بعد از نصف شب
2.10 A.M.	دو و ده دقیقه بعد از نصف شب
2.30 A.M.	دو و نیم بعد از نصف شب
7. 45 AM	هفت و چهل و پنج دقیقه بعد از نصف شب
8. 15 A.M.	هشت و ربع بعد از نصف شب
12.45 A.M.	دوازده و چهل و پنج دقیقه بعد از نصف شب
1.15 P.M.	يك و ربع بعد از ظهر
3.25 P.M.	سه و بیست و پنج دقیقه بعد از ظهر
6.35 P.M.	شش و سی و پنج دقیقه بعد از ظهر
8. 20 P.M.	هشت و بیست دقیقه بعد از ظهر

10.45 P.M.

ده و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر

11.30 P.M.

یازده و نیم بعد از ظهر

11.55 P.M.

یازده و پنجاه و پنج دقیقه بعد از ظهر

What is the time, please?

بفرمائید ساعت چند است؟

It is 12 noon

۱۲ ظهر است.

It is 5 past 6

شش و پنج دقیقه است.

It is 12.30

۱۲ و ۳۰ دقیقه است.

It is 5 o'clock.

ساعت ۵ است.

It is 7

ساعت هفت است.

I am sorry. I have made a mistake.

معذرت می‌خواهم اشتباه کردم.

It is 12.55.

دوازده و پنجاه و پنج دقیقه است.

What kind of a face has a clock?

صفحه ساعت چه شکلی دارد؟

It has a round face.

صفحه گردی دارد.

Have you a pocket watch?

آیا شما ساعت جیبی دارید؟

No, I have a wrist watch.

خیر ، من ساعت مچی دارم.

Is that a wrist watch?

آن ساعت مچی است؟

No, that is a pocket watch.

خیر ، آن ساعت جیبی است؟

Is your watch slow or fast ?

ساعت شما کند است یا تند؟

My watch is 5 minules fast.

ساعت من ۵ دقیقه تند است.

That watch is 10 minutes slow.

آن ساعت ده دقیقه کند است.

<p>How many hands has a watch?</p> <p>A watch has three hands.</p> <p>An hour hand, a minute hand and a second hand</p>	<p>ساعت چند عقربه دارد؟</p> <p>ساعت سه عقربه دارد.</p> <p>یک عقربه ساعت شمار، یک دقیقه شمار و یک ثانیه شمار.</p>
---	--

I have	دارم.	I have not	ندارم.
He has	دارد.	He has not	ندارد.
I had	داشتم.	I had not	نداشتم.
I am.	هستم.	I am not.	نیستم.
He is.	هست.	He is not.	نیست.
We are.	هستیم.	We are not.	نیستیم.
I do.	می‌کنم.	I do not.	نمی‌کنم.
He does.	میکند	He does not	نمی‌کند.
I did.	کردم	I did not.	نکردم.
I could.	توانستم	I could not.	نتوانستم.
I will.	می‌خواهم	I will not.	بخواهم.
I shall.	می‌خواهم	I shall not.	نخواهم.
I may.	ممکن است.	I may not.	شاید نه.
I might.	ممکن بود.	I might not.	ممکن بود نه.
He must.	باید.	He must not.	نباید.
I dare.	جرات می‌کنم.	I dare not.	جرات نمی‌کنم.
I ought.	بایستی.	I ought not.	مجبور نبودم

دوم : در اختصار پس از ترکیب با کلمه not حرف (o) در کلمه not حذف میشود مثل:

Isn't.	= Is not	نیست.
Aren't.	= Are not	نیستند.
Wasn't.	= Was not	نبود.
Don't.	= Do not	نمی‌کنم.
Didn't.	= Did not	نکردم.
Haven't.	= Have not	ندارم.

Hasn't.	= Has not	ندارد.
Hadn't.	= Had not	نداشت.
Can't.	= Can not	نمی‌توانم.

سوم - در استفهام جای خود را به فاعل می‌دهد مثل:

فاعل	فعل		فعل	فاعل	
I	am	هستم	Am	I ?	آیا هستم ؟
You	are	هستی	Are	you	آیا هستی ؟
He	is	هست	Is	he?	آیا آن مرد هست ؟
She	is	هست	Is	she?	آیا آن زن هست ؟
It	is	هست	Is	it ?	آیا آن شیی یا حیوان هست ؟
I	have	دارم	Have	I ?	آیا دارم ؟
He	has	دارد	Has	he ?	آیا دارد ؟
I	had	داشتم	Had	I ?	آیا داشتم ؟
I	do	انجام می‌دهم	Do	I ?	آیا انجام می‌دهم ؟
He	does	انجام می‌دهد	Does	he ?	آیا انجام می‌دهد ؟
I	did	انجام دادم	Did	I ?	آیا انجام می‌دهم ؟
I	shall	خواهم	Shall	I ?	آیا خواهم ؟
You	will	خواهید	Will	you ?	آیا خواهید ؟
I	may	ممکن است	May	I ?	آیا ممکن است ؟
He	can	می‌تواند	Can	he ?	آیا می‌تواند ؟
He	was	بود	Was	he ?	آیا بود ؟
We	were	بودیم	Were	we ?	آیا بودیم ؟
They	are	هستند	Are	they ?	آیا هستند ؟

They	were	بودند	Were	they ?	آیا بودند ؟
They	can	می توانند	Can	they ?	آیا می توانند ؟
They	do	انجام می دهند	Do	they ?	آیا انجام می دهند ؟
They	did	انجام دادند	Did	they ?	آیا انجام دادند؟
They	have	دارند	Have	they ?	آیا دارند؟
They	had	داشتند	Had	they ?	آیا داشتند؟
They	were	بودند	Were	they ?	آیا بودند ؟

چهارم - افعال معین بر خلاف معمول در سوم شخص مفرد زمان حال (s) نمیگیرند فعل do (es) میگیرد و از این قاعده مستثنی است.

He can go.	او می تواند برود.
He may come .	او ممکن است بیاید.
She must say.	او باید بگوید.
She shall keep	او نگاه خواهد داشت.
It will work.	آن کار خواهد کرد.
It might write.	آن ممکن است بنویسد.
He can not go.	او نمی تواند برود.
He can not think.	او نمی تواند فکر کند.
She can not come.	او نمی تواند بیاید.
She may not work.	او ممکن است کار نکند.
She must not sleep.	او نباید بخواند.
It will not work..	آن کار نخواهد کرد.
It will not write .	آن نخواهد نوشت .
It might not go.	آن ممکن است نرود.
He shall not keep.	او نگاه نخواهد داشت.

He will not find.

او پیدا نخواهد کرد.

She will not help.

او کمک نخواهد کرد.

She will not play.

او بازی نخواهد کرد.

It will not come.

آن نخواهد آمد (یا نمی آید).

He can't see.

او نمی تواند ببیند. (مرد)

She can't work.

او نمی تواند کار کند. (زن)

It can't go.

آن نمی تواند برود. (شی یا حیوان)

درس سی و ششم

بیان - فعل

در زبان انگلیسی برای بنای منفی نمودن افعال عادی از فعل to do استفاده می‌شود به این طریق که اگر بخواهیم فعلی را به صورت منفی به زمان‌های مختلفه صرف نمائیم لازم است زمان مطلوب را از فعل معین to do گرفته به اضافه کلمه not قبل از فعل اصلی در آوریم. مثال :

I go.	می‌روم.	I do not go.	نمی‌روم.
I think.	فکر می‌کنم.	I do not think	فکر نمی‌کنم.
I know.	می‌دانم.	I do not know.	نمیدانم.
I eat.	می‌خورم	I do not eat.	نمی‌خورم.
I work.	کار می‌کنم.	I do not work.	کار نمی‌کنم.
He comes.	می‌آید.	He does not come.	نمی‌آید
He writes.	مینویسد.	He does not write.	نمینویسد.
He reads.	میخواند.	He does not read	نمی‌خواند.
She brings.	می‌آورد.	She does not bring	نمی‌آورد.
She finds.	پیدا می‌کند.	She does not find	پیدا نمی‌کند.
She sells.	می‌فروشد.	She does not sell	نمی‌فروشد.
She shows.	نشان می‌دهد.	She does not show	نشان نمی‌دهد.
It drinks.	مینوشد.	It does not drink	نمینوشد.
It cuts.	می‌برد.	It does not cut.	نمی‌برد.
We speak.	صحبت می‌کنیم.	We don't speak	صحبت نمی‌کنیم.
You like.	دوست دارید.	You don't like	دوست ندارید.
They keep.	نگاه میدارند.	They don't keep	نگاه نمی‌دارند.

در گذشته **did** به جای **do** استعمال می‌شود.

طرز استعمال **did, do**

فعل **did** را نباید هیچ گاه با فعل ماضی به کار برد مثال:

I ate.	خوردم	I did not eat.	نخوردم.
I stood.	ایستادم.	I did not stand.	نایستادم.
I went.	رفتم.	I did not go.	نرفتم.
I saw.	دیدم.	I did not see	ندیدم.
He wrote.	نوشت.	He did not write.	ننوشت.
He sold.	فروخت.	He did not sell.	نفروخت.
He got.	به دست آورد.	He did not get.	به دست نیاورد.
She found.	پیدا کرد.	She did not find.	پیدا نکرد.
She brought.	آورد.	She did not bring.	نیاورد.
She drove.	راند.	She did not drive.	نراند.
It worked.	کار کرد.	It did not work.	کار نکرد.
It played.	بازی کرد.	It did not play.	بازی نکرد.
It went.	رفت.	It did not go.	نرفت.
We took.	گرفتیم.	We did not take.	نگرفتیم.
We played.	بازی کردیم.	We did not play.	بازی نکردیم.
We lived.	ما زندگی کردیم.	we did not live.	ما زندگی نکردیم.
You saw.	دیدید.	You did not see.	ندیدید.
You sat.	نشستید.	You did not sit.	ننشستید.
You showed.	نشان دادید.	You did not show.	نشان ندادید.

They knew .	می دانستند.	They didn't know .	نمی دانستند.
They spoke.	صحبت کردند.	They didn't speak.	صحبت نکردند.
They sent.	فرستادند.	They didn't send.	نفرستادند.

در مواردی که خود فعل دارای فعل معین باشد do یا did استعمال نمی شود مثل:

افعال معین

I	can	see.	من می توانم ببینم.
I	can	not see.	من نمی توانم ببینم.
He	will	go.	او خواهد رفت.
He	will	not go.	او نخواهد رفت.
He	may	come.	او ممکن است بیاید.
He	may	not come.	او ممکن است نیاید.
We	shall	go.	ما خواهیم رفت.
We	shall	not go.	ما نخواهیم رفت.
They	must	eat.	آنها باید بخورند.
They	must	not eat.	آنها نباید بخورند.
You	have	read.	شما خوانده اید.
You	have	not read.	شما نخوانده اید.
She	has	sold.	او فروخته است.
She	has	not sold.	او ن فروخته است.
I	am	writing.	من مشغول نوشتن هستم.
I	am	not writing.	من مشغول نوشتن نیستم.
You	Are	reading.	شما مشغول خواندن هستید.
You	are	not reading.	شما مشغول خواندن نیستید.

He is playing.

او مشغول بازی است.

He is not playing.

او مشغول بازی نیست.

درس سی و هفتم

اقسام کلمه

دستور GRAMMAR

اقسام کلمه The parts of speech

اقسام کلمه در زبان انگلیسی هشت است:

1 Noun	اسم
2 Pronoun	ضمیر
3 Verb	فعل
4 Adverb	قید
5 Adjective	صفت
6 Preposition	حرف اضافه
7 Conjunction	حرف ربط
8 Interjection	نداء یا اصوات

Noun اسم

در زبان انگلیسی کلمه noun برای نام بردن شخص، محل یا چیزی استعمال می‌گردد، مثل:

Smith	اسمیت	London	لندن	Room	طاق
Parvin	پروین	Abadan	آبادان	Tree	درخت
Teacher	معلم	America	امریکا	Flag	پرچم
Father	پدر	Tehran	تهران	Chair	صندلی
Iran	ایران	Book	کتاب		

خاص، عام، جنس، معنی و جمع - اسم

Kinds of nouns اقسام اسم

اسم در انگلیسی بر پنج قسم است.

1 proper-noun	اسم خاص
2 Common-noun	اسم عام
3 Collective-noun	اسم جمع
4 Material-noun	اسم جنس
5 Abstract-noun	اسم معنی

اسم خاص آنست که بر فردی معین یا شئی معین یا جای معینی دلالت کند مثل:

Mohammad	محمد	Sadi	سعدی	Tehran	تهران
----------	------	------	------	--------	-------

اسم عام آن است که بر تمام اشخاص یا اشیاء همجنس دلالت کند مثل:

Boy	پسر بچه	Book	کتاب	Chain	زنجیر
Man	مرد	City	شهر	Hat	کلاه

اسم جنس دلالت میکند بر جنس اشیاء مانند:

Iron	گوشت گوسفند	Mutton	آهن
Gold	چوب	Wood	طلا

اسم معنی دلالت بر صفت ها، حالات یا عمل اشخاص یا اشیاء می نماید مانند:

Kindness	جوانی	Youth	مهربانی
Pleasure	انتقام	Revenge	خوشی

اسم جمع دلالت بر شی یا شخصی می نماید که در صورت مفرد و در معنی جمع باشد مانند:

Army	رَمه	Cattle	قشون
------	------	--------	------

Flock

دسته، گله Crowd

ازدحام

اسم جمع های مهم و موارد استعمال آنها در زبان انگلیسی به قرار زیر است:

An army of soldiers	گروهی از سربازان
A band of musicians	دسته ای از نوازندگان
A board of directors	هیئت مدیره
A bouquet of flowers	یک دسته گل
A bunch of keys	یک دسته کلید
A bunch of grapes	یک خوشه انگور
A chain of mountains	یک رشته کوه
A class of students	کلاسی از دانش آموزان
A crowd of people	جمعیتی از مردم
A century of years	یک قرن
A crew of sailors	دسته ملوانان
A fleet of ships	یک دسته کشتی
A flock of sheep	یک گله گوسفند
A gang of robbers	دسته ای از دزدان
A herd of cattle	گله ای از دام، گله
A hive of bees	کندوئی از زنبوران
A library of books	یک کتابخانه
A team of players	دسته ای از بازیکنان
A troop of soldiers	یک دسته نظامی
A train of carriages	یک قطار مسافری
A tribe of gipsies	قبیله‌ای از کولی‌ها

درس سی و هشتم

ضمیر، بیان

ضمیر PRONOUN

ضمیر کلمه ای است که جای اسم را می‌گیرد و از تکرار آن ما را بی نیاز مینماید مانند:

Parviz is not here , where is he today?

پرویز اینجا نیست ، او امروز کجا است ؟

در این جمله کلمه او برای تکرار نشدن نام پرویز به کار رفته است.

ضمایر شخصی دارای سه حالتند.

Nominative case

حالت فاعلیت

Objective case

حالت مفعولیت

Possessive case

حالت مالکیت

ضمایر شخصی در حالت فاعلیت

I	We	ما
You	You	شما
He, she, it	They	آنها ، ایشان

ضمایر شخصی در حالت مفعولیت

Me	Us	ما را، به ما
You	You	شما را، به شما
Him, her, it	Them	آنها را، به آنها

فاعل	فعل	مفعول	ترجمه
I	told	You.	من به شما گفتم.
He	told	me.	او به من گفت.
She	told	us.	او به ما گفت.
We	told	them.	ما به آنها گفتیم.
They	told	him.	آنها به او گفتند.

Accusative

مفعول صریح

Dative

مفعول غیر صریح

ضمایر مفعولی را گاهی بعد از حرف اضافه به کار می‌برند ، در این صورت آنها را dative یا مفعول غیر صریح نامند مثال:

ضمیر فاعلی	فعل	حرف اضافه	ضمیر مفعولی
I	write	to	him

من به او می نویسم.

در این مثال کلمه (to) که حرف اضافه است قبل از (him) مفعولی است قرار گرفته است مثال های زیر از همین نمونه است.

I write **to him** and he writes **to me**.

من به او مینویسم و او به من مینویسد.

He speaks English **to us** and we speak English **to him**.

او با ما انگلیسی حرف می زند و ما با او انگلیسی حرف می زنیم.

She came **to me** and I went **to her**.

او پیش من آمد و من به نزد او رفتم.

فرق ما بین (accusative) و (dative) آن است که اولی را بعد از فعل و دومی را بعد از حرف اضافه به کار می‌برند. مثال های زیر هر دو نمونه را نشان می‌دهد.

Accusative مفعول صريح

Dative مفعول غير صريح

ضمير فاعلى	مفعول	فعل		ضمير	فعل	حرف اضافه	مفعول
I	know	him	and	فاعلى	write	to	him.
You	know	me	and	I	write	to	me .
He	knows	her	and	you	writes	to	her .
She	knows	us	and	he	writes	to	us .
We	know	them	and	she	write	to	them.
They	know	you	and	we	write	to	you .

Possessive case حالت مالکیت

صفت ملكى

حالت مالکیت بر دو نوع است : ضمیر ملكى و صفت ملكى.

صفت ملكى	ضمیر ملكى
It is my hat.	The hat is mine.
It is your hat.	The hat is yours.
It is his hat.	The hat is his.
It is her hat.	The hat is hers.
It is Its hat.	The hat is Its.
It is our hat.	The hat is ours.
It is their hat.	The hat is theirs.

در صورتی که ضمیر جانشین اسم باشد ضمیر ملکی است و هرگاه اسمی را توصیف نماید صفت ملکی شناخته می‌شود مثال:

(1) The hat is **mine**.

کلاه مال من است (ضمیر ملکی)

(2) It is my **hat**.

آن کلاه من است (صفت ملکی)

در مثال اول کلمه mine ضمیر ملکی است و به جای my hat به کار برده شده و در مثال دوم my صفت ملکی است که اسم hat را توصیف میکند.

فرق دیگر ضمائر ملکی و صفت ملکی این است که اولی تنها در جمله به کار میرود ولی دومی همیشه با اسم توأم است مثال:

(1) This is **yours**.

این مال شما است. (ضمیر ملکی)

(2) This is **your hat**.

این کلاه شما است. (ضمیر ملکی)

درس سی و نهم

Aunt	خاله ، عمه	Gentleman	آقا
Lady	خانم	Grand-father	پدر بزرگ
Ask	پرسیدن	Grand-mother	مادر بزرگ
Knock	کوبیدن	Learn	یاد گرفتن
Family	فامیل	Husband	شوهر
Wife	زن ، همسر	Daughter	دختر

سوال و جواب

I am a teacher: who are you?	من معلم هستم : شما کیستید ؟
I am a student.	من دانش آموز هستم.
What is your name?	اسم شما چیست ؟
My name is Parvin.	اسم من پروین است.
How old are you ?	چند سال دارید ؟
I am fifteen.	پانزده سال دارم.
Have you any brother?	هیچ برادر دارید ؟
Yes, I have two brothers.	بلی ، دو برادر دارم.
Do they speak English?	آیا آنها انگلیسی صحبت میکنند ؟
No, they are learning English,	خیر ، آنها مشغول یاد گرفتن انگلیسی هستند.
Are your father and mother alive?	پدر و مادر شما زنده اند ؟
Yes, my father and mother are alive.	آری ، پدر و مادرم زنده اند.
I also have my grand father and grand mother.	پدر بزرگ و مادر بزرگ هم دارم.
Has your father a sister?	پدر شما خواهر دارد؟

Yes, my father has two sisters.

بلی ، پدرم دو خواهر دارد.

They are my aunts.

آنها عمه های من هستند.

Who is that gentleman ?

آن آقا کیست ؟

He is my uncle.

او عموی من است.

What is his name?

اسمش چیست ؟

His name is Mr. Parviz.

اسمش آقای پرویز است.

Who is that lady?

آن خانم کیست ؟

She is my wife.

او زن من است.

Open the door please; someone is knocking.

لطفاً در را باز کنید یکی در را می زند.

I have opened the door; there is a lady at the door.

در را باز کرده ام ، خانمی دم در است.

Go and ask: who she is, and where she has come from?

برو و بپرس کیست و از کجا آمده است ؟

She is your aunt and has come from England.

خاله شما است و از انگلستان آمده است.

The Smith's family

خانواده اسمیت

Mr. Smith is Mrs. Smith's husband.

آقای اسمیت شوهر بانو اسمیت است.

Mrs. Smith is Mr. Smith's wife.

بانو اسمیت زن آقای اسمیت است.

They have two children; one son and one daughter.

آنها دو فرزند دارند يك دختر و يك پسر.

Their names are Jan and Rozy.

اسم آنها جان و رزی است.

درس چهارم

ضمایر استفهامی و موصولی

Interrogative and relative pronouns

ضمایر استفهامی و موصولی

Who	که ، چه شخصی
What	چه
Whose	مال کی ، که
Which	کدام ، که
Whom	که را ، که ، به که

این ضمایر موقعی که برای پرسش به کار روند ضمیر استفهامی نامیده می‌شوند و در صورتی که کلمات را به هم ربط دهند ضمیر موصول شناخته میشوند.

who در استفهام فقط برای شخص استعمال میشود مثل:

Who is he?	او کیست ؟
Who is your teacher ?	معلم شما کیست ؟
Who are you?	شما کیستید ؟
Who told you	چه شخصی به شما گفت ؟
Who is here ?	که اینجا است ؟
Who has taken my hat?	که کلاه مرا برداشته است؟
Who was with you?	چه کسی نزد شما بود ؟
Who is that lady?	آن خانم کیست ؟
Who will be there?	چه شخصی آنجا خواهد بود ؟
Who wants to play?	که میخواهد بازی کند ؟
Who can do this for me?	که میتواند این کار را برای من انجام دهد؟

در موصول (who که) برای ربط دادن فقط برای شخص به کار برده میشود مثال :

The boy **who** plays tennis. پسری که تنیس بازی میکند.

The girl **who** came here. دختری که اینجا آمد.

The man **who** spoke was my father. شخصی که صحبت کرد پدر من بود.

در استفهام **what** هم برای شخص و هم برای شی به کار میرود. در صورتی که برای شخصی به کار برده شود در خصوص پیشه یا مقام اجتماعی شاخص نامبرده پرسش مینماید مثل:

What is he? یعنی چه شغلی دارد یا چه کاره است؟
در جواب این سوال می توان گفت مثلاً:

He is a teacher. او معلم است.

He is a merchant. او تاجر است.

He is a doctor. او طبیب است.

He is a waiter. او پیشخدمت است.

استعمال **what** در استفهام برای اشیاء

What is this? این چیست؟

What are these? اینها چیست ؟

What day is today? امروز چه روزی است؟

What is the date? چه تاریخی است ؟

What time is it? چه ساعتی است ؟ چه وقت است ؟

What do you want? چه میخواهید ؟

What does he do? او چه میکند ؟

What is it? چیست ؟ چه چیز است؟

Style	Most سبک	بسیار
Lost	Sank گم شد	غرق شد.

در استفهام (waich کدام) در انتخاب شخص یا شیی به کار می رود.

Which is he?	او کدام است ؟
Which of you?	کدامیک از شما ؟
Which is it?	آن کدام است ؟
Which is your room?	اطاق شما کدام است؟

در موصول (which که) برای ربط دادن

Here is the book of which I told you.	این کتابی است که به شما گفتم.
The dog which was lost.	سگی که گم شده بود.
The ship which was sunk.	کشتی که فرق شده بود.

در استفهام (whom که) برای شخص استعمال می شود.

Whom do you want?	چه کسی را میخواهید ، که را می خواهید؟
Whom do you wish to see ?	چه کسی را می خواهید ببینید ، که را؟
To whom did you write?	به چه کسی نوشتید (به که) ؟
To whom are you talking ?	با که صحبت می کنید ؟
To whom did you speak	با که صحبت کردید ؟

در موصول (whom که) برای ربط دادن

This is the man whom you wanted.	این مردی است که می خواستید.
The man whom you saw.	مردی که شما دیدید.

درس چهل و یکم

اعضاء بدن

Part	قسمت، جزء	Nose	بینی
Body	بدن	Mouth	دهان
Grow	روئیدن	Lip	لب
Either	هرکدام	Tooth	دندان
Side	طرف	Teeth	دندان ها
Top	سر، نوک	Tongue	زبان
Underneath	در زیر	Chin	چانه
Centra	مرکز	Neck	گردن
Inside	داخل	Chest	سینه
Fix	نصب کردن	Shoulder	شانه
Trunk	تنه	Arm	بازو
Next	بعدی	Wrist	مچ
Below	زیر	Hand	دست
Each	هر	Finger	انگشت
Back	عقب	Palm	کف دست
Head	سر	Leg	ساق پا
Hair	مو	Foot	پا
Ear	گوش	Feet	پاها
Front	جلو	Toe	پنجه
Face	صورت	Nail	ناخن
Forehead	پیشانی	Heel	پاشنه

Eye	چشم	sole	کف پا
	I can think	من می توانم فکر کنم	
I can see	من میتوانم ببینم.	I can hear	من می توانم بشنوم.
I can smell	من میتوانم بو کنم.	I can taste	من میتوانم بچشم.

THE PARTS OF THE BODY

اعضاء بدن

Teacher: Can you name the parts of the body?

می توانید اعضاء بدن را نام ببرید.

Jan: I will try.

کوشش می کنم ، سعی می کنم.

First of all there is the head on which hair grows.

اولاً سراسر است که روی آن مو میروید.

On either side of the head are the ears.

طرفین سر دو گوش قرار دارد.

At the front of the head there is the face and at the top of the face there is the forehead.

جلو سر صورت و در بالای صورت پیشانی است.

Underneath the forehead there are two eyes.

زیر پیشانی دو چشم است.

In the centre of the face there is the nose.

وسط صورت بینی است.

Under the nose there is the mouth which has two lips.

زیر بینی دهان است که دو لب دارد.

Inside the mouth there are teeth and also there is the tongue.

درون دهان دندان ها و نیز زبان قرار گرفته است.

Under the mouth there is the chin.

زیر دهان چانه است.

The head is fixed on the trunk.

سر به تن چسبیده است.

Next we come to the neck, chest, shoulders, arms, wrists, hands and fingers.

از آن پس ، گردن ، سینه ، شانه ها ، بازوها ، مچ ها ، دستها و انگشتان است.

Inside the hands are called palms.

داخل دست را کف می نامند.

Below the trunk are legs, at the end of which there are feet.

زیر تنه ساق و انتهای آن پا است.

On either foot there are five toes and each toe has a nail.

هر پا پنج انگشت دارد و هر انگشت يك ناخن دارد.

Fingers have also nails.

انگشتان دست هم ناخن دارند.

The back part of the foot is called the heel and the sole is the under part of the foot.

عقب پا پاشنه نامیده میشود و کف پا قسمت زیر پا است.

Answer the following questions.

به سئوالات زیر جواب دهید.

Can you name the parts of the body?

How many arms have you?

How many legs have you?

How many eyes has he?

How many hands has she?

How many ears have you?

Can you think?

Can you hear me?

Can you see her?

Can you smell it ?

Can you taste it

تمرین

هنگام پاسخ دادن به سئوالات پائین نکات مهم را مورد دقت قرار دهید.

نکات مهم

1- مفرد و جمع را در نظر بگیرید.

۲ - مونث یا مذکر بودن را رعایت نمایید.

۳ - در حین جواب گفتن عضوی را که در نظر گرفته شده نشان دهید.

Show me her eye.

چشم آن زن را به من نشان دهید.

Show me his neck,

گردن آن مرد را به من نشان دهید.

Show her his forehead.

پیشانی آن مرد را به آن زن نشان دهید.

Show us their teeth.

دندان های آنها را به ما نشان دهید.

Show them their necks.

گردن های آنها را به آنها نشان دهید.

show him his lips.

لبهای آن مرد را به من نشان دهید.

تمرین

Show me their ears.

گوشه های آنها را به من نشان دهید.

Show me his nose.

بینی آن مرد را به من نشان دهید.

Show us their noses.

بینی های آنها را به ما نشان دهید.

Show us their chins.

چانه های آنها را به ما نشان دهید.

Show me her face.

صورت آن زن را به من نشان دهید.

Show me his face.	صورت آن مرد را بین نشان دهید.
Show them their eyes.	چشمهای آنها را به آنها نشان دهید.
Show us their cheeks.	گونههای آنها را به ما نشان دهید.
Show us their ears.	گوشههای آنها را به ما نشان دهید.
Show me my eyes.	چشمهای مرا به من نشان دهید.
Show me your eyes.	چشمهای خودتان را به من نشان دهید.
Show me my shoulder.	شانه مرا به من نشان دهید.
Show me my hand.	دست مرا به من نشان دهید.
Show me your hand.	دستتان را به من نشان دهید.
Show me your finger.	انگشتتان را به من نشان دهید.
Show me my leg.	ساق پای مرا به من نشان دهید.
Show me your foot.	پایتان را به من نشان دهید.
Show me my feet.	پاهای مرا به من نشان دهید.
Show me your toe.	پنجه خود را به من نشان دهید.
Show my my wrist.	مچ دست مرا به من نشان دهید.
Show me your tongue.	زبان تان را، به من نشان دهید.
Show me my arms.	بازوهای مرا به من نشان دهید.
Show me your palm.	کف دستتان را به من نشان دهید.
Show me my nails.	ناخن های مرا به من نشان دهید.
Show me your head	سرتان را به من نشان دهید.

درس چهل و دوم

بیان و درجات سه گانه -صفت

صفت Adjective

صفت کلمه ایست که حالت و چگونگی اسم یا ضمیر را بیان کند.

مثال: يك مرد خوب. A good man.

در اینجا خوب صفت است و اسمی را که (مرد) باشد توصیف نموده است.

او شجاع است. He is brave.

در اینجا شجاع صفت است و ضمیری را که (او) باشد توصیف مینماید.

صفت دارای سه درجه است صفت مطلق ، صفت تفضیلی و صفت عالی.

صفت مطلق عبارت از همان صفت عادی است که در دو مثال بالا بدان اشاره گردید.

صفت تفضیلی برای مقایسه دو شیئی یا دو شخص استعمال میگردد. با صفت تفضیلی کلمه از ، یا than را

به کار میبریم در صورتی که کلمه دارای يك هجا باشد صفت تفضیلی آن به وسیله حروف الحاقی ex به

آخر صفت مطلق بنا میشود مثل :

او از شما جوانتر است. He is **younger than** you.

او از من بلند تر است. She is **taller than** me.

جن از علی کوتاهتر است. Jan is **shorter than** Ali.

تابستان از بهار گرمتر است. Summer is **warmer than** spring.

او از من ثروتمند تر است. He is **richer than** me.

صفت عالی برای مقایسه چندین شیئی یا چندین شخص از حیث بزرگی و کوچکی خوبی و بدی و

غیره استعمال می گردد.

در صورتی که کلمه دارای يك هجا باشد صفت عالی آن به وسیله الحاق حروف est به آخر صفت مطلق بنا میشود مانند:

او ثروتمندترین زن است. She is the richest woman.

او باهوش ترین شاگرد کلاسش است. He is the cleverest boy in his class.

گاهی با صفت عالی کلمه of را به کار می‌بریم مثال:

سوسن از همه جوانتر (یا کوچکتر) است. Susan is the youngest of all.

او از دیگران پیرتر (یا بزرگتر) است. He is the oldest of them.



Young

جوان



Younger

جوان تر



Youngest

جوان ترین

Tall	بلند	Taller	بلندتر	Tallest	بلندترین
Short	کوتاه	Shorter	کوتاه تر	Shortest	کوتاهترین
Warm	گرم	Warmer	گرم تر	Warmest	گرم ترین
Old	مسن	Older	مسن تر	Oldest	مسن ترین
Rich	ثروتمند	Richer	ثروتمندتر	Richest	ثروتمندترین
Clean	تمیز	cleaner	تمیزتر	cleanst	تمیزترین

در زبان انگلیسی صفت هائی یافت می‌شود که صیغه های تفضیلی و عالی آن بی قاعده است مثل:

صفت مطلق	صفت تفضیلی	صفت عالی			
Good	خوب	Better	بهتر	Best	بهترین
Bad	بد	Worse	بدتر	Worst	بدترین
Little	کم	Less	کمتر	Least	کمترین
Much	زیاد	More	زیادتر	Most	زیادترین
Many	خیلی	More	بیشتر	Most	بیشترین

صفات دو یا چند هجانی به قرار زیر است:

Useful	مفید	Comfortable	راحت
Careful	محتاط	Expensive	گران
Beautiful	خوشگل	Fortunate	خوشبخت
Important	مهم	Difficult	مشکل

در صفت‌های چند هجانی کلمه more برای بنای صیغه تفضیلی و کلمه most برای بنای صیغه

عالی قبل از صفت مطلق در می‌آید مثال:

Beautiful	زیبا	More beautiful	زیباتر	Most beautiful	زیباترین
More careful					محتاط تر (صفت تفضیلی)
Most careful					محتاط ترین (صفت عالی)
More useful					مفیدتر
Most useful					مفید ترین
More important					مهمتر
Most important					مهمترین
More comfortable					راحت تر

Most comfortable	راحت ترین
More expensive	گرانتر
Most expensive	گرانترین
More fortunate	خوشبخت تر
Most fortunate	خوشبخت ترین
More difficult	مشکل تر
Most difficult	مشکل ترین

بیان و تشکیل - قید

قید ADVERB

قید کلمه ای است که معنی فعل یا صفت و یا قید دیگر را کامل کند و بر خلاف صفت که پیش از اسم به کار برده میشود بعد از فعل به کار می‌رود.

فاعل	فعل	قید	
He	spoke	slowly	او به آرامی صحبت کرد.

در این مثال (slowly به آرامی) قید است که چگونگی فعل spoke را بیان می‌کند.

It is very good. بسیار خوب است.

در این مثال (very بسیار) قید است که چگونگی صفت good را توصیف می‌کند.

He walked too slowly. بسیار به آرامی راه می‌رفت.

در اینجا (too بسیار) قید است که حالت قید دیگری را که slowly باشد توصیف مینماید.

قید اغلب به وسیله اضافه نمودن حروف ly به آخر صفت مطلق تشکیل می‌گردد مثل:

صفت مطلق

قید

Short	کوتاه	Shortly	به زودی
Slow	آرام	Slowly	به آرامی
Bad	بد	Badly	سخت، بسیار
Easy	آسان	Easily	به آسانی
Wise	دانا	Wisely	عاقلاً
Quick	تند، زود	Quickly	به سرعت
Nice	قشنگ	Nicely	به خوبی
Happy	خوشحال	Happily	به خوشی
Late	دیر	Lately	اخیراً
Kind	مهربان	Kindly	از روی مهربانی
Bright	درخشان	Brightly	به روشنی
Pretty	قشنگ	Prettily	به طور قشنگ، به خوبی

He will come shortly.	او به زودی خواهد آمد.
I walked slowly .	من به آرامی راه رفتم.
We need him very badly.	ما به وجود او زیاد (سخت) احتیاج داریم .
I can do that easily.	من آن کار را به راحتی می توانم بکنم.
He did it wisely.	او آن کار را عاقلاً انجام داد.
Do that quickly.	آن را زود انجام دهید.
Do your work nicely.	با دقت کارتان را بکنید.
He went happily.	او با خوشحالی (به خوشی) رفت .
I haven't seen him lately.	اخیراً او را ندیده ام.
Tell him kindly.	به مهربانی به او بگوئید.
The moon shines brightly.	ماه به روشنی میدرخشد.

انواع مهم قید به قرار زیر است

Adverbs of time	قیود زمان	
Now حالا	Soon به زودی	Today امروز
Adverbs of place	قیود مکان	
Here اینجا	There آنجا	Inside در توی
Adverbs of manner or quality	قیود کیفیت یا وصفی	
Well خوب	Badly به طور بدی	Quickly به سرعت
Adverbs of quantity or degree	قیود ترتیب یا مقدار	
Very خیلی	Much بسیار	Almost تقریباً
Negative and affirmative	قیود اثبات و نفی	
Yes, no, not, Indeed	در حقیقت	Perhaps شاید
Interrogative adverbs	قیود استفهامی	
این قبیل قیود برای پرسش و سؤال استعمال میگردند.		

When, where, how, why

مقایسه قیود

قیود وصفی و بعضی قیود زمان را نیز مانند صفات میتوان برای مقایسه دو شخص یا دو چیز یا بیشتر به کاربرد و قواعد آن به شرح زیر است.

برای قیودی که دارای يك سیلاب باشد er و est استعمال میشود مانند:

Fast	Faster تند	Fastest تندتر	تندترین
Early	Earlier زود	Earliest زودتر	زودترین

برای قیود دو سیلابی و بیشتر کلمه more و most به کار میرود مانند:

Brightly	More brightly	Most brightly
روشن	روشن تر	روشن ترین

درس چهل و سوم

Kettle	کتری	Middle	وسط
Fill	پر کردن	Knob	برآمدگی
Boil	جوشاندن	Pour	ریختن
Fire	آتش	Picture	عکس
Cocoa	کاکائو	Saucer	نعلبکی
Add	اضافه کردن	Placed	گذارده شد
Sugar	شکر	Without	بدون
Ready	حاضر	Other	دیگر
Handle	دسته	Prefer	ترجیح دادن
Lid	سرپوش	Sometimes	گاهی
Coffe	قهوه	Instead	به عوض، به جای



This is a picture of a tea-cup and a saucer.

این عکس یک فنجان و نعلبکی است.

The cup is placed on the saucer.

فنجان روی نعلبکی گذارده شده است.

The cup has a handle.

فنجان دسته ای دارد.

Into the cup we pour milk and add sugar.

Then we pour tea into the cup from the teapot.

Some people like their tea without sugar.

Other people prefer to add sugar to their tea.

Sometimes instead of tea I drink coffee.

Cocoa is good.

Coffee is better.

But I like tea best of all.

Helen likes coffee.

Susan likes cocoa.

We fill the kettle with water and boil it on the fire.

When the water is boiling we make tea.

We put tea into the teapot and then add the boiling water.

In three minutes the tea is ready.

داخل فنجان شیر میریزیم و شکر به آن اضافه می کنیم.

بعد چای را از قوری به داخل فنجان میریزیم.

بعضی اشخاص چای را بدون شکر دوست دارند.

اشخاص دیگر ترجیح می دهند که چای را با شکر بخورند.

بعضی اوقات من به جای چای قهوه مینوشم.

کاکائو خوب است.

قهوه بهتر است.

اما من چای را از همه بیشتر دوست دارم.

هلن قهوه دوست دارد.

سوسن کاکائو دوست دارد.

ما کتری را پر از آب کرده روی آتش می جوشانیم.

موقعی که آب جوش آمد چای درست می کنیم.

داخل قوری چای میریزیم و بعد آب جوشیده را به آن اضافه می کنیم.

در ظرف سه دقیقه چای آماده است.

The kettle کتری

The kettle has a handle.

کتری يك دسته دارد.

It has also a lid.

يك در هم دارد.

In the middle of the lid there is a knob.

در وسط در قوری برآمدگی است.

When the tea is ready we pour it into a cup.

Mammy ! the kettle is boiling;

Shall bring it over?

Yes, dear;

but with care.

و وقتی که چای حاضر شد آن را توی فنجان می ریزیم.

مامان ! کتری می جوشد؛

بیارمش؟

آری عزیزم؛

اما با احتیاط.



A kettle

کتری

درس چهل و چهارم

طریقه جمع بستن اسماء

اول - با افزودن s به آخر اسم مفرد مثل:

Singular	مفرد Plural	جمع
Book	کتاب Books	کتابها
Room	طاق Rooms	طاقها
Cliff	پرتگاه Cliffs	پرتگاهها
Roof	بام Roofs	بامها
Table	میز Tables	میزها
Teacher	معلم Teachers	معلمین
Father	پدر Fathers	پدران
School	مدرسه Schools	مدارس
Garden	باغ Gardens	باغها

دوم - با افزودن es به آخر کلماتی که به حروف ، ch، sh، s یا x ختم می شوند مانند:

Bench	نیمکت Benches	نیمکتها
Branch	شاخه درخت Branches	شاخهها
Church	کلیسا Churches	کلیساها
Potato	سیب زمینی Potatoes	سیب زمینیها
Tomato	گوجه فرنگی Tomatoes	گوجه فرنگیها
Box	جعبه Boxes	جعبهها
Gas	بخار- گاز Gases	بخار- گازها

Brush

Brushes ماهوت پاک کن

ماهوت پاک کن‌ها

سوم - کلماتی که به y ختم میشوند اگر قبل از y حرف بی‌صدائی واقع شده باشد در جمع y تبدیل

به ies می‌گردد مانند:

Lady خانم‌ها Ladies خانم

Fly مگس‌ها Flies مگس

Fairy پریان Fairies پری

چهارم - کلماتی که به حرف f یا fe ختم می‌شوند در جمع f یا fe تبدیل به ves می‌شود مانند:

Thief دزدان Thieves دزد

Leaf برگ‌ها Leaves برگ

Wife زن‌ها Wives زن

Knife کاردها Knives کارد

Life زندگانی‌ها Lives جان ، عصر

پنجم - مفرد پاره کلمات به وسیله تغییر حروف صدادار جمع بسته می‌شوند مانند:

Man مردها Men مرد

Woman زن‌ها Women زن

Tooth دندان‌ها Teeth دندان

Foot پاها Feet پا

Mous موش‌ها Mice موش

ششم - در انگلیسی فقط دو کلمه با افزودن en یا ren به آخرشان جمع می‌شوند مانند:

Ox گاو‌های نر Oxen گاو نر

Child بچه‌ها Children بچه

کلمه brother در صورتی که مقصود برادر تنی باشد با s جمع بسته می‌شود و در صورتی که برادر نوعی یا ناتنی باشد جمع آن brethren می‌شود.

تمرین

با اسم مفرد فعل مفرد و با اسم جمع فعل جمع به کار برید مانند:

I have a book.	من کتابی دارم.
I have five books.	من پنج کتاب دارم.
He is a teacher.	او معلم است.
They are teachers.	آنها معلم هستند.
This is a picture.	این تصویر است.
There are two pictures on the wall.	دو تصویر روی دیوار است.
There are two benches in the garden.	دو نیمکت در باغ است.
Two of those boxes are mine.	دو تای آن جعبه ها مال من است.
Look at those branches.	به آن شاخه ها نگاه کنید.
Buy me some potatoes please.	بی‌زحمت قدری سیب زمینی برای من بخرید.
These tomatoes are not ripe.	این گوجه فرنگی ها نارس است.
There are two big churches in this town.	دو کلیسای بزرگ در این شهر هست.
Are the ladies here?	آیا خانم‌ها اینجا هستند؟
People sometimes talk about fairies.	مردم گاهی راجع به پریان صحبت می‌کنند.
I like to see a fairy.	من مایلم يك پری را ملاقات کنم.
Flies are dirty.	مگس‌ها کثیف هستند.
They could not catch that thief.	آنها آن دزد را نتوانستند بگیرند.
People are afraid of thieves	مردم از دزدان می‌ترسند.

هفتم - در کلمات مرکب علامت جمع معمولاً به آخر کلمه اصلی اضافه می‌گردد مانند:

Landlord	ملاک	Landlords	ملاکین
Father-in-law	پدرزن	Fathers-in-law	پدرزن ها
Passer-by	عابر	Passers-by	عابرین

هشتم - بعضی کلمات در جمع بستن تغییر نمی‌کنند مانند:

Sheep	شیپ	گوسفند یا گوسفندان
Fish	فیش	ماهی یا ماهی‌ها
Reindeer	رین دار	گوزن یا گوزن‌ها

نهم - اسم معنی همیشه مفرد است مانند:

Advice	مشاوره	Progress	پیشرفت
Truth	حقیقت	Music	موسیقی
Health	صحت، سلامتی	News	خبر یا اخبار
power	قدرت	Knowledge	دانش

دهم - کلمات (Furniture اثاثیه) (Dirt کثافت) (Dust گرد) (Scenery مناظر) (Machinery ماشین-آلات) و (Money پول) همیشه مفرد هستند و با آنها باید فعل مفرد به کار برد.

یازدهم - بعضی از اسماء مفرد ندارند و همیشه به صورت جمع به کار می‌روند مانند:

Alms صدقه	Trousers شلوار	Scissors قیچی
Glasses عینک	Goods کالا	Clothes لباس
Compasses پرگار	Scales ترازو	Tongs انبر
Customs گمرک	Riches ثروت	Billiards بیلیارد
People مردم	Thanks تشکر	Wages دست مزد

Where is your wife?

زن شما کجاست؟

He has a wife.	او يك زن دارد.
Give me a sharp knife.	يك چاقوى تيز به من بدهيد.
These knives are not sharp.	اين چاقوها تيز نيستند.
This is a very high cliff.	اين يك پرتگاه بسيار مرتفعى است.
It has no life.	آن جان ندارد.
They all have lives.	آنها همه جاندارند.
This is a leaf.	اين برگ است.
Trees have leaves.	درختها برگ دارند.
This is my tooth.	اين دندان من است.
These are teeth.	اينها دندان است.
That is your foot.	آن پاى شما است.
I have two feet.	من دو پا دارم.
My ox is strong .	گاو نر من قوى است.
He has two black oxen.	آن مرد دو گاو نر سياه دارد.
How is your child?	بچه شما چطور است؟
Children are always happy.	بچه ها هميشه خوش هستند.
His trousers are new.	شلوارش نو است.
The goods have been shipped.	اجناس حمل شده است.
With many thanks..	با تشكرات بسيار..
They pay good wages.	آنها دستمزدهاى خوبى ميدهند.
He made much progress in his work.	او پيشرفت زيادى در كارش نمود.
There were a great many people there.	مردم بسيارى آنجا بودند.(جمعيت زيادى آنجا بود)

درس چهل و پنجم

Little	کوچک، کم	Fond	مشتاق
Chew	جویدن	Peel	پوست کندن
However	در هر حال	Core	هسته
Throw	انداختن	Knife	چاقو، کارد
Hold	نگاهداشتن	Sharp	تیز، تند
Although	اگرچه	Upon	روی، بالای
So	چنین	Skirt	دامن
Love	دوست داشتن، عشق	Low	پائین، پست
High	مرتفع	Offer	اغلب
Necessary	لازم	Knock	زدن، کوبیدن
Because	زیرا که	Always	همیشه
Over	برفراز	Prefer	ترجیح دادن

This is the picture of a fruit.

این عکس یک میوه است.



It's name is apple.

نامش سیب است.

It is sweet and delicious.

این شیرین و خوشمزه است.

Isn't it?

آیا چنین نیست؟

Parvin is very fond of apples.

او علاقه زیادی به سیب دارد.

She chews the apple with her teeth.

او سیب را با دندان می جود.

Most people like to peel an apple before eating it.

اغلب اشخاص دوست دارند که سیب را قبل از خوردن پوست بکنند.

She however, prefers to eat the apple with peel on it.

ولی او ترجیح میدهد که سیب را با پوست رویش بخورد.

Inside the apple in the middle, is the core.

داخل سیب در وسط دانه است.

Parvin does not eat the core.

پروین دانه آن را نمی خورد.

She throws it away.

آن را دور می اندازد.

Sometimes Parvin tries to cut her apple with the knife, although her mother has told her not to do so.

بعضی اوقات پروین سعی می کند تا سیب خود را با چاقو ببرد، در صورتی که مادرش به او گفته است که چنین کاری را نکند.

به سنوالات زیر جواب دهید.

What is the fruit in the picture?

آن میوه در عکس چیست؟

Does Parvin eat the core?

آیا پروین دانه سیب را می خورد؟

What is she doing?

او چه میکند؟

درس چهل و ششم

فعل VERB

فعل کلمه ای است که با آن بیان و تعبیری نمایند. آنچه به وسیله فعل بیان می‌شود یا عمل است یا حالت
مثال:

I talked with the boy.

من با پسر حرف زدم. (عمل)

She is asleep.

او در خواب است. (حالت) هستند

در این دو مثال hit و asleep فعل هستند - اولی دلالت بر عمل زدن مرد از طرف من و
دومی دلالت بر حالت خواب آن زن مینماید.

هر جمله به دو قسمت تقسیم می‌شود مسندالیه یا فاعل و مسند. در انگلیسی اشخاص یا اشیائی که
ما در خصوص آنها بیان یا تعبیری مینمائیم subject یا مسندالیه جمله نامیده می‌شوند و آنچه درباره مسندالیه
میگوئیم و یا خبر میدهیم predicate یا مسند جمله موسوم است. فاعل یا مسندالیه جمله ممکن است عبارت
از یک شخص باشد که بتواند کاری را انجام دهد و یا ممکن است از یک چیز مثل کتاب، سنگ، کوه و غیره
باشد که از آن جنبش و عملی ساخته نباشد با این حال چیزی را که ما در باره اش صحبت می‌کنیم خواه قابل
عمل و جنبش باشد و خواه نباشد آن را فاعل جمله می‌نامیم.

۱ - مسند جمله بایستی شامل یک فعلی باشد و در حقیقت خود فعل را اغلب مسند یا خبر جمله می‌نامند.

۲ - مسند جمله ممکن است که از یک یا چندین کلمه تشکیل شده باشد.

۳ - مسند الیه یا فاعل جمله معمولاً بر مسند مقدم است مثال:

Subject	predicate	
فاعل	خبر	
Birds	fly.	پرندگان پرواز می کنند.
Hob	is here.	هاب اینجا است.

Helen	is a girl.	هلن دختر بچه است.
He	plays.	او بازی میکند.
The glass	broks.	شیشه شکست.
The young boy	is not here.	آن پسر جوان اینجا نیست.

افعال از لحاظ صرف دو طبقه اند : افعال باقاعده و افعال بی‌قاعده.

افعال باقاعده افعالی را گویند که ماضی و اسم مفعولشان به وسیله اضافه شدن d یا t و یا ed به آخر مصدر شان تشکیل می‌گردد و سایر افعال که ماضی و اسم مفعولشان با تغییر حروف صدادار تشکیل می‌گردد. و سایر افعال که ماضی و اسم مفعولشان با تغییر حروف صدادار تشکیل می‌گردد افعال بی‌قاعده می‌باشند.

قاعده بی و باقاعده افعال

Regular verbs		افعال باقاعده	
حال	ماضی	اسم مفعول	
Work	کارکردن Worked	کارکرد Worked	کار کرده
Like	دوست داشتن Liked	دوست داشت Liked	دوست داشته
Show	نشان دادن Showed	نشان داد Showed	نشان داده
Live	زندگی کردن Lived	زندگی کرد Lived	زندگی کرده
Join	اتصال دادن Joined	اتصال داد Joined	اتصال داده
Play	بازی کردن Played	بازی کرد Played	بازی کرده
learn	یاد گرفتن Learnt	یاد گرفت Learnt	یاد گرفته

irregular verbs

افعال بی قاعده

حال		ماضی		اسم مفعول	
Go	رفتن	Went	رفت	Gone	رفته
Know	دانستن	Knew	دانست	Known	دانسته
Am	هستم	Was	بودم	Been	بوده ام
Write	نوشتن	Wrote	نوشت	Written	نوشته
Speak	صحبت کردن	Spoke	صحبت کرد	Spoken	صحبت کرده

افعال لازم و متعدی

افعال لازم و متعدی : موقعی که عمل فعلی در خود فعل متوقف شده و به شخص یا شیئی دیگری تجاوز ننماید آن فعل را فعل لازم نامند مثال : آفتاب طلوع میکند.

The sun rise. آفتاب طلوع میکند.
The glass broke. شیشه شکست.

در این مثال‌ها عمل طلوع کردن و شکستن در فاعل آنها که آفتاب و شیشه است متوقف شده و به شخص یا شیئی دیگری تجاوز ننموده است بنابراین این افعال را افعال لازم می‌خوانند.

موقعی که عمل فعلی در خود فعل متوقف نشده و به شخص یا شیئی دیگری تجاوز نماید آن فعل را فعل متعدی نامند و کلمه یا کلماتی که دلالت بر شیئی یا شخص مزبور نماید (object) یا مفعول آن نامیده می‌شود مثال:

He hit the man. او آن مرد را زد.
The dog bit the boy. سگ آن پسر را گاز گرفت.

در این مثال‌ها عمل زدن از او که فاعل آن است تجاوز کرده و به شخص مرد که مفعول او است رسیده و همچنین عمل گاز گرفتن از سگ که فاعل آن است تجاوز کرده و به شخص پسر بچه که مفعول او است رسیده بنابراین افعال hit و bit را افعال متعدی نامند.

درس چهل و هفتم

خبر و فاعل مسندالیه، و مسند بیان، - فعل

دانستن زمان حال، ماضی و اسم مفعول افعال زیر که اغلب در گفت و گو روزانه به کار برده می‌شود لازم است. بنابراین روش نوین دانش آموزان این زبان را مخصوصاً به فرا گرفتن آنها توصیه می‌نماید در صفحات بعد کلیه این افعال در جملات متداول به کار رفته است و طرز استعمال هر يك را به دقت مطالعه نمایند.

حال	ماضی	اسم مفعول
Admit	اجازه ورود دادن Admitted	Admitted
Agree	موافقت نمودن Agreed	Agreed
Begin	شروع کردن Began	Begun
Bend	خم کردن Bent	Bent
Break	شکستن Broke	broken
Build	بنا کردن Built	Built
Burn	سوختن Burnt	Burnt
Buy	خریدن Bought	Bought
Complain	شکایت کردن Complained	Complained
Count	شمردن Counted	Counted
Choose	انتخاب نمودن. Chose	Chosen
Decide	تصمیم گرفتن Decided	Decided
Draw	کشیدن Drew	Drawn
Enquire	تحقیق نمودن Enquired	Enquired
Fall	افتادن Fell	Fellen

Feel	احساس کردن	Felt	Felt
Fight	زد و خورد کردن	Fought	Fought
Fly	پرواز کردن	Flew	Flown
Forget	فراموش کردن	Forgot	Forgotten
Hide	پنهان کردن	Hid	Hidden
Hurt	صدمه زدن	Hurt	Hurt
Insist	اصرار کردن	Insisted	Insisted
Learn	یاد گرفتن	Learnt	Learnt
Lose	کم کردن ، باختن	Lost	Lost
Meet	ملاقات کردن	Met	Met
Pay	پرداختن	Paid	Paid
Promise	قول دادن	Promised	Promised
Run	دویدن	Ran	Ran
Say	گفتن	Said	Said
See	دیدن	Saw	Seen
Shake	تکان دادن	Shook	Shaken
Shut	بستن	shut	Shut
Sing	آواز خواندن	Sang	Sung
Smell	بو کردن	smelt	Smelt
Spend	خرج کردن	Spent	Spent
Steal	دزدیدن	Stole	Stolen
Swim	شناکردن	Swam	Swum
Teach	تعلیم دادن	Taught	Taught
Test	آزمایش کردن	Tested	Tested

Tear	پاره کردن	Tore	Torn
Win	بردن	won	Won
Waste	تقریباً یا تلف کردن	Wasted	Wasted

Did you admit him?	آیا شما به او اجازه ورود دادید؟
Yes, I have admitted him.	بلی، من به او اجازه ورود داده ام.
Do you agree with him?	آیا با او موافقت مینمائید؟
They have already agreed.	آنها قبلاً موافقت کرده اند.
When will you begin ?	چه موقع شروع خواهید کرد ؟
They have already begun.	آنها هم اکنون شروع کرده اند.
Bend this please.	خواهشمندم این را خم کنید.
It is already bent.	آن قبلاً باهم اکنون خم شده است.
Don't break that.	آن را نشکنید.
Who broke it?	که آن را شکست ؟
It was broken.	آن شکسته بود.
He has broken it.	او آن را شکسته است.
How did you build it?	چگونه آن را بنا کردید؟
I have built it with bricks.	آن را با آجر بنا کرده ام
Don't burn it.	آن را نسوزانید.
It is half burnt.	نصفش سوخته است.
Buy me one please.	لطفاً یکی برای من بخرید.
Who has bought them?	که آنها را خریده است؟
Jan has bought them.	جن آنها را خریده است.
Never complain.	هرگز شکایت مکن.
He has complained.	او شکایت کرده است.
Count them please.	بی زحمت آنها را بشمارید.

I have counted them.	من آنها را شمرده ام.
Choose the best one.	بهترین آنها را انتخاب کنید.
They have chosen the best.	بهترین آنها را انتخاب نموده اند.
Let him decide.	بگذارید تصمیم بگیرد.
He has decided	او تصمیم گرفته است .
He has not decided yet.	او هنوز تصمیم نگرفته است.
Did you draw the map?	آیا نقشه را کشیدید ؟
Who drew it?	که آن را کشید ؟
She drew it.	او آن را کشید.
He has drawn it well.	او آن را خوب کشیده است.
Did you enquire about him?	آیا راجع به آن شخص تحقیق نمودید ؟
Yes, I have enquired.	بلی ، من تحقیق کرده ام.
It will not fall	آن نخواهد افتاد یا نمیافتد.
It fell from my hand.	از دستم افتاد.
They fell in love.	آنها عاشق هم شدند.
They have fallen in love.	آنها عاشق هم شده اند.
Do you feel the pain?	آیا درد را حس میکنید ؟
He felt it badly.	سخت آن را احساس نمود.
Don't fight	دعوا نکنید.
They fought for nothing.	سر هیچ چیز نزاع نمودند.
I can not fly.	من نمی توانم پرواز کنم.
All the birds flew.	تمام پرندگان پرواز کردند.
They have flown away.	همه پرواز کرده اند.
Don't forget.	فراموش نکنید.
I forgot it.	من آن را فراموش کردم.

He has forgotten it.

او آن را فراموش کرده است.

Hide it.

آن را پنهان کنید.

He hid himself.

او خود را پنهان کرد.

He is hidden.

او پنهان است.

Does it hurt?

آیا آن آزار میدهد؟

It hurt me.

آن مرا آزار داد

He hurt himself.

او خود را صدمه زد

Do not insist.

اصرار نکنید.

He insisted upon me to go?

او به من اصرار کرد که بروم.

Learn your lesson.

درس تان را یاد بگیرید.

He can not learn .

او نمیتواند یاد بگیرد.

He has learnt that word.

او آن کلمه را یاد گرفته است.

Don't lose it.

آنرا گم نکنید.

It is lost .

آن گم شده است.

He has lost his hat.

او کلاهش را کم کرده است.

Will you meet him today?

آیا امروز او را ملاقات خواهید نمود؟

They have met together.

آنها یکدیگر را دیده اند.

How much did you pay?

چه مبلغ پرداخت کردید؟

I have paid 5 pounds.

من پنج پوند پرداخته ام.

I will promise.

من قول میدهم.

He promised.

او قول داد.

She has promised to come.

او قول داده است که بیاید.

He runs well.

او خوب میدود.

He ran but came last.

او دوید ولی آخر شد.

I say, come here.

نگاه کنید، بیائید اینجا (آهای بیا اینجا)

He said something.

او چیزی گفت.

Do you see what I mean?

آیا میفهمید مقصود من چیست؟

I have seen him somewhere.

من او را يك جایی دیده ام.

Shake the bottle.

بطری را تکان بدهید.

Who shook that?

چه کسی آن را تکان داد؟

Some one has shaken that.

کسی آن را تکان داده است.

Shut the window.

پنجره را ببندید.

Shut your mouth.

دهانتان را ببندید.

Shut up.

خفه شو.

I can not sing.

من نمی توانم آواز بخوانم.

She sang a beautiful song.

او آواز قشنگی خواند.

Will you sing this song?

ممکن است این آواز را بخوانید؟

Smell it.

آن را بو کنید.

It gives a bad smell.

بوی بد میدهد.

I haven't smelt it.

من آن را بو نکرده ام.

Don't spend all.

همه آن را خرج نکنید.

I have spent all my money.

من تمام پولم را خرج کرده ام.

Never steal.

هرگز دزدی مکن.

He has stolen your coat.

او کت شما را دزدیده است.

Can you swim well?

می توانید خوب شنا کنید؟

He swam in the sea.

او در دریا شنا کرد.

Can you teach English?

آیا می توانید انگلیسی درس بدهید؟

Teach them well.

آنها را خوب تعلیم بدهید.

I have taught them everything.

من همه چیز را به آنها یاد داده ام.

Give him a test.

آزمایشی از او بنمائید.

I have tested him.

او را آزموده ام.

Don't tear that.

آن را پاره نکنید.

It is torn.

آن پاره شده است.

Did you win or lose?

آیا بردید یا باختید؟

I have won.

من برده ام.

Do not waste your time.

وقتت را تلف نکن.

I have not wasted my time.

من وقتم را تلف نکرده ام.

He has wasted his money.

او پولش را اسراف کرده است.

درس چهل و هشتم

سلام ، خداحافظی ، تواضع و تعارف

Morning	صبح	Kindly	لطفاً
Evening	عصر	Sorry	متاسف
Good-bye	خداحافظ	Like	دوست داشتن
Well	خوب	Let	گذاردن
Hear	شنیدن	Drink	نوشیدن
Health	صحت، سلامتی	Home	منزل
Glad	خوشحال	Means	وسایل
Again	دوباره	Great	زیاد، بزرگ ، عالی
Remember	به خاطر داشتن	Pleasure	خوشی ، میل
Willingly	با کمال میل	Breakfast	ناشتایی
Address	نشانی، آدرس	If	اگر

Good morning	صبح بخیر
Good noon	ظهر بخیر
Good afternoon	بعد از ظهر بخیر
Good evening	عصر بخیر
Good night	شب بخیر
Good bye	خدا حافظ

از ساعت دوازده بعد از نصف شب تا ساعت دوازده ظهر گفته می شود Good morning در ساعت دو از ده ظهر Good noon از ظهر الی ساعت چهار تا پنج بعد از ظهر good after noon از ساعت پنج بعد از ظهر تا ساعت هشت و نه شب Good evening و از ساعت ده الی دوازده نیمه شب گفته

می‌شود Good night . برای خدا حافظی در روز Good bye و در شب همان Good night تکرار می‌شود.

Good morning, Sir. آقا صبح شما بخیر.

Good morning Madam. خانم صبح شما بخیر.

How are you? حال شما چطور است؟

I am very well, thank you. به رحمت شما حالم بسیار خوب است.

I am not so well today. امروز حالم چندان خوب نیست.

I am sorry to hear that. متاسفم که چنین میشنوم.

How do you do? چطور هستید؟

How is your health? صحتتان سلامتی تان چطور است؟

Very well, thank you. خیلی خوب است متشکرم.

I am glad to see you again. خوشوقتم که شما را دوباره می‌بینم.

Thank you. متشکرم.

How is your father? پدرتان چطور است؟

He is not feeling well. حالش خوب نیست.

Take a chair please. خواهشمندم بفرمائید روی صندلی.

What will you like to have? چه میل دارید؟

Let us have a cold drink. بفرمائید يك شربت خنك بنوشيم .

Are you going home now? آیا شما حالا به منزل می‌روید؟

Yes, I am. بلی ، عازم هستم.

Kindly remember me to your father. لطفاً سلام مرا پدرتان برسانید.

Will you? آیا این کار را خواهید کرد؟ برای شما ممکن است؟

Willingly, با کمال میل.

By all means. مسلماً ، محققاً ، (بروی چشم).

With great pleasure. با کمال اشتیاق (به چشم).

When you meet someone how do you address him?

موقعی که شخصی را ملاقات می‌کنید به او چه می‌گوئید؟

If it is morning, I say, "Good morning»

اگر صبح است می‌گویم صبح بخیر.

And if it is evening, I say, "Good evening".

و اگر عصر است می‌گویم عصر بخیر.

Early in the morning I put on my clothes and go to the dining room for saying good morning to my father and mother.

من صبح زود لباسم را میپوشم و به اطاق نهار خوری رفته پدر و مادرم سلام می‌کنم

Then I take my breakfast and go to school.

بعد ناشتایی می‌خورم و به مدرسه می‌روم.

به نکات مهم زیر توجه نمائید.

برای اوقات روز کلمه **in** را به کار می‌بریم.

In the morning

در صبح

In the evening

در عصر

برای اوقات شب و ساعت **at** به کار می‌بریم.

At night

در موقع شب

At six o'clock

در ساعت شش

برای روزهای هفته **on** به کار می‌بریم.

On Monday

در روز دوشنبه

On Friday

در روز جمعه

برای ماه و سال و فصل **in** به کار می‌بریم.

In March

در ماه مارس

In 1957

در سال ۱۹۵۷

In the winter

در زمستان

درس چهل و نهم

بنای اسم از فعل

چطور اسم از فعل ساخته می‌شود؟

با اضافه نمودن حروف به er انتهای فعل امر اسم بنا می‌گردد و این اسم اغلب جای عامل یا کننده کار را می‌گیرد.

فعل	اسم	معنی
Teach	یاد دادن Teacher	معلم
Write	نوشتن Writer	نویسنده
Speak	صحبت کردن Speaker	سخنران
Wait	صبر کردن Waiter	پیش خدمت
Sing	آواز خواندن Singer	آوازه خوان
Make	ساختن Maker	سازنده
Read	خواندن Reader	خواننده کتاب
Drink	نوشیدن Drinker	نوشنده
Work	کار کردن Worker	کارگر
Keep	نگاه داشتن Keeper	نگهبان
Play	بازی کردن Player	بازیکن
Sweep	جارو کردن Sweeper	جاروکش
Sell	فروختن Seller	فروشنده
Buy	خریدن Buyer	خریدار
Ride	سوار شدن Rider	سوارکار
Drive	رانندگی Driver	راننده

Run	دویدن	Runner	دونده
Swim	شناکردن	Swimmer	شناگر
Win	بردن	Winner	برنده

Can you **teach**?

آیا می‌توانید درس بدهید؟ (فعل)

Mr. Edward is a **teacher**.

آقای ادوارد معلم است. (اسم)

He **teaches** English.

او انگلیسی یاد می‌دهد. (فعل)

Mr. Sohrab is a good **writer**.

آقای سهراب نویسنده خوبی است. (اسم)

He **writes** well.

او خوب می‌نویسد. (فعل)

Can you write?

آیا می‌توانید بنویسید؟

Mr. Parviz is the best **speaker**.

آقای پرویز بهترین سخنران است. (اسم)

He **speaks** well.

او خوب صحبت می‌کند. (فعل)

Can you **speak** English?

آیا می‌توانید انگلیسی صحبت کنید؟

Hob is a good waiter.

هاب پیشخدمت خوبی است. (اسم)

Hob is waiting.

هاب منتظر است.

Wait a minute please.

لطفاً يك دقیقه صبر کنید.

He is not a good singer.

او خواننده خوبی نیست.

I can not sing.

من نمی‌توانم آواز بخوانم.

He is a watchmaker; but he can not make a watch.

او ساعت ساز است اما او نمیتواند ساعت بسازد

This book is for the second year of primary school.

این کتاب سال دوم دبستان است

I can not read it.

من نمی‌توانم آن را بخوانم.

I don't drink wine.

من شراب نمی‌خورم

We need some workers.

ما احتیاج به چند کارگر داریم .

Work hard. زیاد کار کنید.
 He does not work well. او خوب کار نمیکند.
 He is a gate keeper. او دربان است.

Hard	سخت	Game	بازی
Gate	دروازه	Car	اتومبیل
Team	دسته ، تیم		

He keeps the gate open. او دروازه را باز میگذارد.
 He is the best player in the team. او بهترین بازیکن دسته (تیم) است.
 I can play football. من میتوانم فوتبال بازی کنم.
 Can you play football? آیا تو می توانی فوتبال بازی کنی؟
 What game do you play? شما چه بازی میکنید؟
 She is not a sweeper but she can sweep. او جارو کش نیست اما می تواند جارو کند.
 Can you sweep? آیا می توانید جارو کنید؟
 Who is the seller of books? فروشنده کتابها کیست؟
 I want to sell my books. من مایلم کتاب هایم را بفروشم.
 I am not a buyer. من خریدار نیستم.
 I do not buy these books. من این کتابها را نمی خرم.
 Did you buy those books? آیا آن کتابها را شما خریدید؟
 He is a good rider. او سوار کار خوبی است.
 I can't ride a bicycle. من نمیتوانم دوچرخه سوار شوم (بلد نیستم).
 Can you ride a bicycle? آیا دوچرخه سواری بلد هستید؟
 He is a good driver. او راننده خوبی است.
 I can't drive cars. من نمی توانم اتومبیل برانم.

Can you drive a car?

He is a good runner.

She can't run.

She is the best swimmer.

Can you swim.

You are not a winner.

Did you win?

آیا شما می توانید اتومبیل برانید؟

او دهنده خوبی است.

او می تواند بدود.

او بهترین شناگر است.

آیا می توانید شنا کنید؟

آیا برنده نیستید.

آیا برنده شدید؟

درس پنجاهم

The Cow گاو ماده

Farmer	کشاورز	Coward	ترسو
Wife	زن	Male	نر، مرد
Husband	شوهر	Female	ماده، زن
Feed	خوراك دادن	Bull	گاو نر
Hide	پنهان شدن	Calf	گوساله
Horn	شاخ	Kid	بزغاله
Leather	چرم	Beef	گوشت گاو
Grass	علف	Mutton	گوشت بره
Animal	حيوان	Meat	گوشت
Shepherd	شبان	Too	نيز، هم
Herd	گله	Wild	وحشی
Duty	وظیفه	A nimal	حيوان

Nivi is milking the cow.

نی وی گاو را می دوشد.





This is a picture of a cow.

این عکس گاو ماده است.

It gives us milk.

او به ما شیر میدهد.

The farmer's wife milks the cow.

زن کشاورز گاو را می‌دوشد.

The farmer's wife is called Nivi

زن کشاورز نی وی نامیده می‌شود.

Her husband is called Hiho.

شوهرش هیچ نامیده می‌شود.

Hiho looks after the herd.

هیچ از گله مواظبت میکند.

It is from the cow that we get milk?

ما شیر را از گاو به دست می‌آوریم.

From the cow's hide we get leather.

از پوست گاو چرم به دست می‌آوریم.

Can you see the cow's horns?

آیا میتوانید شاخهای گاو را ببینید؟

Some people are very timid (afraid) when they see the cow's horns.

بعضی اشخاص موقعی که شاخ‌های گاو را می‌بینند خیلی می‌ترسند.

Do you know what the male of a cow is called?

آیامی دانید که جفت گاو ماده را چه می‌گویند؟

It is called a bull.

گاو نر نامیده میشود.

The young of a cow is called a calf.

بچه گاو را گوساله مینامند.

Now, let us see what the young of a goat and a sheep are called.

حال ببینیم بچه بز و گوسفند را چه می‌نامند.

The young of a goat is called a kid.

بچه بز بز غاله نامیده می‌شود.

The young of a sheep is called a **lamb**.

بچه گوسفند بره نامیده می‌شود

Children like lambs and kids.
Children like to run after them.
Sometimes they play with them.
Sometimes they feed them with grass.
It is from the cow that we get beef.
We get mutton from the sheep.
Goats and sheep also give us milk.
The man who looks after these animals is
called a shepherd.
The shepherd's son looks after the kids and
lambs.
There is always a dog with the herd.
The dog's duty is to let no wild beast come
near the herd.

بچه ها بره و بز غاله را دوست می دارند.
بچه ها دوست میدارند که عقب آنها بدوند.
بعضی اوقات با آنها بازی می کنند.
بعضی اوقات علف به آنها می خوراندند.
گاو گوشت به ما می دهد.
گوسفند هم گوشت به ما می دهد.
همچنین از بز و میش شیر به دست می آوریم.
شخصی که مواظب این حیوانات است شبان
نامیده می شود.

پسر چوپان مواظب بز غاله ها و بره ها است.
همیشه يك سگ همراه گله هست.

وظیفه سگ آن است که نگذارد هیچ حیوان
وحشی به گله نزدیک شود.

Who is Hiho?

Who is looking after the herd?

Do you know what the male of a cow is
called?

What is the name of Hiho's wife ?

درس پنجاه و یکم

بیان حرف اضافه

حرف اضافه Preposition

در زبان انگلیسی حرف اضافه کلمه ای است که قبل از اسم یا ضمیر واقع شده و نسبت آنها را با سایر کلمات جمله نشان دهد مثل:

The book is on the table.

کتاب روی میز است.

در این جمله اگر حرف اضافه **on** را حذف کنیم جمله معنی صحیحی نخواهد داشت لذا کلمه **on** که یکی از حروف اضافه است کلمات **the book is** و **the table** قرار می‌دهیم تا نسبت کتاب با میز معلوم شود.

حروف اضافه عبارتند از:

At	Out	به ، دم ، به طرف	خارج
In	Before	در ، تو	پیش ، قبل
Under	Behind	زیر	عقب
On	Between	روی	ما بین
To	Beside	به	پهلوی
From	Up	از	بالا
Near	Down	نزدیک	پائین
Of	Into	از	داخل، در توی
With	Against	با	برضد، مخالف
By	Over	به وسیله، توسط	فوق
About	Off	راجع، در اطراف	دور، جدا

He is at the door.	او دم در است.
Look at me.	به من نگاه کنید.
She is in the house.	او در منزل است.
Put it in your pocket.	آن را توی جیب تان بگذارید.
It is under the chair..	آن زیر صندلی است.
They are under the tree.	آنها زیر درخت هستند.
It is on the floor.	آن روی کف اطاق است.
The clock is on the wall.	ساعت روی دیوار است.
Go to him.	برو پیش او.
He is from Iran.	او اهل ایران است.
It is near the tent.	آن نزدیک چادر است.
She is not near them.	او نزدیک آنها نیست.
This is the end of the lesson.	این انتهای درس است.
Give me the end of the rope.	آخر طناب را به من بدهید.
Come with me.	با من بیائید.
He is not with us.	او همراه ما نیست ، با ما نیست.
Who was with you?	چه کسی همراه شما بود یا با شما بود؟
He came by foot.	او پیاده آمد.
I am about to go.	من در شرف رفتن هستم.
Call out the names.	اسامی را بلند بخوانید.
He set out from New York.	او از نیویورک حرکت کرد.
He did not get back before six o'clock.	او تا قبل از ساعت ۶ برنگشت.
She came before midnight.	او قبل از نیمه شب آمد.
He is behind you.	او پشت سر شما است.
She was coming behind me.	او پشت سر من می آمد.

It is **between** you and me.
She is sitting **between** them.
It is **beside** you.
He lifted **up** his head.
The water comes **up** to my knee.
He went **up** and down.
She went **into** the room.
He threw it **into** the fire.
He is **against** me.
I am not **against** that.
The sky is **over** us.
Keep it **over** your head.
Put **off** the light.

این میان من و شماست.
او میان آنها نشسته است
آن پهلوئی شماست.
او سرش را بلند کرد.
آب تا سر زانویم می‌رسد.
او بالا و پائین رفت
او داخل اتاق شد.
او آن را توی آتش انداخت.
او مخالف من است.
من مخالف آن نیستم.
آسمان بالای سرما است.
آن را بالای سرتان نگاهدارید.
چراغ را خاموش کنید.

به سوالات زیر پاسخ دهید.

Is she at the door?
Is the clock on the wall.
Is it near?
Is it under the tree?
Who was with you?
Did you go up?
Is she in the house.

آیا او دم در است؟
آیا ساعت روی دیوار است؟
آیا آن در دسترس یا نزدیک است؟
آیا آن در زیر درخت است؟
پیش شما که بود؟
آیا بالا رفتید؟
آیا او در منزل است؟

درس پنجاه و دوم

دور Off پائین Down بالا up

هریک از کلمات بالا دارای چندین معنی است و معنی آن بسته است به معنی فعلی که با آن می‌آورند.

کلمه up با بسیاری از افعال ترکیب شده بر تکمیل عمل یا استحکام کار با کیفیت دیگری دلالت میکند.

Get up.	برخیز ، بلند شو.
Sit up.	راست بنشین
Stand up.	بایست
Shut up.	خاموش باش ، خفه شو.
Save up.	پس انداز کن.
Speak up.	بلند حرف بزن.
Come up.	بالا بیا.
Hurry up.	عجله کن ، زود باش.
To eat up.	تمام خوردن
To drink up.	تمام سرکشیدن
Time is up.	وقت تمام است.
Sun is up.	آفتاب بالا آمده.
He is up.	او بلند شده است ، بیدار شده است.
Lift him up.	بلندش کنید.
He gave up.	او تسلیم شد.
It is all up.	تمام شد، گذشت و رفت.
Rice is up.	برنج ترقی کرده است، قیمت برنج بالا است.
He went up.	او بالا رفت.
Smoke goes up.	دود بالا می رود.
The water is up.	آب بالا آمده.

I am herd up.

در مضيقه هستم.

It is up to you.

بسته به ميل شماست.

I was up early this morning.

امروز صبح زود بيدار شدم.

I looked up for him up and down.

در بالا و پائين عقب او گشتم.

Down

پائين

Come down.	پائين بيا.
Sit down.	بنشين.
Lie down.	دراز بکش.
Put down.	پائين بگذار.
Get down.	پياده شو ، پائين بيا.
Boil down.	بجوشان.
Note down,	يادداشت کن.
He fell down.	افتاد، زمين خورد.
The sun set down.	خورشيد غروب کرد.
Up and down.	بالا و پائين.
Sugar is down.	شکر تنزل کرده است ، ارزان است.
Down the street.	به طرف پائين خيابان.
You have run down.	شما ضعيف شده ايد.
Every thing is down.	همه چيز تنزل کرده است.
I can't get down.	نمی توانم پائين بيايم.
He went down the street.	به طرف پايين خيابان رفت.
Many are down with influenza.	آنفلونزا بسياری را خوابانده است.

دور ، خاموش کردن ، برداشتن ، کندن off

Take off your coat,	کت تان را بکنید.
Take off your hat.	کلاه تان را بردارید.
Put off the fan.	بادبزن را خاموش کنید ، ببندید.
Shake off the dust.	گرد و خاک را بتکانید.
Off went his hat.	کلاه اش پرت شده.
It fell off the tree.	آن از درخت افتاد.
It gives off a bad smell.	آن بوی بدی می دهد.
They cut off his head.	آنها سرش را بریدند.
Who turned off the water.	چه کسی آب را بست.
He got off his daughters.	او دخترهای اش را شوهر داد.
He went off.	خوابش برد، دور شد.
We are now off.	در شرف حرکت هستیم.
He has a week off.	او یک هفته مرخصی دارد.
Off the sea.	از دریا دور شوید، کنار بروید.
Is it off or on ?	آیا آن خاموش است یا روشن ؟
Take a day off.	یک روز راحت کن.
Off with you.	دور شو ، دست از سرم بردار.
I am badly off.	من در وضع بدی هستم.
Clear off.	تصفیه کنید ، گم شو.
Keep off the grass.	روی چمن نروید.
Never put off till tomorrow what you can do today.	هرگز کاری را که امروز میتوانید انجام دهید به فردا موکول نکنید

درس پنجاه و سوم

From, Of, Than فرق میان کلمات

From از Of از Than از

فرق مابین کلمات بالا و موارد استعمال هر یک به قرار زیر است برای بیان تفکیک و جدائی حرف اضافه from استعمال میگردد. مثال:

He is away from home.	او دور از وطن است.
He departed from Iran to India	او از ایران به هندوستان عزیمت نمود.
Save him from danger.	او را از خطر نجات دهید.
Escape from here.	از اینجا فرار کنید.
Excuse me from coming.	مرا از آمدن معذور دارید.
From here to there.	از اینجا تا به آنجا.
He passed from here.	او از اینجا عبور نمود.
I always run away from them.	من همیشه از آنها گریزانم (دوری میکنم) (زیر بارشان شانه خالی می‌کنم).
Count from one to twelve.	از یک تا دوازده بشمارید.
Where are you from?	شما اهل کجا هستید؟
The sun is far from here.	خورشید از اینجا دور است

Borrow	Pass	قرض کردن	عبور کردن
Save	Search	نجات دادن	جستجو کردن
Danger	Cake	خطر	کیک، نان شیرینی
Escape	Fear	فرار کردن	ترس

Excuse	عذر، بهانه	Tired	خسته
Trouble	زحمت	Sentence	جمله

Of

of اغلب به جای کسره اضافه در فارسی به کار برده می‌شود.

He is a friend of mine.	او دوست من است.
I am in search of him.	من در جستجوی او هستم.
The city of Tehran.	شهر تهران.
Give him a piece of cake.	يك تيكه كيك به او بدهيد (نان شیرینی).
That is made of gold.	آن از طلا ساخته شده است.
He is a person of queer habits.	شخصی است دارای عادات عجیب.

Of بعضی عبارات و اصطلاحات مخصوص به کلمه

Of course	البته
Because of	به علت
For fear of	از ترس
To be fond of	مایل بودن ، اشتیاق داشتن
I am tired of that.	من از آن خسته شده ام.
One of them	یکی از آنها
One of you	یک نفر از شما
I am afraid of him.	من از او می‌ترسم.
A cup of tea	يك فنجان چای

این تعبيرات اغلب در انگلیمی استعمال میشوند.

Of mine	مال من یا از من
Of yours	مال شما یا از شما
Of his	مال او یا از او

A friend **of mine** has been in trouble again.

دوست من باز در زحمت بوده است.

A friend **of yours** called to see me.

یک نفر از رفقای شما به دیدن من آمد.

One **of his** books is lost. یکی از کتابهایش کم شده است

Than

کلمه **Than** در مورد صفت تفضیلی به کار می رود مثل:

Jan is younger than Smith.	جن از اسیت جوان تر است.
He is taller than me.	او از من بلندتر است.
She is shorter than you.	او از شما کوتاه تر است.
The pencil is longer than the pen.	مداد از قلم بلند تر است.
I know you better than him.	من شما را بهتر از او میشناسم
You know better than me.	شما بهتر از من می دانید.
This is better than that.	این از آن بهتر است.
The airplane is faster than the train.	سرعت هواپیما از قطار بیشتر است.
She is older than you.	او از شما مسن تر است
He is stronger than me.	او از من قوی تر است.
The river is deeper than the pool.	رودخانه عمیق تر از استخر است.
You are wiser than him.	شما از او عاقل تر هستید.

The road is wider than the path. جاده اصلی عریض‌تر از جاده فرعی است.
It is better to use short sentences than long ones. استعمال جمله‌های کوتاه بهتر از استعمال جمله‌های دراز است.

درس پنجاه و چهارم

کلمات میان فرق Among و Between

فرق میان کلمات among و between چیست؟

between یعنی میان (دو کس یا دو چیز)

among یعنی در میان (چند کس یا چند چیز) مثال

That is **between** you and me.

در میان من و شما باشد.

Between 2 and 3 o'clock

بین ساعت ۲ و ۳

He sat **between** them.

او وسط آنها نشست.

Among the people

بین مردم

One man was chosen from among the rest.

یک نفر از میان بقیه انتخاب شده بود.

Those three men **quarrelled** among themselves.

آن سه نفر بین خودشان دعوا کردند.

فرق میان کلمات in و Into

فرق میان کلمات in و into چیست؟

in دلالت بر مکان یا توقف و سکون در داخل شیئی می‌نماید ولی into دلالت بر حرکت و جنبش به سمت

داخل چیزی می‌کند مثال:

He is **in** the well.

او در چاه است.

He fell **into** the well.

او به میان چاه افتاد.

I am **in** the garden.

من در باغ هستم.

I came **into** the garden

من داخل باغ آمدم یا من وارد باغ شدم.

It is **in** the fire.

آن توی آتش یا بخاری است.

He threw it **into** the fire.

او آن را داخل آتش یا بخاری انداخت.

He is **in** the room.

او توی اتاق است.

Who looked **into** the room?

که توی اتاق نگاه کرد؟

We were **in** the room.

ما داخل اتاق بودیم.

He walked **into** the room.

او داخل اتاق شد.

Write it **in** English.

آن را به انگلیسی بنویسید.

Turn this story from English **into** Persian.

این حکایت را از انگلیسی فارسی ترجمه کنید.

فرق میان کلمات on و over

فرق میان کلمات on و over چیست؟

کلمه on در مواردی استعمال می‌گردد که شیئی روی شیئی دیگری قرار بگیرد و به عبارت دیگر با آن در تماس باشد.

کلمه over موقعی استعمال می‌شود که شیئی بالای شیئی دیگر قرار گیرد ولی با آن در تماس نباشد مثال:

The hat is on your head.	کلاه روی سرتان است.
The sky is over us.	آسمان بالای سر ما است.
It is on the table.	آن روی میز است.
Can you jump over the table?	آیا می‌توانید از روی میز بپرید؟

بعضی عبارات و اصطلاحات مخصوص به کلمه over

Time is over.

وقت تمام شد.

I can not cross over.

من نمی‌توانم به آن طرف عبور کنم.

Please turn over.	لطفاً ورق بزنید ، برگردانید.
All over winter.	سرتاسر زمستان.
Read it over again.	از سر بخوانید.
Over and over again.	به دفعات، مداوم
All over the world.	سرتاسر دنیا.
He climbed over the fence.	از بالای حصار به آن طرف رفت.
The bird flew over the tree.	پرنده از بالای درخت پرید.
Look over.	بپا
Over the way.	آن طرف جاده.
There is nothing over.	چیزی باقی نمانده است، چیزی زیاد نیامده است.
Hand it over.	دست به دست ردش کنید.
It cost me over 100 rials.	متجاوز از صد ریال برای من تمام شد.
The carpet industry extends all over Iran	صنعت قالی باقی در همه جای ایران است.
Everything is over now.	اکنون همه چیز تمام شده است.
I will have to think it over.	باید مفصلاً (یا سر فرصت) روی آن فکر کنم.
He has a great influence over them,	نفوذ زیادی در آنها دارد.

درس پنجاه و پنجم

ضمير نفس

Reflexive pronoun

ضمير نفس، مشترك يا تاكیدی

ضمير نفس از كلمه self (خود يا خویش) و يك ضمير ملكي تركيب می‌شود.

ضمير ملكی	ضمير نفس	
My	Myself	خودم
Your	Yourself	خودت
His	Himself	خودش (مذکر)
Her	Herself	خودش (مونث)
Its	Itself	خودش (بی جان)
Our	Ourselves	خودمان
Your	Yourselves	خودتان
Their	Themselves	خودشان

ضمير نفس دلالت می‌کند بر این که فعلی که از فاعل سرزده به خود فاعل برمیگردد لذا فاعل و مفعول

جمله يك شخص می‌باشد مثال:

He hid himself.

او خودش را پنهان نمود.

I cut myself with a knife.

من با چاقو خودم را زخمی کردم.

It works by itself.

آن به خودی خود کار می‌کند.

ضمير نفس را گاهی به طور تاکید هم به کار می‌برند مثل:

He himself hurt the dog.

او خودش به سگ اذیت رساند.

I myself wrote the letter.

من خودم کاغذ را نوشتم.

We ourselves have asked for it

ما خودمان آنرا خواسته ایم.

Have to بایستی حتما

عبارت have to به معنی باید اغلب به جای must به کار برده می شود مانند:

I have to see him.	من بایست از او دیدن کنم.
You have to come.	شما بایست بیائید.
He has to sleep.	او بایست بخوابد.
She has to leave.	او بایست خارج شود.
It has to eat.	آن باید بخورد.
We have to go now.	ما حالا باید برویم.
They have to do that.	آنها باید آن کار را انجام دهند.

کلمات زیر دو به دو دارای يك معنی می باشند بنابراین هر کدام را می توان به جای دیگری به کار برد.

Anybody

کسی ، هرکس

Anyone

Somebody

کی، شخصی

Someone

Nobody

هیچ کس

No one

Anybody can do that.

هر کسی می تواند آن کار را بکند.

Anyone can do that.

Is anybody here?

آیا کسی اینجا هست ؟

Is anyone here ?

Somebody may come.

کسی ممکن است بیاید.

Someone may come.

There is somebody in the room.

کسی در اتاق هست.

There is someone in the room,

There is nobody here.

هیچ کس اینجا نیست.

There is no one here.

There is nobody in the room.

هیچ کس در اتاق نیست

There is no one in the room.

Nobody can do this.

هیچ کس اینکار را نمیتواند بکند.

No one can do this.

به سنوالات زیر پاسخ دهید.

Did you put off the fan?

Where are you from?

Is she younger than you?

Who was among you?

How did he go into the well?

Where is the sky?

Did you do it yourself?

درس پنجاه و ششم

فرق بین جمله و عبارت چیست؟

در انگلیسی عده ای از کلمات که مفهوم و معنی کامل داشته باشد (sentence) یا جمله نامیده می‌شوند. جمله ممکن است بیان مطلبی نماید مثل:

Parviz is reading a book. پرویز کتابی را می‌خواند.

یا ممکن است بیان سوالی نماید مثل:

Where is your house? خانه شما کجاست؟

یا ممکن است بیان امری نماید مثل:

Open the door. در را باز کنید.

جمله باید دارای فاعل و فعل باشد مثل:

او انگلیسی صحبت می‌کند. He speaks English

در این مثال he فاعل جمله و is فعل آن می‌باشد.

Phrase عبارت

phrase یا تعبیر در انگلیسی عبارت از مجموع دو یا چند کلمه است که فاعل و فعل نداشته و قسمتی از جمله را تشکیل می‌دهد مثل:

In the hotel در مهمانخانه

On your right طرف راست شما

Of course البته

All right صحیح، کامل، درست، بسیار خوب

اینها عبارات ناقصی هستند که در انگلیسی آنها phrase را می‌گویند و علت ناقص بودن این عبارات برای این است که فعلی در آنها وجود ندارد و اگر چنانچه همین عبارات ناقص را با یک فعلی ترکیب نمایم جمله کاملی را تشکیل خواهند داد مثل:

In the hotel (عبارت در مهمانخانه)

There is a man in the hotel or he is in the hotel

	شخصی در مهمانخانه هست یا او در مهمانخانه است	(جمله)
On your right	طرف راست شما	(عبارت)
He is on your right.	او طرف راست شما است.	(جمله)
Of course	البته	(عبارت)
Of course he will come.	البته او خواهد آمد.	(جمله)
All right	صحیح ، سالم ، درست	(عبارت)
He is all right.	او کاملاً سالم است.	(جمله)

عبارات معموله

A little	يك كمی
A few	چند تائی
In short	مختصر ، خلاصه
Not at all	ابداً
Be careful	مواظب باشید ، احتیاط کنید
On the other hand	از طرف دیگر
Why not?	چرا نه؟
What news?	چه خبر تازه ای است؟
Too far	خیلی دور است
Exactly	دقیقا
Certainly	یقیناً ، محققاً
Not very much	نه خیلی زیاد
Altogether	روی هم رفته ، همه باهم
What a fool	چه نادان ، چقدر احمق
Very well	بسیار خوب

Thank you	متشکرم
Quite right	کاملا درست
Too late	خیلی دیر است.
Too soon	خیلی زود است.
It depends on	این بستگی دارد
Only one	فقط یکی
Only two	فقط دوتا
A cup of tea	یک فنجان چای
First class	درجه اول ، بسیار عالی
Possible	ممکن است
Sure	یقین ، خاطر جمع
If you please	اگر ممکن است ، اگر زحمتی نیست
No doubt	بی شک ، بدون شبهه
So much the better	چه بهتر ، دیگر بهتر
So much the worse	دیگر بدتر
At six o'clock	در ساعت شش
Probably	محتملا
Perhaps	شاید
Never	هیچ وقت ، هرگز
Indeed	در واقع
No hurry	عجله ای نیست
Just now	همین الان
How much?	چقدر ؟
How many?	چند تا ؟
How long ago?	چند وقت پیش ؟

There is	هست.
There are	هستند.
Much better	خیلی بهتر
Above all	مخصوصاً ، بالاتر از همه
Yes, indeed	بلی واقعاً ، در واقع
Perhaps today	شاید امروز
Perhaps not	شاید نه ، شاید هم نه
Again and again	دوباره و سه باره
Always late	همیشه دیر
What a nonsense	چه حرف بی معنایی
No one' else	هیچ کس دیگر
Long time ago.	مدتی قبل ، مدت ها پیش.
Off with it	ولش کن ، دست بردار
Because of	به علت
No time	وقت نیست
Sometimes	گاهی اوقات
Too much	پر زیاد
By and by	تدریجاً
Lately	اخیراً
At last	بالاخره

درس پنجاه و هفتم

کلمات میان فرق In, At

Difficulty	اشکال ، دشواری	Same	همان
Perhaps	شاید	Shy	خجالت کشیدن
Exactly	کاملاً	Word	لغت ، کلیه
Progress	پیشرفت	Quite	کاملاً
Smile	تبسم نمودن	True	حقیقت ، صحیح
Look	نگاه کردن	Still	هنوز ، باز
Wink	چشمک زدن	Town	شهر
Laugh	خندیدن ، مسخره کردن	Ink	جوهر
Feel	احساس نمودن	Lame	لنگ ، چلاق

فرق میان کلمات at و in چیست ؟

at به مدت کمی از زمان و in به مدت بیشتری از زمان دلالت می‌کند.

به ، دم ، سر ، نوک At

He is at the cinema.

او در سینما است.

She laughed at him.

آن زن آن مرد را مسخره نمود .

At the same time

ضمناً ، همان موقع.

Look at that chap.

به آن شخص نگاه کنید.

He came at 6 o'clock.

سرساعت ۶ آمد.

They are at the top of the mountain.

آنها سر قله کوه هستند (نوک قله اند).

با اینکه این مطلب را در درس یازدهم به طور گسترده بیان نمودیم باز هم تاکید می‌کنیم که باید به ضمیر سوم شخص مفرد در زمان حال s اضافه شود مثال:

He smiles at me. او به من لبخند میزند. (مذکر)
She looks at you. او به شما نگاه میکند. (مونث)
It winks at us. آن به ما چشمک میزند.

He	→	looks	me	به من
		winks	you	به تو
		at	him	به او (مذکر)
She	→	laughs	her	به او (مونث)
		smiles	it	به آن (بی جان)
It	→		us	به ما
			you	به شما
			them	به آنها

I have tried hard to teach my little brother how to win; but I don't understand why he can't?

من زحمت فراوان کشیدم تا به برادر کوچکم چشمک زدن یاد بدهم اما نمی‌دانم چرا از عهده انجام این کار بر نمی‌آید.

Our master is away and i like to take up the lesson today.

معلم ما غائب است و میل دارم درس امروز را من به عهده بگیرم.

You first, Rim. ریم، اول شما.

Can you say what I am doing? میتوانید بگوئید من چه می‌کنم؟

If you can't or if you have any difficulty look at my face. اگر نمی‌توانید یا اشکالی دارید به صورت من نگاه کنید.

I am looking at you and you are looking at me too. من به شما نگاه می‌کنم و شما هم به من نگاه می‌کنید.

I am not only looking at you, but also smiling at you.	من نه تنها به شما نگاه میکنم بلکه لبخند هم میزنم.
You can also do the same.	شما هم همین کار را می‌توانید بکنید.
Look again.	دوباره نگاه کنید.
What am I doing now?	حالا چه می‌کنم؟
Don't feel shy.	خجالت نکشید.
Try to say something.	سعی کنید چیزی بگوئید.
Perhaps you don't know the word.	شاید لغت را نمی‌دانید.
Exactly, you are quite true.	صحيح است، همین است که می‌فرمایید.
All right; the word is wink.	بسیار خوب کلمه چشمک است.
Will you try that now?	ممکن است حال کوشش برای آن بکنید.
Still you are in doubt,	هنوز تو شک داری
Never mind.	اهمیت ندارد.
I will help you to that.	من کمکتان می‌کنم.
Look.	نگاه کنید.
I wink at you.	من به شما چشمک می‌زنم.
Can you wink?	آیا شما می‌توانید چشمک بزنید؟
Yes, I can; but not so good as you.	بلی می‌توانم اما نه به خوبی شما.

تو ، لای ، در ، از ، سر ، داخل in

He is in the house.	او توی خانه است.
The pencil is in the book.	مداد لای کتاب است.
In reply to your letter.	در جواب نامه شما.
He is lame in one leg.	او از يك پا شل است.
She came in time.	او به موقع رسید ، سر وقت آمد.

When did he come in?	او چه موقع داخل شد؟
You will find it in my room.	آن را در اتاق من خواهید یافت.
The work is in progress.	کار در حال پیشرفت است.
Are you in town?	در شهر هستید؟
I am in doubt.	من مشکوکم.
The roof fell in.	سقف فرو ریخت.
He is not in the room.	او توی اتاق نیست.
Is there any ink in that bottle.	آیا هیچ مرکب تری آن شیشه هست؟
No, there is no ink in that bottle.	خیر - هیچ مرکب توی آن شیشه نیست.
I shall do it in a week's time.	بعد از یک هفته تمام خواهم کرد.

عبارات مخصوص با کلمات **in** و **at**

At first	در ابتدا
At last	بالاخره
At most	منتها
At least	دست کم
At once	یک دفعه
At all	ابداً
At noon	هنگام ظهر
At night	هنگام شب
In doubt	در شک
In time	به موقع
In fact	در واقع
In love	گرفتار عشق
In itself	به خودی خود

In any case.	در هر حال
In his honour	به افتخار او
In due time	در زمان مقرر
In the morning	در موقع صبح
In the afternoon	هنگام عصر
In the dark	در تاریکی
In reply to	در جواب
In the name of	بنام
In January	در ماه ژانویه
In town	در شهر
In England	در انگلستان
In Iran	در ایران

درس پنجاه و هشتم

Fill	پرکردن Stockings	جوراب بلند
Skill	مهارت Toy	اسباب بازی
Able	قادر بودن Oil	روغن
Dance	رقص Mix	مخلوط کردن
Money	پول Lion	شیر درنده
Agree	موافقت کردن Fought	جنگید
Stick	چوب ، عصا Bear	خرس
Silver	نقره Return	بازگشت
Ease	آسانی ، سهولت Courage	جرات، شهامت
Christmas	میلاد مسیح	

فرق میان کلمات With و By

فرق میان کلمات by و with چیست؟

with آلت یا وسیله عمل است.

by عامل یا کننده کاری است.

Cut it with a knife.	آن را با کارد ببرید.
Come with me.	با من بیاید.
Fill the bottle with water.	بطری را از آب پر کنید.
With all his skill he was not able to do it.	با تمام مهارتش قادر به انجام آن کار نشد.
I always take milk with tea.	من همیشه شیر با چای میخورم.

Don't eat with your hand.	با دستتان نخورید.
I have no money with me.	من همراهم پول ندارم.
He is with me.	او با من همراه است.
They are not with us.	آنها با ما همراه نیستند.
I agree with you.	من با شما موافقم.
Who else is with you?	چه کس دیگری همراه شما است؟
He can do it with ease.	او به آسانی می‌تواند آن کار را انجام دهد.
I have nothing to do with him.	من با او هیچ کاری ندارم.
Leave your books with him.	کتابهای تان را نزد او بگذارید.
He always walks with a stick.	او همیشه با عصا راه می‌رود.
They filled the silver cup with tea.	آنها فنجان نقره را پر از چای کردند.
At christmas they fill the children's stockings with toys.	در موقع میلاد مسیح جوراب بچه‌ها را پر از اسباب بازی می‌کنند.
Oil will not mix with water.	روغن با آب مخلوط نمی‌شود.
The lion fought with a bear.	شیر با خرس جنگید.
They fought with courage.	آنها دلیرانه جنگیدند.
Some people do not take sugar with their tea.	بعضی مردم با چای شان شکر نمی‌خورند.
Take some jam with your bread.	قدری مربا با نان تان میل کنید.
We began with the first chapter.	ما از فصل اول شروع کردیم.
With us it is a very simple thing.	پیش ما چیز خیلی ساده ایست (پیش پا افتاده است).

BY

By my watch it is 4 'clock.	به ساعت من چهار است.
He was sitting by the fire.	او نزدیک آتش نشسته بود.
He came by train.	او با قطار آمد.

I shall go by airplane.	من با هواپیما خواهم رفت.
I passed by your window.	من از دم پنجره شما عبور کردم.
Please reply by return of post.	لطفاً با بازگشت پست پاسخ دهید
The judges were influenced by his authority.	بواسطه اقتداری که داشت قضات تحت نفوذ او واقع شدند.

عبارات مخصوص با کلمات with و by

With care	با احتیاط
With ease	با خیال راحت
With shame	از خجالت
By the way	ضمناً ، راستی
By no means	به هیچوجه
By and by	اندک اندک
Day by day	روز به روز
By the end of the month	تا آخر ماه
Divide 8 by 2	عدد ۸ را به ۲ تقسیم کنید
By all means	با کمال میل

درس پنجاه و نهم

بیان - حرف ربط

حرف ربط Conjunction

حرف ربط کلمه ایست که دو کلمه یا دو جمله را به یکدیگر ربط می‌دهد مثل:

من و شما 1 and you

علی و خواهرش اینجا هستند. Ali and his sister are here.

در جمله اول کلمه and حرف ربط است که کلمات I و You را به هم مربوط کرده است.

در جمله دوم حرف ربط and کلمه علی را با کلمات دیگر جمله مربوط نموده است.

او غمگین است ولی امیدوار. She is sad but hopeful.

پسرم برگشت اما مریض. My son returned but sick.

در این دو جمله کلمه but (ولی یا اما) حروف ربط است. حرف ربط مانند حرف اضافه مفعول نمی‌گیرد و هرگز مانند قید کلمه ای را توصیف نمی‌کند یگانه وظیفه آن ربط دادن کلمات یا جملات به همدیگر می‌باشد.

حروف ربط

And	و	Yet	هنوز ، معهذ
But	ولی ،	No	نه
Or	یا	Still	باز ، هنوز
Also	هم ، همچنین	Because	زیرا
Both	هر دو	Either	یا ، هر کدام
For	برای ، به جهت	Neither	هیچ ، نه

قدری کره و مربا به من بدهید. Give me some butter and jam,

He is rich and happy.	او چیز دارد و خوش است.
There is but one sky.	يك آسمان هست و بس.
He has nothing but a good character.	به جز شخصیت خوب چیزی ندارد.
He must leave for I need the house.	او باید بیرون برود زیرا که خانه را لازم دارم.
Were you or he there?	شما آنجا بودید یا او ؟
I have two books here; either would suit you quite well.	اینجا دو کتاب دارم که هر يك از آنها برایشان كاملا مناسب است.
I will either buy yours or sell mine.	یا مال شما را خواهم خرید یا مال خودم را به شما خواهم فروخت.
Death or independence.	یا مرگ یا استقلال.
Fetch me either a glass of water or fruit juice.	یا یک گیلان آب یا آب میوه برایم فراهم کنید.
He was either mad or thoughtless.	یا دیوانه بود یا بی فکر.
He also is there.	او هم آنجاست.
His dog was also with him.	سگی هم همراهش بود.
I want both the pen and the ink.	من هم قلم و هم مرکب را می‌خواهم.
He was yet in anger.	هنوز خشمناک بود.
I don't know neither can I guess.	نه می‌دانم و نه می‌توانم حدس بزنم.
The weather is still cold.	هوا هنوز سرد است.
He is still there	او هنوز آنجا است.
She is still in doubt.	او هنوز هم مشکوک است.
Neither too hot nor too cold.	نه خیلی گرم و نه خیلی سرد.
He said, he had no money; non had he.	گفت پول ندارم و نداشت.
Because	زیرا ، به علت ، به جهت ، به دلیل ، به واسطه ، در نتیجه

او کامیاب خواهد شد زیرا که زحمت کشیده است. He will succeed because he has worked hard.

به علت پر خوری مریض می شود. He becomes ill, because he eats too much.

در نتیجه پر خوردن مریض شد. He became ill because of eating too much.

لغات درس ۵۹

Sad	غمگین	Stay	ماندن
Hopeful	امیدوار	Fetch	به دست آوردن
Sick	مریض	Thoughtless	بی فکر
Jam	مربا	Mad	دیوانه
God	خدا	Fruit juice	آب میوه
Character	شخصیت	Anger	خشمناک
Independence	استقلال	Guess	حدس زدن
Weather	هوا	Succeed	موفق شدن
Cold	سرد	Become	شدن
Hot	داغ	Became	شد
Ill	مریض، ناخوش	Full	سر، پر

درس شصتم

ماضی بعید

زمان ماضی بعید Past Perfect Tense

ماضی بعید دلالت بر عمل گذشته‌ای می‌کند که قبل از شروع آن عمل دیگری انجام شده باشد. ماضی بعید را باید با یک زمان گذشته دیگری به کار برد. برای ساختن این زمان به جای have یا has که تشکیل زمان ماضی نقلی را می‌دهد کلمه (had) را در جلوی اسم مفعول فعل قرار می‌دهیم.

صرف فعل to write (نوشتن) در ماضی بعید

I had written. نوشته بودم

You had written. نوشته بودی.

He had written . نوشته بود. (مذکر)

She had written. نوشته بود. (مونث)

We had written. نوشته بودیم.

You had written. نوشته بودید.

They had written. نوشته بودند.

I had gone there. من آنجا رفته بودم.

She had seen me. او مرا دیده بود.

They had kept him. آنها او را نگاه داشته بودند.

He had been waiting since day break. او از طلوع صبح تا بحال منتظر مانده بود.

I wouldn't have gone if you had come. اگر شما آمده بودید من نمی‌رفتم.

He had been sent away before his father died.

قبل از آنکه پدرش فوت کند او را به خارج فرستاده بودند.

When she arrived yesterday, I had made the cake.

دیروز موقعی که او رسید من نان شیرینی را درست کرده بودم.

I had studied English before I left Iran.

من انگلیسی را قبل از این که ایران را ترک بگویم تحصیل کرده بودم.

When I came to see him he had gone out.

وقتی که به دیدن او آمدم بیرون رفته بود.

He said that he had seen me before.

او گفت که مرا قبلا دیده بود.

Where had he been so long?

او این همه مدت کجا بوده است؟

I did not know you had been working so hard.

من نمی دانستم شما اینقدر گرفتار بودید.

تمرین

جای خطوط کلمات مناسب بگذارید.

Where.....you been so long?

I..... waiting for.....

They.....left

She.....been waiting.....day.....

I never..... before.

She.....made..... cake.

They.....out.

They..... been playing.

درس شصت و یکم

مذکر، مؤنث، بی‌جان - جنس اسماء

جنس اسماء Gender

در انگلیسی اسم از لحاظ جنسیت به چهار طبقه تقسیم می‌شود، اول masculine gender یا جنس مذکر، جنس مذکر به مردها انسان و کلیه جانوران نر اطلاق می‌شود مثل:

گاو نر ox پادشاه King مرد Man

دوم feminine gender یا جنس مؤنث، جنس مؤنث باناث انسان و کلیه جانوران ماده اطلاق می‌شود مثل:

گاو ماده Cow ملکه Queen زن Woman

سوم neuter gender جنس بی‌جان یا خنثی، جنس خنثی به تمام اشیاء اطلاق می‌شود مثل:

درخت Tree سنگ Stone کتاب Book

چهارم common gender یا جنس مشترک، جنس مشترک به اسم‌هایی اطلاق می‌گردد که تذکیر و تانیث آنها را نتوان از شکل کلمه آنها فهمید مثل:

Friend	دوست
Parents	والدین، اولیاء
Cousin	عموزاده یا خاله زاده
Baby	طفل، نوزاد
Enemy	دشمن
Child	بچه

برای تشکیل مونث از مذکر طریق به کار برده می‌شود اول به واسطه به کار بردن کلمات مختلف مثل:

مذکر	مونث
Man	مرد Woman زن
Boy	پسر بچه Girl دختر بچه
Uncle	عمو یا دایی Aunt خاله یا عمه
Sir	آقا Madam خانم
Husband	شوهر Wife زن
Gentleman	آقا Lady خانم
Bridegroom	داماد Bride عروس
Nephew	پسر برادر یا پسر خواهر Niece دختر برادر یا دختر خواهر
Brother	برادر Sister خواهر
Bachelor	مرد بی زن Maid دوشیزه
Boll (or) ox	گاو نر Cow گاو ماده
Horse	اسب Mare مادبان
Cock	خروس Hen مرغ

He is a man. او مرد است. (مذکر)

She is a woman. او زن است. (مونث)

He is a boy. او پسر بچه است. (مذکر)

She is a girl. او دختر بچه است. (مونث)

He is my uncle. او عمو یا دایی من است. (مذکر)

She is my aunt. او خاله یا عمه من است. (مونث)

Did you ring, Sir? آقا – شما زنگ زدید؟

Yes, sir. No, sir. خیر ، آقا بلی، آقا

Did you call me Madam?	خانم شما مرا صدا زدید؟
Who is her husband ?	شوهرش کیست ؟
Who is his wife?	زنش کیست ؟
Who is this gentleman?	این آقا کیست ؟
Who is this lady?	این خانم کیست ؟
Is he the bridegroom?	آیا داماد این شخص است ؟
Is she the bride?	عروس همین است.
He is my nephew.	او پسر برادر من است.
She is my niece.	ار دختر برادر من است.
Jan is a bachelor, single .	جن مجرد است.
Helen is a maid.	هلن دوشیزه است.
Look at that bull.	آن گاو را ببین.
Cow is a useful animal.	گاو ماده حیوان مفیدی است .
I wish to have a horse.	دلم می‌خواهد یک اسب داشته باشم.
Don't you like to have a mare ?	آیا میل ندارید مادیان (یک نژاد اسب است) داشته باشید ؟

دوم به واسطه افزودن ess به آخر کلمه مذکر مثل:

مذکر	مونث	
Lion	Lioness	شیرماده
Host	Hostess	میزبان (زن)

Is that a lion or lioness ?	آیا آن شیر نر است یا ماده ؟
He is the host.	او میزبان است. (مرد)
She is the hostess.	او میزبان است. (زن)
He is the controller.	او حسابدار است.

She is the controller.

او حسابدار است.

سوم به واسطه اضافه نمودن پیشوند یا پسوند هائی به اول یا آخر کلمات مثل:

Man servant

خدمتکار مرد Maid servant

خدمتکار زن

Landlord

ملاک مرد Landlady

ملاک (زن)

تمرین

Answer the following questions.

به سوالات زیر پاسخ دهید.

Is your brother in Europe?

Is the bride in the garden?

Are you a landlord?

Do you know what a mare (female horse) is?

Are you a bachelor (a single man)?

What are you; a man, a woman a boy or a girl?

A landlord is the owner of a house, apartment, condominium.

Bachelor is a single man.

A mare is a type of horse.

درس شصت و دوم

فرق میان کلمات Build و Make

فرق میان کلمات make و build چیست؟

کلمه make در انگلیسی برای درست کردن ، مرتب نمودن و ساختن اشیاء و اجناس استعمال می‌گردد.
کلمه build را برای بنا نمودن ساختمان ها و ساختمان از قبیل پل عمارت ، صد و غیره به کار می‌برند
مثال:

I want to make a gold ring.

من می‌خواهم يك انگشتری طلا درست کنم.

Make me a silver chain.

يك زنجیر نقره برای من بسازید.

Who can make good coffee?

که می‌تواند قهوه خوب درست کند.

Don't make that noise.

آن صدا را در نیاور.

Make up your mind.

تصمیم بگیرید.

Make up your bed.

رختخواب تان را مرتب کنید.

Make him to do that.

او را وادار نمایید که آن کار را بکند.

Make him say it.

او را وادار کنید آن حرف را بزند.

Some people can make money.

پاره مردم توانائی پیدا کردن پول دارند.

I can make nothing of it.

معنی آن را نمی فهمم.

What are you making?

چه درست می‌کنید ؟

She is making fun of you.

او شما را مسخره می‌کند.

That food made me ill,

آن خوراک مرا مریض کرد.

Can you make room for me?

می‌توانید مرا جا بدهید یا جا برایم باز کنید؟

Make sure.

اطمینان حاصل کنید.

Make haste.

عجله کنید.

Can you make a sentence ?

آیا می‌توانید يك جمله درست کنید ؟

He is a watchmaker. او ساعت ساز است.
He is a shoemaker. او کفاش است.
It does not make any difference. تفاوتی نمی‌کند.

ماضی این **made** فعل است.

It made me angry. آن اوقات مرا تلخ کرد.
I have made a mistake. من اشتباه کرده ام.
The door is made of wood در از چوب ساخته شده است.
She made a good wife. زن خوبی از آب درآمد (اصطلاح است).

Build بناکردن

Built بنا کرد

Build it with bricks. آن را با آجر بنا کنید.
He is building a bridge. او مشغول بنا کردن پلی است.
What a nice building! چه عبارت تشنگی ، چه بنای خوبی!
The town was built in 1872. آن شهر در ۱۸۷۲ بنا شد.
The bridge was built with stone. آن پل را از سنگ ساختند.

درس شصت و سوم

موارد استعمال کلمات ones one

One ones

کلمه one موقعی که اسمی را توصیف نماید صفت می‌باشد و موقعی که جانشین اسم واقع شود ضمیر شناخته می‌شود.

استعمال کلمه one به طور صفت

او يك روزی به خانه من آمد. He came to my house **one day**.

در این مثال کلمه one صفت است چون اسم day را توصیف می‌کند.

استعمال کلمه one به طور ضمیر

Your pencil is black; mine is a **red one**.

مداد شما سیاه و مال من قرمز است.

در این مثال کلمه one ضمیر است و به جای اسم pencil که صریحاً در جمله ذکر شده است به کار رفته و به وسیله صفت red توصیف شده است.

کلمه one برای مفرد و ones برای جمع استعمال می‌شود برای جلوگیری از استعمال مکرر اسم

در جمله one یا ones را مورد استفاده قرار می‌دهند مانند:

Is your **garden** a large **garden** or a small **garden**?

آیا باغ شما بزرگ یا باغ کوچکی است؟

از برای این که کلمه باغ در این جمله سه مرتبه تکرار نشود کلمه one را به جای دوتای آنها قرار

می‌دهیم ، بنابراین جمله بدین صورت درمی‌آید.

Is your **garden** a large **one** or a small **one**?

Did you come by the fast **train** or by the slow **train**?

با قطار تندرو آمدید یا کندرو؟

Did you come by the fast **train** or by the slow **one**?

با قطار تندرو آمدید یا کندرو؟

I have some green **apples** and some red **apples**;
which **apples** would you like better?

من چند سیب سبز و چند سیب سرخ دارم کدام را بیشتر شما دوست دارید؟

I have some green **apples** and some red **ones** :
which **ones** would you like better?

These **shoes** are too dear (expensive): have you any cheaper shoes?

این کفش ها خیلی گران است آیا کفش های ارزانتری هم دارید؟

These **shoes** are too dear: have you cheaper **ones**?

استعمال کلمه One در بعضی عبارات و اصطلاحات

Who is the first one?

اولی کیست؟

He is the last one.

او آخری است.

Look at this one

به این یکی نگاه کنید.

Is he the one?

آیا این همان شخص است.

Give me that one.

آن یکی را به من بدهید

That is not the best one.

آن بهترین نیست.

These are not the good ones.

اینها خوب نیستند

This is the only one.

فقط همین یکی است.

Where is the other one?

دیگری کجاست؟

Is he one of them?

اینهم یکی از آنهاست؟

Let him have one,

بگذار یکی بردارد.

That one is too big.	آن یکی خیلی بزرگ است.
I don't like that one.	آن یکی را دوست ندارم .
Choose the best one.	بهترین همه را انتخاب کنید.
That is the worst one.	آن بدترین همه است.
He is not the one.	او آن شخص نیست.
Some one must stay here.	یک نفر باید اینجا بماند.
That is all one to me.	همه در نظر من یکسان است.
I saw one climbing the tree	یکی را دیدم از درخت بالا می‌رفت.
One and all.	همه به اتفاق
There is one sky.	یک آسمان هست.
No one is here.	هیچکس اینجا نیست.
The one way to that village.	راه منحصر به فرد آن قریه.
One must look after his health.	شخص باید مواظب حال خودش باشد یا مواظب صحت خویش باشد.

Of the two brothers **one** is a teacher, the **other** a lawyer.

از آن دو برادر یکی معلم و دیگری وکیل است.

One should always tell the truth.	آدم همیشه باید راست بگوید.
I for one will never believe that story.	من شخصاً هیچ وقت آن حکایت را باور نخواهیم کرد.

درس شصت و چهارم

نقل گفتار مستقیم و غیر مستقیم

Direct and indirect speech

گفتار مستقیم و غیر مستقیم

Direct speech

گفتار مستقیم

Indirect speech

گفتار غیر مستقیم

گفتار هر شخصی را در زبان انگلیسی به دو قسم می توان بیان نمود به طور مستقیم و به طور غیر مستقیم و با تغییرات مخصوص ممکن است این دو را به یکدیگر تبدیل نمود مثال:

گفتار مستقیم

1) He said: "I will come."

او گفتیم: " می آیم."

گفتار غیر مستقیم

2) He said that he would come.	او گفت خواهد آمد یا می آید.
--------------------------------	-----------------------------

در جمله اول عین کلمات گوینده را نقل نمودیم در این صورت نقل قول را به طور مستقیم به عمل آوردیم. در مثال دو همان مطلب را به عبارت خودمان در آوردیم با این فکر که ما حالا از او صحبت می کنیم و او در گذشته این حرف را زده است بنابراین نقل قول را به طور غیر مستقیم به عمل آوردیم.

(۱) (نقل قولی که مستقیماً به عمل می آید همیشه در میان این علامت " " که در انگلیسی quotation mark یا علامت نقل گفته مستقیم نامیده می شود قرار داد تا معلوم شود ما هیچ تصرفی در آن عبارت ننموده ایم.

(۲) نقل قول مستقیم بایستی همواره به وسیله این علامت (و) comma نامیده می شود از بقیه جمله مجزا شود.

(۳) عین عبارت گوینده باید با حروف بزرگ شروع شود مثال:

گفتار مستقیم

He said: "I will give you my book. "

او گفت: « کتابم را به شما می‌دهم ».

گفتار غیر مستقیم

He said that he would give me his book.

او گفت کتابش را به من می‌دهد یا خواهد داد.

گفتار مستقیم

She said: "I have finished my work."

او گفت: "من کارم را تمام کرده ام. "

گفتار غیر مستقیم

She said that she had finished her work.

او گفت که کارش را تمام کرده است.

برای تبدیل گفته مستقیم به گفته غیر مستقیم نکات زیر را در نظر بگیرید.

(۱) ضمیر اول شخص تبدیل به سوم شخص می‌گردد.

(۲) افعال زمان حال به زمان ماضی تغییر مینماید.

(۳) به جای علامت نقل گفته مستقیم غالباً کلمه *that* به کار می‌رود.

چند مثال دیگر از گفته مستقیم و غیر مستقیم.

گفتار مستقیم

He said: "You have done your work well."

او گفت: "شما کارتان را خوب انجام داده اید."

گفتار غیر مستقیم

He told them **that** they **had** done their work well.

او به آنها گفت که کارشان را خوب انجام داده اند.

گفتار مستقیم

He said, "I can not meet you here today or tomorrow."

او گفت: " من امروز و فردا نمی‌توانم شما را در اینجا ملاقات کنم."

گفتار غیر مستقیم

He said, **that he could** not meet them there neither that day or the next.

او گفت نه آن روز و نه روز بعد آنها را در آنجا نمی‌تواند ملاقات کند.

درس شصت و پنج

کلمات میان فرق Tell و Say

Tell Say

تفاوت میان tell (گفتن) say و (گفتن) چیست؟ tell فقط برای نقل گفتار غیر مستقیم استعمال می‌شود در صورتی که say را میتوان برای نقل قول مستقیم و غیر مستقیم هر دو به کار برد. مثال:

نقل قول مستقیم

He said to me: "I have seen the letter."

او به من گفت: "من نامه را دیده ام."

نقل قول غیر مستقیم

He said to me that he had seen the letter.

او به من گفت که نامه را دیده بود.

He told me that he had seen the letter.

او به من گفت که نامه را دیده بود.

چنانچه بخواهیم شخصی را که چیزی به او گفته شده ذکر کنیم بعد از کلمه say باید to بیاوریم ولی

بعد از کلمه tell استعمال حرف اضافه غلط است. مثال:

He said to me that he did not go there.

او به من گفت که آنجا نرفته است.

He told me that he did not go there.

او به من گفت که آنجا نرفته است.

بعضی عبارات و اصطلاحات مخصوص کلمه say

I say	نگاه کن ببین چه میگویم (برای جلب حواس طرف)
Say a word.	حرفی بزن ، چیزی بگو.
Say no more.	بس کن ، دیگر حرف نزن.
It is hard to say.	نمی‌توان به آسانی معین کرد ، نمی‌توان گفت.
One would say.	گویا ، گوئی
That is to say.	این است که بگوییم
It is said that.	گویند ، می‌گویند ، آورده اند که
You said that.	شما آن را گفتید.
I did not say it.	من نگفتم.
What do you say?	چه می‌گوئید؟
He said.	او گفت (مذکر)
She said.	او گفت (مونث)
He says something.	حرفی می‌زند، چیزی می‌گوید.
They say so.	اینطور می‌گویند
Did you say that?	آن را شما گفتید؟
I said nothing to him.	هیچ حرفی به او نازدم
Don't say that.	آن حرف را نزن
Who says that?	چه کسی می‌گوید؟
Much was said on both sides.	طرفین خیلی حرفها زدند، خیلی چیزها یا حرفها از دو طرف گفته شد.
Saying is one thing doing is another.	گفتن يك چیز است و عمل کردن چیز دیگری.
It goes without saying that.	محتاج تذکر نیست که، پرواضح است که ، بدیهی است که.

بعضی عبارات و اصطلاحات مخصوص کلمه tell

Tell me your name.	اسم تان را به من بگویید.
He always tells the truth.	او همیشه راست می‌گوید.
Tell him what you want.	هر چه می‌خواهی به او بگو.
I can't tell him.	نمی‌توانم به او بگویم.
Tell her to come again tomorrow.	به او بگوئید فردا باز بیاید.
Hob told me that.	هاب آن را به من گفت.
Don't tell Hob.	به هاب نگوئید.
Nobody can tell.	هیچکس نمی‌تواند بگوید.
I told you.	من به شما گفتم.
Tell her.	به او بگوئید.
Tell them.	به آنها نگوئید.
To tell the truth.	اگر راستش بخواهی.
Who told you that?	چه کسی به شما آن را گفت.
No one told me.	هیچ کس به من نگفت.
Who can tell?	که می‌تواند بگوید؟
I can tell.	من می‌توانم بگویم.
Don't tell lies.	دروغ نگوئید
Didn't he tell you?	آیا او به شما نگفت؟
Yes, he told me.	بلی، او به من گفت.
I told him my secret.	من اسرار خود را به او گفتم.
Tell him to go.	بگوئید برود.
He will tell you.	او به شما خواهد گفت.
I can not tell him from his brother.	من او را از برادرش تشخیص نمی‌دهم.

فصل tell اغلب دو مفعول می‌گیرد یکی دلالت به شخص و دیگری دلالت بر شیی می‌نماید، کلمه‌ای که دلالت بر شخص می‌کند مفعول غیر مستقیم و کلمه‌ای که دلالت بر شیی می‌کند مفعول مستقیم نامیده می‌شود مثال:

فاعل	فعل	مفعول غیر مستقیم	مفعول مستقیم
I	told	him	the secret.

من اسرار را برای او گفتم یا اسرار را برایش فاش نمودم.

He	gave	me	a book.
----	------	----	---------

او کتابی به من داد.

She	told	me	the truth.
-----	------	----	------------

او حقیقت را به من گفت یا راستش را به من گفت.

مفعول غیر مستقیم اغلب قبل از مفعول مستقیم واقع می‌شود در صورتی که مفعول مستقیم جلوتر از آن واقع گردد حرف اضافه ای در جلو مفعول غیر مستقیم در می‌آید مثال:

فاعل	فعل	مفعول مستقیم	حرف اضافه	مفعول غیر مستقیم
I	sent	the carpet	to	him.

من قالی را پیش او فرستادم

He	offered	a book	to	my friend.
----	---------	--------	----	------------

او یک کتاب به دوست من اهدا نمود.

She	writes	a letter	to	you.
-----	--------	----------	----	------

او نامه ای به شما می‌نویسد.

درس شصت و ششم

فرق میان کلمات Much و Many

Much , many

فرق میان کلمات many و much چیست؟

mach در جای اسم های درمی آید که قابل شمارش نباشند مثلاً اگر بخواهیم بگوئیم آب زیاد باید mauch استعمال کنیم و بگوئیم much water به عبارت دیگر much دلالت بر مقدار می نماید.

مثال :

How much money have you?	چقدر پول دارید؟
How much is left?	چقدر باقی مانده است؟
I do not want so much.	اینقدر نمی خواهم.
Don't take much.	زیاد خورد، زیاد بردار.
Much rain	باران زیاد.
Much better	خیلی بهتر.
So much	آنقدر
This much	این قدر
I regret much.	بسیار متاسفم.
I do not see him much.	من او را زیاد نمی بینم
I don't want so much.	من آنقدر می خواهم.
I haven't got much.	زیاد ندارم.
He talks much.	زیاد پر حرفی می کند، پرمی گوید.
As much as	به اندازه ، به قدر
How much?	چقدر؟
I have seen much.	زیاد دیده ام.

much را به طور صفت با اسم های مفرد به کار می‌برند مانند:

Too much noise. سروصدای زیاد.

He helped me very much with my work. در کار من بسیار کمک نمود.

many را به طور صفت با اسم های جمع به کار می‌برند مانند:

Too many taxis. تاکسی های زیاد

I have many books. کتاب های زیادی دارم.

many فقط در جلو اسمانی در می آید که قابل شمردن باشند بنابراین دلالت بر تعداد می‌نماید مانند:

Very many	متعدد ، خیلی زیاد
Too many	زیاده از حد
Many people	بسیاری از اشخاص
So many	اینقدر، اینهمه ، چندین
How many?	چند تا ؟
As many as	همان قدر که
Many of them	بسیاری از آنها
I have as many as you have.	همان قدر که شما دارید من هم دارم.
How many eyes have you?	چند تا چشم دارید ؟
How many days are in a week?	هفته چند روز دارد؟
How many weeks are there in a month?	ماه دارای چند هفته است؟
How many do you need?	چند تا احتیاج دارید ؟
Many died from hunger.	خیلی ها از گرسنگی مردند.
Many many years ago?	سالها قبل

درس شصت و هفتم

کلمات استعمال موارد Hot و Warm

با طرز استعمال کلمات cool, cold, hot, warm آشنا شوید.

Warm گرم

Warm yourself at the fire.	در آتش خودتان را گرم کنید.
The room is warming up.	اطلاق دارد گرم می‌شود.
That is a warm colour.	آن رنگ دلچسبی است.
The teacher has a warm heart.	معلم دلسوزی است ، با محبت است.
He is a warm friend.	او يك رفيق صميمی است.
Let him get warm.	بگذارید گرم شود.
The food is not quite warm.	غدا درست گرم نیست.

Hot داغ

Give me some hot water.	کمی آب داغ به من بدهید.
The iron is red hat.	اتو سرخ شده است (از داغ شدن)
Hot spices.	ادویه تند و تیز.
I am too hot in this ever coat.	توی این پالتو من آتش گرفتم.
The weather is hot.	هوا داغ است.
Hot words	کلمات تند، آتشین ، زننده
Red hot	سرخ
Hot and hat	داغ داغ

موارد استعمال کلمات cool و Cold

سرد Cold

It is a cold day.	روز سردی است.
It is very cold.	خیلی سرد است.
I feel very cold.	خیلی سردم است.
I have a cold in the head.	من زکام هستم.
They shiver with cold.	آنها از سرما می‌لرزند.
Ice is cold.	یخ سرد است.
As cold as ice	سرد مثل یخ
Catch a cold	سرما خوردن
Bitter cold	فوق العاده سرد
A cold weather	هوای سرد
Cold blooded	خون سرد
Intense cold	زمهریر (یخ زدگی)
Give him some cold water.	قدری آب سرد به او بدهید.
They entertained him coldly.	آنها اجباراً از او پذیرایی نمودند، سرهم بندی از او پذیرایی کردند.

خنک Cool

Keep it in a cool place.	آن را در جای خنکی نگاهدارید.
I left it to cool down.	گذاشتم خنک شود.
Let him cool down.	بگذارید آرام شود.

To cool down

ملايم شدن

Keep cool.

خونسرد باشيد، آرام باشيد

To grow cool.

خنك شدن

I want to buy a cooler.

من قصد دارم يك دستگاہ هوا سرد كن (كولر) بخرم

درس شصت و هشتم

موارد استعمال کلمات Good, Attractive, Beautiful

با طرز استعمال کلمات زیر آشنا شوید.

Good	خوب، خوبی، صحیح، نیکو، خیر، خوش، مهربان
well	خوب، درست، به خوبی، احسنت
Nice	خوب، قشنگ، تمیز، ظریف، نازنین، لذیذ
Fine	دقیق، نازک، ظریف، عالی
Pretty	خوب، قشنگ، ملیح، نمکین
Beautiful	خوشگل، جمیل، زیبا
Attractive	جاذب، دلکش، جالب توجه، جذاب

Good (صفت است)

He is a good man.	او آدم خوبی است.
Do good.	نیکی کنید.
It is for your good.	برای خوبی شما، برای خیر شما.
Good morning.	صبح بخیر.
We had a good time.	وقت خوشی داشتیم.
This is not good for his health.	این برای مزاج او مناسب نیست (این به مزاج او نمی‌سازد).
What good will it do?	چه فایده ای خواهد بخشید؟
He is good for nothing.	او به درد هیچ کاری نمی‌خورد.
She was good to me.	نسبت به من مهربان بود، با من خوب بود.
Good luck to you.	کامیاب باشید.
He is in good spirit.	او سر کیف است، سر حال است.
Good and bad alike respect him.	خوب و بد همه او را احترام می‌کنند.

Well (قید است)

He plays well.	او خوب بازی می‌کند.
I know him well.	او را به خوبی می‌شناسم.
Well done!	به خوبی انجام داده
How are you? I am quite well, thank you.	احوال شما چطور است؟ به مرحمت شما کاملاً خوبهستم .
Very well	خیلی خوب
She is not well.	حالش خوب نیست.
As well as	بعلاوه ، همچنین.
They gave him food as well as lodging.	هم غذا و هم منزل به او دادند.
He is a poet as well.	او شاعر هم هست.
It would be well to ask him.	خوب است از او بپرسیم.

Nice (صفت است)

He is a nice person.	او شخص خوبی است.
It is a nice dog.	سگ قشنگی است.
That is a nice piece of work.	آن کار تمیزی است.
It was a nice dish.	خوراک لذیذی بود.
The room is nice and warm.	اطاق خوب و گرم است.
A nice point	نکته دقیق ، نکته باریک
It is a nice day	روز خوبی است (مقصود این است که آفتابی و با صفاست.)
She is a nice girl.	او دختر خوبی است.
It is nicely made.	ظریف ساخته شده است.
He is very nice about it.	او در مورد آن بسیار خوب است

Fine (صفت است)

That is a fine work.	کار ظریفی است.
It is very fine silk.	ابریشم بسیار نازکی است.
Indeed fine!	واقعا عالی است.
That is a fine point.	نکته باریکی است.
I like fine arts.	من هنرهای زیبا را دوست می‌دارم.
Fine clothes do not fill the stomach.	لباس نو شکم را سیر نمی‌کند.
That is a fine writing.	آن خط عالی است.
He did it fine.	خوب از عهده انجام آن کار برآمد.

Pretty (صفت و قید)

party در صورتی که اسمی را توصیف کند صفت است و اگر به معنی نسبتاً یا تقریباً به کار برده شود قید خواهد بود.

He played a pretty trick.	(صفت)	حقه خوبی سوار کرد.
She has a pretty room.		او اتاق قشنگی دارد.
Pretty good	(قید)	خیلی خوب
I am pretty well		بد نیستم (خوبم).
Pretty much		تقریباً

Beautiful (صفت است)

She is beautiful.	او خوشگل است.
She is not beautiful at all.	او ابداً خوشگل نیست.
It is a beautiful picture.	عکس قشنگی است.
Who is beautiful?	که خوشگل هست؟
She is not so beautiful as her sister.	او به اندازه خواهرش خوشگل نیست.

Attractive (صفت است)

Her beauty **attracts**.

زیبائیش شخص را جذب میکند (فعل)

Not very attractive.

چندان جذاب هم نیست ، چنگی بدل نمی‌زند.

She is indeed attractive.

واقعا جذاب است.

درس شصت و نهم

موارد استعمال کلمات Small و Little

با طرز استعمال کلمات زیر آشنا شوید.

Small	مختصر ، كوچك ، ريز ، خرد ، جزئی
Little	قدری ، كم ، كوچك ، خرده ، اصغر
Big	درشت ، بزرگ ، گنده ، تنومند
Large	درشت ، وسیع ، بزرگ ، زیاد
Great	بزرگ ، عظیم ، کبیر ، کثیر ، اکبر

Small

He has bought a small carpet.

او قالی کوچکی خریده است.

That is too small.

آن خیلی کوچک است.

The small letters

حروف كوچك

He is only a small boy.

او بچه کوچکی بیش نیست.

That was only a small cut.

فقط خراش مختصری بود.

He was not so small as you said.

آنطور هم که گفتید کوچک نبود.

Little

A little

کسی ، قدری ، يك خرده

He knows a little of every thing.

از هر چیزی يك خرده می داند.

I know very little of him.

اطلاعاتم راجع به او کم است.

Wait a little.

يك خرده صبر كن ، کمی حوصله كن.

Little by little

کم کم ، خرد خرد ، به تدریج.

He has very little patience.

خیلی کم حوصله است.

The Little Bear

ستاره دب (خرس) اصغر

Little fellows are often great wits.

فلفل مبین چه ریز است بشکن ببین چه تیز است.(اصطلاح است).

کلمات استعمال موارد Big و Large و Great

Big

It is too big for you.

برای شما پر (بسیار) بزرگ است.

He is a big man.

او شخص بزرگی است.

What a big ears he has!

چه گوش های گنده ای دارد ؟

Look at her nice big eyes.

به چشم های قشنگ درشتش نگاه کنید.

He is now getting big.

او حالا دیگر دارد بزرگ می شود.

Large

I can not afford to pay such a large sum at once.

من قدرت پرداخت چنین مبلغ هنگفتی را یک جا ندارم.

We drink beer in large glasses.

ما آبجو را توی گیلان های بزرگ می خوریم.

It is a large house.

خانه وسیعی (بزرگ) است.

Great

He is a great man.

اوشخس بزرگی است ، اعیان است.

Alexander The Great

اسکندر کبیر

The Great God

خدای بزرگ ، خدای اعظم

I have told him a great deal about you.

راجع به شما بسیار با او صحبت کردم.

The Great Bear

ستاره دب (خرس) اکبر

Great grandson

نپیره (نواده)

Great great grandson

نتیجه

درس هفتم

بیان - اصوات یا ندا

اصوات یا ندا Interjection

ندا جزو کلمه نیست و به هیچوجه ارتباط دستوری با کلمات جمله ندارد. اصوات عبارت است از صداهای تعجبی و ندایی که در اثر بروز يك احساسات و هیجانات شدیدی در فکر شخص ادا می‌گردد مثل:

Oh!	در موقع اعجاب
Ah!	در موقع افسوس
Alas!	در موقع افسوس
We!!!	در تردید و شك
Hom!	در شك
Hush !	در اضطراب
Hurrah!	در شادی
Bravo !	در تحسین
Hallo !	در ملاقات
Help!	هنگام کمک ، در اضطراب
Oh! what a bad mistake I made.	آه چه اشتباه بدی کردم.
Ah! is the child dead?	آه ! بچه مرده است ؟
Well! what else?	خوب : دیگر چه ؟
Alas! the poor dog is dead.	افسوس - سگ بیچاره مرده است.
Hum! let me see.	ها ! بگذار بینم
Hush ! the baby is asleep.	هس ! بچه خوابیده است.
Hurrah we have won the match.	هورا ! مسابقه را بردیم.
Bravo! well hit.	آفرین خوب زد ، ضربه خوبی بود.

Hello ! you again.	اه ! باز هم شما.
Hello ! friend.	هلاو ! رفیق
Help! help.	کمک کنید ، به دادم برسید.
Oh! God.	ای خدا !
Dear me !	وای بر من!
Oh dear!	ای داد!
Well done!	به خوبی انجام داده!
What!	چه ! (با تعجب)
What a pity !	حیف ! افسوس.
Then and there !	به موقع و به جا !
Splendid!	باشکوه!
Wonderful !	عالی، عجیب ، غریب ، شگفت آمیز!
How wonderful !	چقدر عالی ، چه عجیب!
What a beautiful picture:	چه عکس قشنگی
What a sad news!	چه خبر بدی!
How well she plays the piano!	چقدر خوب پیانو می زند!
What a beautiful day it is!	چه روز خوبی است!
What a nice man he is!	چه آدم خوبی است!

درس هفتاد و یکم

علامت گذاری

Punctuation علامت گذاری

هنگام نوشتن جمله باید به علائم مشخصه مانند (" ") و نقطه ختم جمله و غیره توجه لازم نمود در غیر این صورت ممکن است معنی کلمات و مفهوم حقیقی جمله به کلی عوض شود.

علاماتی که در زبان انگلیسی به کار می‌رود به قرار زیر است:

1 Capital letters	حروف بزرگ
2 Full stop	.
3 Comma	,
4 Colon	:
5 Semi.colen	;
6 Exclamation mark	!
7 Question mark	?
3 Dash	—
9 Brackets	() []
10 Quotation mark	“ ”
11 Apostrophe	'
12 Eyphen	-

حروف بزرگ در موارد زیر استعمال می‌شود:

۱ - در اول هر جمله انگلیسی.

۲ - در اول هر سطر شعر.

۳- در اول هر اسم خاص.

۴- در اول هر صفتی که از اسم خاص تشکیل می‌شود.

۵- در اول اسامی روزهای هفته و ماهها.

۶- ابتدای اصوات.

۷- برای کلمه من «I».

۸- مخفف اغلب کلمات مثل دکتر. Dr. آقا Mr. بانو Mrs. و غیره.

۹- برای القاب مثل نخست وزیر. Prime Minister

اسکندر کبیر. Alexander The Great

۱۰- برای خدا، انبیاء و نام اشخاص اعم از زن یا مرد.

۱۱- در اول جمله نقل قول مستقیم.

۱۲- در اول حروف اصلی عنوان کتاب مثل:

روش نوین The Modern Method

فرهنگ انگلیسی The English Dictionary

full stop (.) علامت مکث کامل است که در آخر عملات اظهاری به کار می‌رود مانند:

من انگلیسی حرف می‌زنم. I speak English.

Excuse me for the trouble I have given you.

از این زحمتی که به شما داده ام مرا ببخشید

comma (,) علامت مکث مختصری در وسط جمله است در موارد زیر استعمال می‌شود.

۱- دو یا سه عبارت یا جمله را از یکدیگر جدا می‌کند و در معنی آنها تغییری نمی‌دهد مانند:

بیانید برویم. Come, let us go.

من گفتم، بلی. I said, yes.

With all his skill, he was not able to do it.

با وجود مهارتی که داشت نتوانست آن کار را انجام دهد.

We are with them, not against them.

ما با آنها هستیم نه بر خلاف آنها.

The one received a prize, and the other was promoted.

یکی از آنها ماخذ جایزه نائل شد و دیگری ترفیع یافت.

او شخص بیکار و تنبل و نیز آدم قمار بازی است .
He is an idler, and a gambler too.

He was not only accused , but also convicted.

او نه تنها مورد اتهام واقع شد بلکه محکوم نیز شد.

Leave the room, otherwise you will be caught.

از اطاق بیرون برو والا دستگیر خواهی شد.

He is very rich, yet he is not contented.

او بسیار ثروتمند است معهذا قانع نیست.

He was found guilty, and therefore, he was hanged

محکومیت او ثابت گردید بنا براین به دار آویخته شد.

He is not a fool, not a knave only, but both at once.

او تنها احمق و پست فطرت نیست بلکه در عین حال دارای هر دو صفت می باشد.

۲ - وقتی که چندین کلمه از یک نوع به ترتیب نوشته شود مثل:

Smith, Jan. Edward and I were together.

اسمیت ، جن ، ادوارد و من با هم بودیم.

They met an old, poor, blind begger.

آنها يك فقير ، پير ، بیچاره کوری را ملاقات کردند.

Give him some bread, butter and jam.

قدری نان ، کره ، و مربا به او بدهید.

We bought fruit, eggs and honey.

ما میوه و تخم مرغ و غسل خریدیم.

۳ - قبل و بعد از عنوان و شخصیت مثل:

Aboo - Ali - cina, one of the greatest physicians was from Iran.

ابو علی سینا یکی از بزرگترین پزشکان از ایران بود.

۴ - بعد از فعل ناقل در نقل قول مستقیم مثل:

او گفت : "من می‌آیم." He said: "I will come".

The teacher said to us. " Make good use of your time. "

آموزگار به ما گفت: "از وقت تان خوب استفاده کنید".

۵ - قبل یا بعد از کلماتی که به عنوان خطاب به کار می‌رود و از جمله مجز است مثل:

Hob, come here! هاب بیا اینجا

Yes, go. بلی ، بروید.

No, don't touch that. خیر ، به آن دست نزنید.

Look John, do as you are told. نگاه کن جان، همان طور که شما گفته شد عمل کن.

semi-colon (;) علامت مکئی است که از comma طولانی تر است و میان دو جمله به کار می‌رود که هر کدام کامل و مستقل است ولی از لحاظ معنی با هم ارتباط دارد بنابراین می‌توان گفت که جای حروف ربط را می‌گیرد مثال:

He will die some day : for all men are mortal.

او يك روزی خواهد مرد، زیرا همه مردم فنا پذیرند.

Go where you like; only do not stay here.

هر کجا مایل هستی برو، فقط اینجا توقف ممکن.

All men were against him; yet he stuck to his point.

همهٔ مردم مخالف او بودند، با وجود این در منظور خود ثابت قدم ماند.

colon (:) بین دو جمله ای قرار می‌گیرد که اولی دارای مفهوم کامل و دومی به جای توضیح بیشتری باشد

مثال:

Stop drinking alcohol : it is harms your health.

از مشروب خوردن دست بکش این عمل به سلامتی شما آسیب می رساند

We are not always just: would we were.

ما در همه موارد منصف نیستیم. ای کاش می بودیم.

exclamation mark (!) علامتی است که بعد از اصوات یا ادوات ندا گذاشته می شود مثال:

Bravo!

آفرین

Oh! God

ای خدا

What a beautiful thing!

چه چیز قشنگی است.

question mark (?) علامتی است که بعد از هر سوالی واقع می شود. مثال:

Is there any body in your father's room?

آیا کسی در اتاق پدر شما هست ؟

Did you ask your mother for anything on New Year's day?

آیا در روز اول سال نو از مادر خود چیزی درخواست کردید؟

dash (-) بعد از جملاتی به کار می رود که قطع شود و موضوع تغییر کند مانند:

I wanted to suggest - but perhaps it is too late.

من می خواستم پیشنهاد کنم - اما شاید خیلی دیر است.

brackets () [] برای توضیحات اضافی وسط جمله به کار می رود مانند:

Tomorrow (Tuesday. 21 st June) will be the great day.

فردا (سه شنبه بیست و یکم ماه ژوئن) روز بزرگ یا عزیزی است.

quotation mark (“ “) علامت نقل قول مستقیم است و در دو طرف عین عبارت گوینده می گذارند

مانند:

He said, "I will come."

او گفت: « من می آیم.»

The teacher said, "You are a good boy. "

معلم گفت: « شما پسر خوبی هستید. »

Apostrophe (') برای حالت مالکیت و حذف حرف از کلمه به کار می‌رود مانند:

Ali's hat	کلاه علی
Don't	مکن.
Isn't	نیست

hyphen (-) برای جدا کردن دو کلمه یا دو حرف به کار می‌رود مانند:

Today	امروز	Tomorrow	فردا
Book-keeping			دفترداری
My brother-in-law			برادر زنم
Your father-in-law			پدرزن شما
His mother-in-law			مادرزن او
Their sister-in-law			خواهر زن آنها
Timetable			برنامه

بعد از يك سيلاب كامل در آخر سطر كه جای نوشتن برای تمام کلمه نباشد به کار برده می‌شود مانند:

Very well, I must think about the matter and will in - form you tomorrow.

من باید با این موضوع فکر کنم و فردا به شما اطلاع خواهم داد.

جملات زیر را علامت گذاری کنید.

OUR FAMILY

Our family is a big one, we are eight in all father mother four brothers and two sisters. Three of my brothers work in an office, my sisters are Frieda and Rose.

Frieda is fourteen years old Rose ten years old.

They both go to school' I also go to school.

I am twelve years old.

My father is an old man, he does not do any work, Mother does the housework .

We have a servant who helps my mother.

درس هفتاد و دوم

فعل معلوم و مجهول

Active and passive voice

فعل معلوم و مجهول

Active voice

فعل معلوم

Passive voice

فعل مجهول

فعل معلوم آن است که به فاعل نسبت داده شود و از نظر معلوم بودن فاعل آن را فعل معلوم خوانند مانند:

I saw him in the garden.

من او را داخل باغ دیدم .

در این جمله کلمه «من» فاعل است بنابراین فعل saw فعل معلوم نامیده می‌شود.

فعل مجهول آن است که به مفعول نسبت داده شود و از این رو چنین فعلی را مجهول گویند که فاعل آن

نامعلوم است مانند :

He was seen in the garden.

او توی باغ دیده شده بود .

در این جمله فاعل حقیقی معلوم نیست بنابراین فعل «was seen» فعل مجهول نامیده می‌شود.

در فعل مجهول مفعول بایستی جای فاعل را بگیرد مانند:

The boy kicks the dog.

(فعل معلوم) پسر به سگ لگد می‌زند.

The dog is kicked by the boy.

(فعل مجهول) سگ از پسر لگد می‌خورد.

The dog killed the cat.

(فعل معلوم) سگ گربه را کشت.

The cat was killed by the dog.

(فعل مجهول) گربه به دست سگ کشته شد.

فعل مجهول را از اسم مفعول می‌سازند و با زمان‌های مختلف فعل بودن صرف می‌کنند بدین طریق:

It is written.

نوشته شده است یا نوشته اند.

It was given.

داده شده بود.

It will be done

انجام داده خواهد شد.

You have been seen.

شما دیده شده اید.

I had been caught.

من گرفتار شده بودم.

It is said.

میگویند ، گویند.

استعمال مجهول در انگلیسی آزادتر از فارسی است و بسیاری از اوقات مجهول انگلیسی به مجهول

فارسی ترجمه نمی‌شود.

تمرین

جملات زیر را از معلوم به مجهول تبدیل کنید.

Mary helps her mother.

ماری به مادرش کمک میکند.

They read the books yesterday.

آنها کتاب‌ها را دیروز خواندند.

People speak well of him.

مردم از او تعریف میکنند.

You will forget it in a few day's time.

در ظرف چند روز آن را فراموش خواهید کرد.

The master gave us a lesson.

آموزگار درسی به ما داد.

The wind opened the door.

باد در را باز کرد.

I didn't receive your letter.

من نامه شما را دریافت نکردم.

درس هفتاد و سوم

وجه اخباری و امری - وجوه افعال

Mood وجه افعال

فعل در زبان انگلیسی دارای چهار وجه است.

Indicative	اخباری
Imperative	امری
Infinitive	مصدري
Subjunctive	شرطی

وجه اخباری دلالت بر بیان حقیقتی نماید یا عملی را به طور قطع بیان کند و همچنین ممکن است

پرسشی نماید مانند:

He is here.	او اینجا است.
She did not come.	او نیامد.
The student is studying English.	دانش آموز انگلیسی تحصیل می کند.
Is he really mad?	آیا او واقعا دیوانه است؟
Did you find him ?	آیا او را پیدا کردید؟

وجه امری برای بیان امر یا فرمان استعمال می گردد مانند:

Open the door.	در را باز کنید.
Give me the key.	کلید را به من بدهید.
Be quiet.	آرام باش.
Do not waste your time.	وقت خودتان را ضایع نکنید.

شرطی و مصدری وجه

وجه مصدری دلالت بر عمل یا کیفیتی نماید بدون اشاره به شماره و شخص.
در انگلیسی وجه مصدری به وسیله اضافه شدن کلمه (to) بر سر زمان حال افعال تشکیل میابد. مثال:

To see	دیدن	To work	کار کردن
To do	انجام دادن	To play	بازی کردن

It is time to go.	موقع رفتن است.
Fruit is good to eat.	خوردن میوه مفید است.
Have you a book to read?	آیا کتابی برای خواندن دارید؟
He told them to work.	او به آنها گفت کار بکنند.
I want you to finish it at once	من می‌خواهم شما آن را فوراً تمام کنید.
He likes to stay here.	او میل دارد اینجا بماند.
I do not know what to say.	نمیدانم چه بگویم.
I told him to open the door.	به او گفتم که در را باز کند.
This lesson is difficult to understand.	فهم این درس مشکل است.
There is no need to be angry.	لازم به اوقات تلخی نیست

وجه شرطی

وجه شرطی امروزه در زبان انگلیسی خیلی به ندرت استعمال میشود و موارد استعمال آن به قرار

زیر است:

(۱) وجه شرطی را برای بیان تردید و دودلی به کار می‌برند.

(۲) برای وجه شرطی کلمه (if) استعمال می‌گردد.

(۳) فعل شرطی در ظاهر حال و در معنی آینده است.

باید در نظر داشت که وجه شرطی هرگز امری را به طور قطع یا واقع بیان نمی‌کند.

جملات شرطی از دو قسمت تشکیل می‌شود. قسمت اول جمله شرط و قسمت دوم جمله جواب شرط.

اگر جمله شرط زمان حال باشد فعل جمله جواب شرط زمان آینده ساده خواهد بود. مثال:

قسمت اول - جمله شرط

If I see him.

قسمت دوم - جمله جواب شرط

I shall tell him.

اگر او را ببینم باز می‌گویم.

اگر جمله شرط زمان گذشته ساده باشد فعل جمله جواب شرط زمان آینده در گذشته خواهد بود.

مثال:

جمله شرط

If I saw him.

جمله جواب شرط

I should tell him.

اگر او را میدیدم باز می‌گفتم

اگر جمله شرط ماضی بعید باشد فعل جمله جواب شرط ماضی شرطی خواهد بود.

جمله شرط

If I had seen him.

جمله جواب شرط

I should have told him.

اگر او را دیده بودم به او می‌گفتم.

گاهی کلمه if را حذف کرده و افعال معین were should یا had را قبل از فاعل جمله شرطی قرار

می‌دهند مانند:

زمان حال یا مستقبل

جمله شرط

Should he meet me.

Were I in his place.

جمله جواب شرط

He should know me.

I should pay the money.

جمله شرط

Had he met me.

Had I been in his place.

زمان ماضی

جمله جواب شرط

He would have known me.

I should have paid the money.

علاوه بر کلمه if کلمات زیر را نیز می‌توان در جمله شرطی به کار برد.

Provided به شرط این که

Provided he confess his fault, I will pardon him.

او را خواهم بخشید مشروط بر این که به خطای خود اقرار کند.

I will come provided you let me know in good time.

خواهم آمد به شرط این که به موقع خود به من اطلاع دهید.

Suppose به فرض این که

Suppose I see him what shall I tell him?

به فرض این که او را ببینم به او چه بگویم؟

On condition به شرط این که

You can take it now on condition you bring it back tomorrow.

ممکن است حالا آن را ببرید به شرط این که فردا آن را پس بیاورید.

As long as همین قدر یا مادامی که

I don't mind how you do it, as long as you do it quickly.

همین قدر آن را سریع انجام دهید دیگر طرز انجام آن برای من اهمیتی ندارد.

Unless مگر آنکه

Unless I am sent for, I will not go.

نخواهم رفت مگر آن که عقیم بفرستند.

جملات شرطی به دو دسته تقسیم می‌شوند جملات شرطی حقیقی و غیر حقیقی.

جملات شرطی (حقیقی)

If he is working, we won't interrupt him.

اگر او مشغول کار است مزاحمش نخواهیم شد.

If you are ready, we will go.

اگر شما حاضر هستید می‌رویم.

If he comes, tell him we have gone out.

چنانچه او بیاید بگوئیدها بیرون رفته ایم.

جملات شرطی (غیر حقیقی)

If you were to see him, you could tell him about it.

اگر احیاناً او را ملاقات نمودید راجع به این موضوع به او بگوئید.

If he were here, he would tell us.

اگر احیاناً او اینجا بود به ما میگفت.

If I were you, I would do that.

اگر من به جای شما بودم آن کار را میکردم.

در فعل بودن زمان حال با **be** و زمان ماضی چه در مفرد و در جمع با **were** صرف میشود.

If I be.	اگر باشم.	If I were.	اگر بودم.
If you be.	اگر باشی.	If you were.	اگر بودی.
If he be.	اگر باشد. (مذکر)	If he were.	اگر بود. (مذکر)
If she be.	اگر باشد. (مونث)	If she were.	اگر بود. (مونث)
If it be.	اگر باشد. (بی جان)	If it were.	اگر بود. (بی جان)
If we be.	اگر باشیم.	If we were.	اگر بودیم.
If you be.	اگر باشید.	If you were.	اگر بودید.
If they be.	اگر باشند.	If they were.	اگر بودند.

درس هفتاد و چهارم

کلمات استعمال موارد Nothing

Nothing هیچ ، هیچ چیز

در فارسی کلمه هیچ را اغلب با نفی دیگری در جمله به کار می‌بریم مانند:

nothing	من هیچ ندارم ، آن هیچ ارزش ندارد، هیچ نوع کاری نداریم در انگلیسی بر خلاف فارسی کلمه
I have not nothing.	را نباید با نفی دیگری استعمال نمود، مثلاً نباید گفت.
I have nothing	باید گفت:
It is worth nothing.	هیچ ارزش ندارد.
He does nothing but talk.	کاری جز حرف زدن ندارد.
I have nothing to do with you.	دیگر با شما کاری ندارم یا دوستی ما خاتمه یافت.
Nothing of that sort.	ابداً همچو چیزی نیست.
Nothing could be done.	هیچ کاری نتوان کرد.
He did nothing.	او هیچ کاری نکرد.
He is doing nothing.	او هیچ کاری نمی‌کند.

هر گاه صفتی بخواهیم برای **nothing** بیاوریم باید بعد از آن قرار دهیم.

I have nothing else .	هیچ چیز دیگر ندارم.
Nothing great is easy.	هیچ کار بزرگی آسان نیست.
That is nothing like .	هیچ شباهت به آن ندارد.
It differs nothing from .	هیچ فرقی ندارد.

موارد استعمال کلمات Other و Another

دیگر، سایر Other دیگری Another

موارد استعمال کلمات another و other را مورد دقت قرار دهید.

کلمه another با کلمات مفرد به کار می‌رود مانند:

Another thing	چیز دیگری
Another work	کار دیگری
Another time	وقت دیگری
That is quite another thing.	آن کاملاً چیز دیگری است.
I will not do another man's work.	من کار شخص دیگری را نخواهم کرد.
I will do it another time.	وقت دیگری آن کار را خواهم کرد.

کلمه other با کلمات جمع به کار می‌رود مثل:

Other people	سایر مردم
Other books	کتاب‌های دیگر
Other two	دوتای دیگر
Other things	اجیزهای دیگر
Other examples	امثال دیگر
Other ones	کسان دیگر
What did you do with the other books?	با باقی کتابها چه کردید؟
What are the other, things?	چیزهای دیگر چه هستند.

Others

کلمه others را نیز می‌توان برای دیگران ، سایرین یا اشخاص دیگر به جای other ones به کار برد
مثل:

Others have done it. دیگران کرده اند.

Let others talk. بگذار دیگران صحبت کنند.

One went on foot, the others on horse یکی پیاده رفت و سایرین سوار اسب بودند.

back.

Do good to others. به دیگران نیکی کنید.

با عبارات مخصوص این دو کلمه آشنا شوید.

On the other hand	از طرف دیگر
Every other day	یک روز در میان
Some time or other	يك وقتي بالاخره
Some other ones	بعضی اشخاص دیگر
The other day	چند روز پیش
Each other	یکدیگر ، همدیگر
One or other of us then lies.	از این قرار یکی از ما دو نفر دروغ می‌گوید.
There are eleven others, sixteen altogether.	یازده نفر دیگر هم هستند روی هم رفته شانزده نفر می‌شوند.
Otherwise	طور دیگر .
You might have said it otherwise.	ممکن بود طور دیگر گفته باشید.

درس هفتاد و پنجم

با طرز استعمال کلمات زیر آشنا شوید

Used to عادت داشتن ، استمرار

When I was a boy, I used to play football very well.

وقتی که بچه بودم خوب فوتبال بازی می‌کردم.

I used to see him.

او را می‌دیدم.

I am not used to hard work.

من به کار سخت عادت ندارم.

You will soon get used to it.

زود به آن عادت خواهید کرد.

Mind فکر ، اهمیت، اعتنا ، خاطر

Never mind

اعتنا نکنید، بی خیال

I don't mind.

اهمیت نمی‌دهم.

Make up your mind.

تصمیم بگیرید.

I have changed my mind.

من منصرف شده ام.

He is a man of mind.

شخص با فکری است.

Mind the hole.

سوراخ را بپا، ملتفت سوراخ باش.

Mind your own business.

پی کار خود باش ، به کار دیگران کاری نداشته باش.

He doesn't mind it.

اهمیت به آن نمی‌دهد ، بدش نمی‌آید.

Keep in mind.

به خاطر داشته باش.

I don't mind the noise.

به این صدا اهمیت نمی‌دهم.

Would you mind?

آیا برای شما زحمت نیست، مانعی خواهد داشت؟

صدا زدن، نامیدن Call

Call him	او را صدا بزنید ، صدا کنید.
What do you call this ?	این را چه می‌نامید ؟
His dog is called Jim.	سگ او موسوم است به جیم.
Don't call him a baby	او را بچه نخوانید.
You are called on the phone.	شما را با تلفن می‌خوانند.

موضوع ، ماده ، مطلب ، اهمیت Matter

What is the matter?	چه خبر است ؟
What is the matter with him?	او را چه می‌شود ؟
As a matter of fact	حقیقت امر اینست که
It does not matter.	عیب ندارد ، اهمیت ندارد.
That is a matter of habit.	موضوع عادت است.
Does it matter to you?	آیا برای شما اهمیت دارد ؟
Matter is anything that exists.	ماده چیزیست که وجود دارد.

آگهی ، اعلان ، اخطار ، ملاحظه ، توجه Notice

I saw a notice.	اعلانی دیدم.
I did not notice you.	شما را ندیدم ، ملتفت شما نشدم.
Take no notice.	اعتنائی نکنید.
It is on the notice board.	آن روی تخته آگهی هاست.
He was noticed to go.	به او خبر دادند برود.
Till further notice.	تا اخطار بعدی
At 10 days' notice.	با اخطار ده روز قبل از وقت.

درس هفتاد و ششم

کلمه استعمال موارد The

چنانچه در درس هشتم ملاحظه کردید کلمه the حرف تعریف است و موارد استعمال خاصی دارد که مختصری از آن را خواندید . در اینجا موارد استعمال آن به تفصیل بیان می‌شود.

۱ - کلمه the قبل از رودخانه ها، دریاها و رشته کوهها ذکر میشود مانند:

The Karoon river	رودخانه کارون
The Atlantic ocean	اقیانوس اطلس
The Mediterranean sea	دریای مدیترانه
The Alps	رشته کوههای آلپ

۲ - پیش از اسامی چیزهایی که منحصر به فرد باشد مانند:

The sun	The moon	خورشید	ماه
The sky	The globe	آسمان	کره زمین

۳- قبل از اسامی کشتی‌ها مانند:

The Queen Mary	کشتی کوئین ماری
The Babr	کشتی ببر

۴ - قبل از اسامی کشورها و ملی که جمع هستند مانند:

The United States of America	کشورهای متحده آمریکا		
The Netherlands	کشور هلند		
The Chines	The French	چینی‌ها	فرانسویان

۵- پیش از اسامی روزنامه و مجلات مانند:

The Times of London

روزنامه تایمز لندن

The Punch

مجله پانچ

۶- پیش از صفات عالی مانند:

The most beautiful

قشنگ ترین

The best of all

بهترین همه

۷- جای اعداد ترتیبی مانند:

The first

The second

دومی

Today is the third of April.

امروز سوم ماه آوریل است.

۸- پیش از لقب نیز به کار می‌رود مانند:

Alexander the Great

اسکندر کبیر

۹- کلمه the بعد از کلمات (all همه) (half نصف) (both هر دو) و (double دو برابر) و به کار می‌رود مانند:

It rained **all the** night.

تمام شب را بارید.

Half the class are absent today.

نصف کلاس امروز غایبند.

Both the boys are present.

هر دو پسر حاضرند.

He has **doubled the** price.

او قیمت را دو برابر کرده است.

در جلوی بعضی کلمات مانند school, sea, prison بر حسب اینکه the به کار برده شود یا نه معنی جمله تغییر می‌کند مانند:

To go to school

یعنی به مدرسه رفتن به منظور تحصیل

To go to **the school**

یعنی به مدرسه رفتن از برای دیدن عمارت با یک نفر

To leave school

یعنی ترک تحصیل کردن

To leave **the school**

یعنی از محیط مدرسه خارج شدن

To go to sea

وارد نیروی دریایی شدن

To go to **the sea**

مسافرت یا به کنار دریا رفتن

To go to prison

زندانی شدن

To go to **the prison**

به طرف زندان رفتن برای رسیدگی یا دیدن زندانی‌ها

درس هفتاد و هفتم

موارد استعمال Not و No

No Not

موارد استعمال کلمات no و not

۱- کلمه no (قید است) و برای نقص داشتن چیزی بلا فاصله قبل از اسم به کار برده می‌شود مانند:

ما (جا) یا اطاق نداریم . We have **no room**.

در این جمله کلمه no قبل از room که اسم است واقع شده و نبودن اطاق را اعلام می‌دارد.

۲- کلمه no چه تنها به کار رود و چه با قسمت دیگر جمله (نفی) را می‌رساند مانند:

آیا او آنجاست ؟ Is he there ?

خیر. یا خیر ، او نیست . No. Or No, he is not.

آیا او آمد؟ خیر آقا نیامد . Did he come ? No, sir, he did not come.

او هیچ دوست و آشنا ندارد . He has **no friends**.

انجام این کار چندان وقتی نبرد . It was done in **no time**.

کلمه no با درجه تفضیلی به کار می‌رود و معنی (هیچ دیگر) یا دیگر هیچ و (هم نه) می‌دهد مانند:

دیگر هیچ No more

هیچ حرف دیگری نداشت که بزند. He had no more to say.

هیچ دیگر، بیش از این هیچ. No longer

هیچ یا پیش از این دیگر آنجا توقف نکردم . I stayed there no longer.

من نرفتم او هم نرفت (او هم همین طور). I did not go, no more did he

کلمه not نیز قید است و آن را برای نفی کردن فعل به کار می‌برند مانند:

من کتابی ندارم. I **have not** a book.

در اینجا کلمه **not** فصل **have** را منفی نموده و نداشتن را اعلام می‌دارد.
کلمه **not** گذشته از افعال کلمات دیگر را نیز نفی میکند مانند:

Not I but he. نه من بلکه او.

Not wealth but health makes a man happy.

نه ثروت بلکه صحت انسان را سعادت‌مند می‌کند.

عبارات و اصطلاحات دیگر از **no** و **not**

No one هیچ کس ، هیچ يك

By no means به هیچوجه

No hurry عجله ای نیست

No doubt بدون تردید، بی شك

No matter اهمیت ندارد

No sooner than به محض اینکه

Not at all. ابداً ، هیچ همچو چیزی نیست.

Is it not so? آیا اینطور نیست ؟

If not والا

Not that ولی نه ، که می‌دانم نه

Not a word of it was wrong. يك کلمه آن هم غلط نبود.

He waited, not knowing for whom he was waiting.

منتظر شد در حال اینکه نمی‌دانست منتظر کیست.

درس هفتاد و هشتم

موارد استعمال Home و House

House Home

موارد استعمال کلمات house و home

home یعنی محل زندگی یک نفر و خانواده اش یا محل تولد یا شهر و میهن او مانند:

I am going home. من به وطنم می‌روم .

Please make yourself at home.

خواهش می‌کنم راحت باشید (خیال کنید منزل خودتان است).

I am homesick. من دلم برای وطن تنگ شده است.

house یعنی ساختمانی که برای سکونت ساخته می‌شود مانند:

He went to his house. او به خانه خود رفت .

The house was sold for Rls. 400/000/-

آن خانه به چهارصد هزار ریال فروخته شد.

کلمات house و home در لغات ترکیبی نیز به کار می‌رود مانند:

Housekeeper	خانه دار
Household	خانوار، خانواده، متعلق به خانواده
Household utensils	افزار و اثاثیه خانه
Housemaid	کلفت، خادمه
Housewife	کدبانو، خانه دار
Homeless	بی خانمان
Homemade	خانگی، وطنی

Homemade cloth

پارچه وطنی

Homelike song

سرودی که شخص را به فکر وطن خود می‌اندازد.

استعمال موارد Sick و Ill

Sick ill

موارد استعمال کلمات sick و ill به شرح زیر است:

ill به معنی بیمار و sick به معنی داشتن حالت تهوع است ولی در آمریکا sick به معنی ناخوش (بیمار) هم استعمال می‌شود.

He was ill for two months.

او دو ماه بیمار بود.

He fell ill.

او مریض شد.

The smell made me sick.

از آن بو دچار تهوع شدم.

I am sick of that food.

من از آن غذا خسته شدم (بدم می‌آید).

موارد استعمال Fresh و New

New Fresh

موارد استعمال کلمات new و fresh به قرار زیر است:

new به معنی نو، جدید و غیر آشنا و fresh تازه و خنک است.

He has bought a new coat.

او یک کت نو خریده است.

That word was new to me.

آن لغت برای من تازگی داشت.

This is a new house.

این خانه نو است.

That is a new fashion.

آن مد جدید است.

Is there anything new?

خبر تازه ای هست؟

It is noting new.

We have fresh eggs and vegetables.

Give me some fresh butter.

تازگی ندارد.

ما تخم مرغ و سبزی تازه داریم.

قدری کره تازه به من بدهید.

درس هفتاد و نهم

موارد استعمال Little و Few

(Little A little) (Few A Few)

این کلمات گاهی با حرف a و گاهی بدون آن گفته می‌شود. وقتی با a استعمال می‌شوند به معنی چند تا یا قدری است ولی وقتی به تنهایی استعمال می‌شوند به معنی مقدار یا تعداد کم است. مثال :

There is **a little** water in the glass. کمی آب در لیوان موجود است.

There is little water in the glass. آب به اندازه کافی در لیوان نیست .

I have **a little** money to spend on books. یعنی مقداری پول برای خرید کتاب دارم.

I have little money to spend on books. یعنی تقریباً پولی ندارم که کتاب بخرم.

I have **a few** friends in this town. چند نفر دوست در این شهر دارم .

I have few friends in this town.

یعنی عده خیلی کمی دوست در این شهر دارم (چندان رفیقی ندارم).

(نکات مهم)

little را برای اسم مفرد و few را برای جمع به کار می‌برند.

He spent **a little time** at his work.

او وقت کمی برای کارش مصرف کرد.

He spent **a few minutes** working at it.

او دقیقه‌های چند برای آن کار صرف نمود.

(A few و A little مثبت هستند) ولی (few و little منفی هستند) و هر دو را می‌توان به جای کلمه

some در جمله به کار برد.

(دومی ، اخير الذکر Latter) (دیرتر Later)

(Latter) به معنی دومی و متضاد کلمه (former اولی) است مانند:

He studied French and German. The former language he speaks well, the latter one not nearly so well.

او زبان فرانسه و آلمانی فرا گرفت اولی را خوب حرف می‌زنه، ولی دومی را نه چندان.
(later) به معنی دیرتر یا بعداً است.

He came later than I. او دیرتر از من آمد.

I shall see you later. شما را بعداً خواهم دید.

Alma was late today, but Alfred was later. آلما امروز دیر آمد اما آلفرد دیرتر آمد.

تازه ترین Latest آخرین Last

(last) به معنی آخرین است مانند:

He was the last number to come. آخرین شخصی که آمد او بود.

Have you read HGwells latest book, it was published a week ago?

آیا کتاب اخیر (اچ. جی. ولز) را که یک هفته قبل منتشر شد خوانده اید؟

دورتر Farther بیشتر Further

این کلمات صفت تفضیلی far هستند و تنها فرق شان این است (که farther) را برای مسافت به کار می‌برند.

I have walked a long way; I can't walk **farther**.

راه زیادی رفته ام و جلوتر نمی‌توانم بروم.

I will give you **further** information tomorrow.

اطلاعات بیشتری فردا به شما خواهم داد.

درس هشتادم

اسم فاعل ، اسم مفعول ، اسم مصدر

اسم فاعل اسم مصدر اسم مفعول

۱ - اسم فاعل که آن را به انگلیسی (present participle) می‌نامند از اضافه کردن ing به فعل به دست می‌آید و آن را با فعل بود نبرای ساختن زمان‌های استمراری به کار می‌برند.

I am working. من مشغول کار هستم یا دارم کار می‌کنم.

He is writing a letter. او مشغول نوشتن نامه ای است.

۲ - اسم فاعل را به علاوه ممکن است به صورت صفت استعمال کرد.

We have a **dining room**. ما یک اتاق غذاخوری داریم.

This is an **interesting story**. این داستان جالبی است.

۳ - اسم فاعل را اغلب برای ساده کردن جمله ها نیز می‌توان به کار برد مانند:

He went to the door and opened it. به سمت در رفت و آن را باز کرد.

Going to the door, he opened it. به طرف در رفته آن را باز کرد.

به طوری که ملاحظه می‌شود در جمله دوم کلمه **going** که اسم فاعل است به کار رفته و حرف ربط **and** حذف شده است.

اسم مصدر Gerund

اسم مصدر نیز از لحاظ شکل مانند اسم فاعل است یعنی به ing ختم شده است ولی مانند اسم می‌تواند

هم فاعل و هم مفعول جمله قرار گیرد.

She loves **dancing**. او رقصیدن را دوست می‌دارد.

Swimming is enjoyable. شنا لذت بخش است.

Sleeping is necessary to life.

خواب برای زندگی ضروری است

بعد از حروف اضافه اسم مصدر تنها نوع فعلی است که می‌تواند در جمله وارد شود. مثال:

He is fond **of sleeping**.

او علاقمند به خواب است.

You can't live **without eating**.

شما نمیتوانید بدون خوردن زندگی کنید

He made a lot of money **by selling** land.

او با فروش زمین پول زیادی به دست آورد.

I thanked him **for telling** me the news.

برای دریافت اخبار از او تشکر نمودم.

You will learn English **by speaking** it.

شما انگلیسی را با صحبت کردن یاد می‌گیرید.

You can't go out **without opening** the door.

تا در را باز نکنید نمی‌توانید بیرون بروید.

مهمترین افعال و عباراتی که بعد از آنها فعل باید به صورت اسم مصدر به کار برده شود عبارتند از:

Avold	Remember	احتراز کردن	به یاد داشتن
Stop	Excuse	توقف کردن	معذرت خواستن
Love	Hate	دوست داشتن	نفرت داشتن
Enjoy	Mind	لذت بردن	اهمیت دادن
	It is no good.		خوب نیست
	It to no use.		بی فایده است .
	It is worth.		ارزش دارد .

You can't **avold making** mistakes.

شما ممکن نیست اشتباه نکنید .

Don't **stop working**.

از کار کردن دست نکشید.

He **loves swimming** in the early morning.

او شنا کردن صبح زود را دوست میدارد.

Do you **mind opening** the door

آیا ممکن است در را باز کنید؟

I don't **remember seeing** you before.

من یاد ندارم شما را قبلاً دیده باشم.

Excuse my changing the subject. از اینکه موضوع را تغییر دادم معذرت می‌خواهم.

It is no good getting annoyed." رنجیدن خوب نیست

It is no use worrying. نگرانی بی فایده است.

If a thing is worth doing, it is worth doing well. اگر عملی شایسته انجام دادن باشد بایستی آن را خوب انجام داد.

Past Participle اسم مفعول

اکثر افعال در انگلیسی دارای سه قسمت اصلی هستند که آنها را افعال کامل می‌نامیم.

قسمت اول زمان حال است ، قسمت دوم ماضی و قسمت سوم را اسم مفعول می‌نامند.

در زیر چند نمونه از این افعال برای کمک ذهن شما ذکر می‌گردد:

قسمت سوم (اسم مفعول)	قسمت دوم (ماضی)	قسمت اول (حال)
gone	went	go
written	wrote	write

اسم مفعول فعل را با فعل معین (to have داشتن) برای ماضی نقلی و ماضی بعید به کار می‌برند مانند:

ماضی نقلی

I have written. من نوشته ام.

He has gone. او رفته است.

ماضی بعید

I had written. من نوشته بودم.

He had gone. او رفته بود.

درس هشتاد و یکم

جمله بندی

جمله بندی را به طور ساده فرا گیرید

از لحاظ درست نوشتن انگلیسی باید طرز جمله بندی و استعمال کلمات را در عبارات به خوبی فرا گرفت نکات مهم زیر را که کمک موثری به این قسمت می نماید بایستی کاملاً رعایت نمود.

۱ - در زبان انگلیسی فعل بایستی در تمام موارد از حیث عدد و شخص با فاعل مطابقت نماید. مثال:

فاعل مفرد

فعل مفرد

I	am.	من هستم.
He	is.	او هست.
She	works.	او کار می کند.
Jan	plays.	جن بازی می کند.
It	was.	آن بود.

فاعل جمع

فعل جمع

We	are.	ما هستیم.
You	are.	شما هستید.
They	are.	آنها هستند.
They	were.	آنها بودند.

۲ - دو یا چند فاعل که به طور مفرد استعمال و به وسیله حرف ربط and به یکدیگر متصل می شوند بایستی دارای افعال جمع باشند. مثال:

Susan and Parviz **are** here. سوسن و پرویز اینجا هستند.

Pari, Hooshang and I **were** there. پری ، هوشنگ و من آنجا بودیم.

۳ - جای مفعول در جمله بعد از فاعل و فعل آنست. مثال:

فاعل	فعل	مفعول	
I	tell	you.	من به شما می‌گویم.
Jan	told	me.	جن به من گفت.
She	saw	them.	او آنها را دید.
They	teach	english.	آنها انگلیسی یاد می‌دهند.

۴ - کمک فعل قبل از فعل اصلی درمی‌آید. مثال:

فاعل	کمک فعل	فعل اصلی	مفعول	
I	can	see	you.	من می‌توانم شما را ببینم.
They	may	help	her.	آنها ممکن است او را کمک کنند.
He	will	do	That.	او آن کار را انجام خواهد داد.

۵ - کلمه not بلافاصله بعد از کمک فعل و قبل از فعل اصلی درمی‌آید مثال:

فاعل	کمک فعل	نفی	فعل اصلی	مفعول	
She	can	not	see	me.	او نمی‌تواند مرا ببیند.
You	do	not	teach	Pari	شما پری را درس نمی‌دهید.
He	does	not	learn	English.	او انگلیسی یاد نمی‌گیرد.
They	will	not	come	home.	آنها به منزل خواهند آمد.

۶ - صفت غالباً قبل از اسم عام درمی‌آید. مثال :

فاعل	فعل	صفت	مفعول	
He	has	good	books.	او کتاب‌های خوب دارد.
They	are	clever	boys.	آنها پسرهای باهوشی هستند.
She	has	beautiful	flowers.	او گل‌های زیبا دارد.

۷ - افعال کمکی در موقع پرسش در اول جمله قرار می‌گیرند: مثال:

فعل کمکی

Is he clever ?	آیا او هوشیار است ؟
Are you ready?	آیا شما حاضر هستید ؟
Can she play?	آیا او می‌تواند بازی بکند ؟
Have you a book?	آیا شما کتاب دارید ؟
May I go?	ممکن است من بروم؟
Will you come?	آیا خواهید آمد؟

۸ - این کلمات در صورتی که استفاده پرسشی از آنها بشود همیشه در اول جمله قرار می‌گیرند.

who, what, where, whose, which, way, whom, when ?

Who are you?	شما کیستید ؟
What is that ?	آن چیست ؟
Where is he?	او کجاست ؟
Whose is this?	این مال کی است ؟
Which is it?	کدامیک است ؟
Why did you go?	چرا رفتید؟
Whome did you elect?	که را انتخاب کردید؟
When did he come ?	او چه موقع آمد ؟

۹ - قیدی که صفتی را توصیف می‌کند قبل از صفت قرار می‌گیرد، مثال:

فاعل	فعل	قید	صفت	
She	is	very	clever.	او خیلی باهوش است.
It	was	too	small.	آن خیلی کوچک بود.

۱۰ - این قیود توصیف قید دیگری را می‌نمایند:

فاعل	فعل	فعل	قید	
He	walked	too	slowly.	او به آرامی راه می‌رفت.
She	is	very	well.	حالش بسیار خوب است.

قید در صورتی که به طور تأکید استعمال شود در اول جمله می‌آید.

او امروز اینجا بود. He was here **today**.
 امروز او اینجا بود. **Today** he was here. به طور تاکید
 فردا می‌آیم. I will come **tomorrow**.
 فردا خواهم آمد. **Tomorrow** I will come. به طور تاکید
 او به کلی دیوانه است. He is **entirely** mad.
 کاملاً او دیوانه است. **Entirely** he is mad. به طور تاکید
 او اخیراً يك تجارتخانه تاسیس کرده است. **Lately** he has established a commercial firm. به طور تاکید

او بالاخره به منزل برگشت. **Finally** he came home. به طور تاکید

۱۱ - این قیود اغلب قبل از فعل واقع می‌شوند:

never, often, always, seldom, usually, sometimes, ever.

من هرگز او را ندیده‌ام. I have **never** seen him.
 او اغلب به دیدن من می‌آید. He **often** comes to see me.
 آیا هرگز آفریقا را دیده‌اید؟ Have you ever **visited** Africa ?
 من همیشه آنجا می‌روم. I **always** go there.
 او کمتر به منزل می‌آید (ندرتاً). He **seldom** comes home.
 او غالباً فراموش می‌کند. She **usually** forgets.
 من بعضی اوقات آنجا می‌روم. I **sometimes** go there.

اغلب کلماتی به فاعل و مفعول جمله می‌افزایند تا معنی آن کاملتر شود. این کلمات را در انگلیسی مکمل فاعل یا مکمل مفعول می‌نامند.

مکمل فاعل	فاعل	فعل	مکمل مفعول	مفعول
Your	servant	Left	The	house.

خدمتگزار شما خانه را ترك نمود.

مکمل فاعل یا مفعول ممکن است شامل يك کلمه یا بیشتر باشد مثل:

مکمل فاعل	فاعل	فعل	مکمل مفعول	مفعول
That little	boy	likes to play	all the	time.

آن پسر کوچک در همه وقت بازی کردن را دوست دارد.

مکمل فاعل	فاعل	فعل
The poor sick old	man	is dead.

آن مرد فقیر علیل زندگانی را بدرود گفت.

فاعل	فعل	مکمل مفعول	مفعول
I	like	all the good	flowers.

من تمام گل های خوب را دوست می‌دارم.

فاعل	فعل	مکمل مفعول	مفعول
I	found	the poor little	child.

من آن بچه فقیر کوچک را یافتم.

جمله در انگلیسی به بخش تقسیم می‌گردد.

1- Simple sentence

جمله ساده

2. Compound sentence

جمله مرکب

3 - Complex sentence

جمله مخلوط

جمله ساده جمله ای است که شامل یک مسند الیه و یک مسند باشد. (رجوع شود به درس ۴۵)

جمله مرکب جمله ای است مرکب از دو یا چند جمله هم رتبه که به وسیله یک یا چند حرف ربط

به هم پیوسته شده باشد. مثال:

She sang and I played.

من زدم و او خواند .

He went and I came.

من آمدم و او رفت .

The teacher asked a question and the boy answered it.

آموزگار سئوالی کرد و پسر آن را جواب داد.

He was in bad health and therefore he could not work.

حالش بد بود بنابراین نتوانست کار کند.

جمله مخلوط جمله ای است که یک قضیه اصلی و یک یا چند قضیه تیمی داشته باشد. مثال:

He will die if he is not taken care of.

اگر به او توجه نشود خواهد مرد.

Tell me when and where you were born?

به من بگوئید چه موقع و در کجا متولد شده اید؟

مسند گاهی در جمله حذف می‌شود. مثل:

Go to your home.

به خانه خودتان بروید.

که در اصل (You go شما بروید) بوده است.

جملات زیر به وسیله حروف ربط **as well as** , **otherwise** و **therefore** به هم متصل می‌شوند.

We were examined in arithmetic, **as well as** in algebra.

علاوه بر حساب جبر را هم امتحان دادیم.

You must return at once, **otherwise** you will be late.

شما باید فوراً برگردید والا دیر می‌کنید.

It can not be **otherwise** then dangerous.

او خطرناک است و جز این نیست

He was found guilty, and **therefore**, he was punished.

محکومیت او ثابت گردید بنابراین مجازات شد.

Are you making progress with your English' Honey?

عزیزم در یاد گرفتن زبان انگلیسی پیشرفت کرده ای؟

Yes, indeed Jim.

بلی ، جیم .

I learned very many useful words and idioms up to lesson 81; and this lesson in particular, taught me how to make sentences most conveniently.

Now I feel at home, expressing myself in English.

لغت و اصطلاحات بسیار ازبر کردم تا درس ۸۱ رسیدم و در این درس به خصوص طرز ساختن جمله را بدون زحمت یاد گرفتم و حال به آسانی می‌توانم مطالب خود را به زبان انگلیسی بیان کنم.

Proverbs and maxims

اخلاقی های گفته و امثال

The generosity of Hatem Tai is proverbial.

سخاوت حاتم طائی مشهور و ضرب المثل است.

There is but one common sense.

عقل سلیم يك است .

By common sense were all things created.

ای عقل سلیم ز تو پیدا شده.

Common sense is may defend the right.

عقل سلیم حافظ حق و عدل است .

Truth is better than gold.

حقیقت و درستی بهتر از طلا است .

Don't tell a lie dear children.

اطفال عزیز دروغ مگوئید، رخ مرد را تیره دارد دروغ.

Do to others what you would have them do to you.

آنچه به خود نمی پسندی بر دیگران روا مدار.

Kind words bring back kind action.

زبان خوش نتیجه نیکو می دهد .

Do not do anything that you will be sorry for.

چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی ؟

Always lend a helping, hand.

پس بر تو باد تا هم افتادگان خوری.

آن کس که اوفتاد انسان خوب گرفت دست

To be disliked is unpleasant.

منفور بودن ناگوار است .

A good brain should have a healthy body to live in.

عقل سلیم در بدن سالم است.

Manner makes the man.

ارزش انسان به ادب است .

A small unkindness is a great offense .

مختصر بی مهری ممکن است باعث آزردهی بسیار شود.

به لطف و مرحمت دلها نگهدار کس از دست و زبان خود میازار

Think twice before you speak once.

مزن بی تامل به گفتار دم نکوگوی اگر دیر کوئی چه غم.

Nature has given us two ears but only one mouth.

انسان دو گوش و یک زبان دارد یعنی باید یکی بگوید و دو بشنود.

Hear both sides before you speak.

پیش از آنکه رای خود را اظهار کنی بیانات طرفین را بشنو.

One unkind word leads to another.

ناسزا به دنبال ناسزا می‌آید.

Hunger will bring the wolf out of the forest.

آنکه شیران را کند رو به مزاج احتیاج است احتیاج است احتیاج.

He that sows thorn must not expect corn.

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نورچشم من به جز از کشته ندروی

Who pardons the bad, injures the good.

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان.

The more haste the less speed.

شتاب باعث تاخیر در کار می‌شود. از دو بدن زیاد کفش پاره می‌شود.

Practice makes perfect.

کار نیکو کردن از پر کردن است.

No pain, no gain.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.

All mischief comes from idleness.

تنبلی موجب خطا کاری است.

Owe no man more than you can pay.

به قدری که می‌توانی بپردازی قرض کن به اندازه وسع وامی ستان.

Where there is drugs, there is danger.

هر جا موادمخدر باشد آنجا خطر موجود است.

Forgive every one but yourself.

عذر همه کس بنه به جز عذر خودت از عذرکسان بگذر و خود را بنگر

Life and misery began together.

زندگی و غم به هم پیوسته است.

While there is life there is hope.

تا ریشه در آب است امید شری هست.

It is easier to pull down than build. خراب کردن سهل است و آبادان کردن مشکل.
Much coin, much care. هر که بامش بیش برفش بیشتر

Early to bed and early to rise makes a man healthy, wealthy and wise.

سحر خیز باش تا کامروا باشی.

هر کس شب زود خوابید و صبح زود برخاست تندرست و ثروتمند و دانا است.

Eat to live, but live not to eat.

خوردن برای زیستن و کار کردن است تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است.

A good appetite needs no, sauce. کسی که با اشتها نان بخورد خورش نمی‌خواهد

A hungry belly has no ears. نایه زدل گرسنه پیمان درست.

Half a loaf is better than no bread. نیم قرص تان بهتر از هیچ است.

First come, first served. آسیاب به نوبت است.

سلامت به از دارایی است سلامت به از مال و جاه و زر است.

After dinner sit a while, after supper walk a mile.

بعد از ناهار دقیقه ای راحت کن ولی پس از شام مقداری راه برو.

A penny saved is a penny earned.

هر چه پس‌انداز کنی سود تو است.

A bird in hand is worth two in the bush.

سیلی نقد به از حلوی نسبه است.

You can not wash a

که زنگی به شستن نگرده سفید.

blackamoor white.

Let bygones be bygones.

گذشته ها گذشت.

Poor and content is rich

فقیر و قانع غنی است.

enough.

He that keeps out of debt
grows rich.

By other's faults wise men
learn.

Adversity tries friends.

Birds of a feather flock
together.

As you make your bed you
must lie on it.

The burnt child dreads the
fire.

Spend and hard work will
send.

Life has many ups and
downs.

Embrace the opportunity.

Diamond cuts diamond.

نگیرد جز سك مازندرانى.

A small spark makes a great fire.

Better be alone than in bad company.

All is not gold that glitters.

کسى که از قرض نجات يابد غنى
است.

عافل کسى است که از خطاى
ديگران پند گيرد.

دوستان در موقع سختى شناخته
مى شود.

کبوتر با کبوتر باز با باز کند
همجنس با همجنس پرواز.

پا را به اندازه گلیم خود دراز کن.

مارگزیده از ريسان سياه و سفيد
مى ترسد.

خرج کن سخت کوشى مى رساند.
روزگار داراى فراز و نشيب هاى
زيادى است.

فرصت را در ياب.

شغال بيشه مازندران را

يك جرقه كوچك آتش عظيم برپا مى كند.

تنها بودن بهتر از با رفيق بد بودن است.

هر گردی گردو نیست.	هر آنچه می‌درخشد طلا نیست
An evil lesson is soon learned	درس شیطانی زود فرا گرفته می‌شود .
Forgive and forget.	ببخش و فراموش کن.
Fortune knocks once at least at every man's gate.	اقبال دست کم یک بار در خانه در شخصی را خواهد کوبید.
In a calm sea every man is a pilot.	بر دریای آرام همه کس ملاح راهنماست.
Let not your tongue cut your throat	زبان سرخ سرسبز می‌دهد بر باد .
Promise little and do much.	کم قول بده و بیشتر عمل کن .
Spare when you are young, and spend when you are old.	در جوانی پس انداز کن تا در پیری خرج کنی.
Hot love is soon cold.	عشق آتشین زود سرد می‌شود. (تب تند زود عرق می‌آورد)
A friend in need is a friend indeed.	دوست آن باشد که گیرد دست دوست
	در پریشان حالی و درماندگی.
Patience is bitter but bears sweet fruit.	صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد .
Novelty gives pleasure.	در هر تازه ای لذتی است .
Walls have ears.	دیوار موش دارد و موش گوش دارد .
Don't count. the chickens before they are hatched.	جوجه را آخر پاییز می‌شمارند.
Make hay while the sun shines.	تا تنور گرم است باید نان پخت.

There is no gain without pains.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود .

Every rose has its thorn.

هر گلی خاری دارد .

Idleness is the key of beggary.

تنبلی مقدمه گدایی است .

He is a proverb for foolishness.

او در حماقت ضرب المثل است.

عبارات و اصطلاحات دلنشین

Splendid! Here is what I was longing for. English is my first foreign language; and this is the first book in which I find useful sentences and idioms.

به به! آنچه آرزو میکردم یافتم انگلیسی نخستین زبان خارجی من است و این نخستین کتابی است که حاوی جمله‌ها و اصطلاحات سودمند می‌باشد.

To be called to account

از کسی حساب خواستن .

One day you will be **called to account** and you will then be sorry for what you did.

روزی از شما بازخواست خواهند کرد و آنگاه از کرده خود پشیمان خواهید شد.

To take up arms

سلاح به دست گرفتن

Every citizen is required **to take up arms** in defence of his country and defend it.

بر هر يك از افراد کشور لازم است که برای دفاع از میهن خود اسلحه به دست گیرد و از خاك خود دفاع کند.

Not so black as painted

نه چنان بد که مردم گویند

They say bad things of him but he is **not so black as he is painted**.

خیلی از او بدگوئی می‌کنند ولی آنقدر هم که شایع است آدم بدی نیست .

To do as one likes

هرچه می‌خواهد بکند.

Let them do **as they like** I have a card up my sleeve which I shall play at the opportune moment.

بگذار هر چه می‌خواهند بکنند زیرا من آخرین تیر را در ترکش نگه داشته‌ام.

در تنگنا واقع شدن. In a tight corner

I am **in a tight corner**, my creditors are pressing me and I have no money available.

در تنگنای عجیبی گرفتار شده‌ام طلبکارانم به من فشار می‌آورند و پولی هم در بساط ندارم.

دل قوی دار Don't lose heart

Don't lose heart; things will improve, without doubt.

ناامید مشو ، بدون شك اوضاع بهتر خواهد شد.

به عناوین دروغین Under false colours

For sometime they had been trading **under false colours** by pretending that they had unlimited capital which proved to be untrue.

مدتی به عناوین تقلب آمیز و تظاهر به داشتن سرمایه نامحدود مشغول کسب شدند ولی بالاخره مشت آنها باز شد.

شوخی کردن To crack jokes

You should be serious; this is neither the time nor the place **to crack jokes**.

باید جدی باشید زیرا حالا نه وقت شوخی کردن است و نه اینجا جای آن.

گوش دادن Listen to

I don't **listen to** it; his advice is not worth a penny.

من این مطلب را نمیپذیرم زیر سخنان او به پیشیزی نمی‌آرد.

کوچک شدن To feel small

I **felt so small** when he said that he had discovered that I had deceived him. I really felt humiliated.

وقتی گفتم می‌دانم مرا فریب داده‌ای خود را بسیار حقیر دیدم و راستی احساس حقارت نسبت به خود کردم.

به هوش بودن To be in right senses

She can not be in her **right senses**. Otherwise she would not have done so foolish a thing.

حتماً حواسش به جا نبوده و گرنه چنین کار احمقانه‌ای نمی‌کرد.

He went off دررفت

When I told the boy he could have a half-holiday, he **went off** like a shot and did not even say “ thank you. “

وقتی به آن پسر گفتم که یک نصف روز مرخصی خواهی داشت، مثل برق رفت و حتی برای اظهار تشکر هم توقف نکرد.

To know one by sight کسی را به قیافه شناختن

I don't know his name, but I know him **by sight** for I see him daily.

اسم او را نمی‌دانم، فقط از قیافه او را می‌شناسم زیرا هر روز او را می‌بینم.

It serves you right استحقاق دارید

Being punished **serves you right**; you shouldn't have done it. You deserved the punishment.

شما مستحق مجازات بودید زیرا نمی‌بایستی چنین کاری را کرده باشید.

Take steps اقدام کردن

Unless you apologise, I shall **take steps** to have you punished.

اگر معذرت نخواهید برای مجازات شما اقدام خواهم کرد.

Skin and bones پوست و استخوان

She is so thin that she seems all **skin and bones**.

او آنقدر لاغر است که به پوست و استخوانی پیش به نظر نمی‌رسد.

Go short of در ماندن

He does himself well!; he is not the type of man to **go short of** anything.

او در هیچ کار در نمی‌ماند، می‌تواند گلیم خود را از آن بیرون بیاورد.

Put yourself in one's place خود را به جای او بگذار

Put yourself in, my place; what would you do in the circumstances.

اگر به جای من بودی با این وضع چه می‌کردی.

It has nothing to do with. ربطی ندارد.

What you say is neither here nor there **it has nothing to do with** what we are talking about.

حرف‌های شما خیلی نامربوط است و با موضوع صحبت ما هیچ ربطی ندارد.

No help for it. چاره ای نیست.

The judge says he must be punished; there is **no help for it**.

قاضی می‌گوید باید او را مجازات کرد و چاره ای نیست.

Inch by inch وجب به وجب

It was so dark that we we could only proceed **inch by inch**

آنقدر تاریک بود که مجبور بودیم وجب به وجب پیش برویم.

زنجیر کردن

Put in iron زنجیر کردن

Criminals and lunatics are **put in iron** lest they escape or do harm to innocent people.

جنایتکاران و دیوانگان را زنجیر می‌کنند تا فرار ننمایند و یا به اشخاص بی‌گناه صدمه نزنند.

To bring to knees به زانو در آوردن

He gave him such a blow that he **brought him to his knees**; he was utterly defeated.

چنان ضربه‌ای به او زد که او را به زانو درآورد و به کلی مغلوب شد

Held in check نظارت کردن

He is a boy that ought to be **held in check**. He is too impertinent and his parents ought to stop his rudeness.

او از آن بچه‌هایی است که باید تحت نظر قرار گیرند زیرا خیلی گستاخ است و باید پدر و مادرش از بی-ادبی او جلوگیری نمایند.

Hands up

دست‌ها بالا

Hands off

دست‌ها کوتاه

When the bandits shouted « **Hands up** and surrender at once, she replied, «**Hands off**, don't touch me.»

وقتی راهزنان فریاد کشیدند و «دست‌ها بالا فوراً تسلیم شوید» آن خانم جواب داد «دور شوید به من دست نزنید».

Stick at قناعت کردن

I shall not **stick at** that; I will take further steps.

به آن اندازه اکتفا نخواهم کرد بلکه اقدامات بیشتری به عمل خواهم آورد.

All end in smoke جامه عمل نخواهد پوشید

Though they talk of what they intend doing, it will all **end in smoke** and nothing will be done.

اگرچه آنها می‌گویند تصد دارند کارهایی انجام دهند ولی از حرف تجاوز نخواهد کرد و کاری صورت نخواهند داد.

Give way تسلیم شدن

At first he would not consent, but finally he **gave way**.

ابتدا رضایت نمی‌داد ولی بالاخره تسلیم شد.

None was present هیچ يك حاضر نبود

None of the representatives of the Parliament **was present**.

نمایندگان مجلس هیچ کدام حاضر نبودند

Address by the name به نام خواندن

He **addressed me by the name**, so he must have known me though I can not remember him.

با آنکه به یاد ندارم او را دیده باشم مرا به اسم صدا کرد پس حتماً مرا شناخته است.

Care a straw اعتنا نکردن

I **don't care a straw** for his opinion, for he is a fool.

عقاید او در نظر من پر کاهی ارزش ندارد زیرا او ابله است.

Turn adrift به حال خود رها کردن

It is cruel to turn adrift an old servant who has served. one faithfully and at an age when he can not hope to find another situation.

خدمتگزار قدیمی را که با صداقت خدمت کرده هنگام پیری که قادر به پیدا کردن کار دیگری نیست اخراج کردن ظلم است.

Raging on شیوع یافته است

Advices have been received from Basreh that cholera is now **raging on**.

از بصره خبر رسیده که وبا در آن شهر شیوع پیدا کرده است.

To my face روبرو

If you have anything to say, say it **to my face** Don't backbite.

اگر می خواهی چیزی بگوئی روبروی من بگو غیبت مکن.

To support حمایت کردن

He has a considerable backing in the town and many people in the outlying districts have promised **to support him**.

او در شهر طرفداران بسیار دارد و در نواحی مجاور شهر عده زیادی قول داده اند که از او پشتیبانی نمایند

Touch bottom پائین ترین درجه رسیدن

Prices have **touched bottom** and can not possibly go lower

قیمت ها به منتها درجه تنزل رسیده و دیگر ممکن نیست پائین تر برود.

Ways and means وسائل

There are other **ways and means** of compelling her to do it than by threatening her.

غیر از تهدید طرق دیگری نیز هست که او را به انجام آن کار مجبور کنیم.

His blood is up. خونسش به جوش آمده است .

Be careful, for **his blood is up** and he may show his anger in an unpleasant way.

مواظب باشی خونسش به جوش آمده است و ممکن است خشم او کار را به جای باریکی بکشد.

Led a dance. به رقص واداشت .

He **led the police a dance** by climbing over fences and running across fields

before they, captured him.

او با بالا رفتن از حصار و دویدن در مزارع قبل از دستگیر شدن پاسبان را به رقص وا داشته بود.

Teach an old dog new tricks سقراط را حکمت آموختن خطاست

I have been in this business all my life and you want to give me advice. Do you think you can **teach an old dog new tricks?** I know all there is to know.

من يك عمر در این کار سابقه دارم و حال تو می‌خواهی به من اندرز دهی مگر نمی‌دانی که آزموده را آزمودن خطاست. آنچه باید در این زمینه دانست می‌دانم.

Put it out of your head. از سر بیرون کن.

You have no chance of becoming chairman this year. so **put it out of your head** and forget about it.

احتمال نمی‌رود شما امسال به ریاست انتخاب شوید بنا براین این فکر را از سر بیرون کنید.

Sell brass as gold گندم نمودن و جو فروختن

They failed to **sell me brass as gold**, for I know what is what.

آنها نتوانستند به جای طلا به من برنج بفروشند زیرا من می‌توانم تشخیص بدهم.

Jumps down one's throat. به شخص حمله می‌کند.

She always gets angry and **jumps down one's throat** when one says something she does not like.

او همیشه خشمگین می‌شود و هنگامی که کسی چیزی مخالف میل او می‌گوید به او حمله می‌کند.

Lost track of رد پای ... را گم کردن

After a long chase the police **lost track of** the murderer, but they have not given up hopes of finding him ultimately.

پس از آنکه پاسبانان مدتی قاتل را تعقیب نمودند رد پای او را گم کردند ولی هنوز امیدوارند او را پیدا کنند.

Keep in touch در تماس بودن

I have no vacancy in my office, but **keep in touch** with me and write me now and again.

در اداره من محل خالی وجود ندارد ولی گاه گاهی برایم نامه بنویس و با من در تماس باش.

in turns بنوبت به

Let us take it **in turns**. You do it first and I will do it next.

خوبست به نوبت این کار را انجام بدهیم اول شما و سپس من.

In search of در جستجوی

The police is **in search of** the thief.

پاسبان در تعقیب دزد است.

Guilty of مقصر

Is he **guilty of** theft?

آیا او متهم به دزدی است؟

To run اداره کردن

She knows how **to run** a house for her mother taught her all household duties.

او می‌داند خانه را چگونه اداره کند زیرا مادرش تمام وظایف خانه داری را به او یاد داده است.

Put an end to خاتمه دادن ، پایان دادن

I can not stand these abuses any longer. I shall **put an, end to** them. When they are suppressed, things will run more smoothly.

پیش از این نمی‌توانم تحمل این همه اهانت را بنمایم به این وضع خانه خواهم داد وقتی از این کارها جلوگیری به عمل آمد. کارها به طور بهتری جریان پیدا خواهد کرد.

Get the sack منفصل شدن

He said that if I did not behave myself I should **get the sack** and would be compelled to seek another situation.

به من گفت که اگر رفتارت خوب نباشد تو را بیرون خواهم کرد و باید کار دیگری برای خود پیدا کنی.

Settle our account تصفیه حساب نمودن

We always **settle our account** monthly and payment is made on the first of the month.

ما همیشه حساب هایمان را ماهیانه تصفیه می‌کنیم و در اول هر ماه حقوق می‌پردازیم.

Rely on اعتماد داشتن ، تکیه کردن

You may **rely on** my doing it: I shall not change my mind

اطمینان داشته باشید من این کار را انجام می‌دهم. عقیده ام تغییر نخواهد کرد.

اعتراض کردن **Object to**

I **object to** your proposal.

نسبت به پیشنهاد شما اعتراض دارم

وسط کار رفیق را رها کردن **Let you down**

You can not rely on untruthful people, they always **let you down**.

به مردمان دروغگو نمی‌توان اعتماد کرد زیرا هنگام نیازمندی تو را رها می‌کنند.

مواظب بودن **Look to**

Look to it that you are not cheated, because they are not very honest.

مواظب باش فریب نخوری زیرا آنها زیاد هم درستکار نیستند.

پانیدن **Look out**

Keep **a good look out** during my absence,so that nothing be stolen.

در غیاب من مواظب باش مبادا چیزی سرقت شود

به یاد داشته باش **Bear in mind**

We have no vacancy at present, but **bear you in mind** when one occurs.

فعلاً محل خالی نداریم. هر وقت محلی خالی شد شما را در نظر خواهیم داشت.

خاطر نشان کردن **To point out**

We have been requested **to point out** to you that postage must be paid in advance.

We hope you do not mind our mentioning this.

از ما خواسته‌اند به شما تذکر دهیم که مخارج پست باید قبلاً پرداخت شود امیدواریم از تذکر این موضوع نرجید.

گوش دادن **Listen to**

Students come from all parts **to listen to** his lectures even from the farthest quarters of the globe.

دانش آموزان از همه جا حتی از دوردست ترین نقاط دنیا برای استفاده از درس او می آیند.

برداشتن، گرفتن **To take**

In most countries it is now usual **to take** the fingerprints of criminals for the purpose of identification.

حال در اغلب کشورها مرسوم است که اثر انگشت جنایتکاران را به منظور کشف هویت آنان بر می‌دارند.

برطرف شدن **Blow over**

His father is very angry with him, but it will **blow over** in a day or two and he will forget all about it.

پدرش از دست او بسیار خشمگین است ولی این خشم و غضب پس از یکی دو روز فرو خواهد نشست و موضوع را به کلی فراموش خواهد کرد.

نفس تازه کردن **To take breath**

Give me time **to take breath** before I deal with the matter.

به من فرصت بده تا نفسی تازه کنم و سپس به موضوع رسیدگی نمایم.

سرخوردن **Slipped on**

I had a chapter of accidents today. First **I slipped on** the stairs, then I lost my purse in the crowd, and finally I burnt a hole in my clothes.

امروز چند اتفاق پشت سر هم برآیم روی داد، اول از پلکان لغزیدم بعد کیف پولم در جمعیت کم شد و بالاخره لباسم در اثر سوختگی سوراخ شد.

خوشحالی کردن **Bubble over**

The children **bubbled over** with excitement when they were informed that there was to be a holiday.

وقتی بچه‌ها دانستند که روز تعطیلی خواهند داشت از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند.

توجه کردن **Take notice**

Never take notice of what people say, let them say what they like.

به حرفهای مردم اعتنا نکنید. بگذارید هر چه دلشان می‌خواهد بگویند.

به دست آوردن **To get**

He came and said that he was certain **to get** the post. I told him not to count his chickens before they were hatched, as nothing was certain and might be disappointed.

او آمد و گفت اطمینان این سمت به من داده خواهد شد من به او گفتم که شاهنامه آخرش خوش است اطمینانی در کار نیست و ممکن است نومید شوی.

Come to the notice of. به اطلاع رسیده است.

It has **come to the notice of** the authorities that goods are being smuggled into the country.

اولیای امور (مقامات دولتی) متوجه شده‌اند که اجناسی به طور قاچاق وارد کشور می‌شود.

Take precaution احتیاط کردن

Precautions should be taken in advance.

علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد.

On his back بر دوش داشتن تن

He has the whole family **on his back** and has to support every member of it.

بار مخارج تمام عائله اش به دوش اوست و باید همه افراد آن را نان بدهد.

Took alarm مضطرب شدند

When they learnt that their plans were known to the police, **they took alarm** and left the country.

هنگامیکه دریافتند پلیس نقشه‌های آنها پی برده دچار وحشت شدند و از کشور خارج گردیدند.

Took place روی نمود، روی داد، رخ داد .

The robbery **took place** in broad daylight and not in the evening as first stated in the paper.

بر خلاف آنچه که قبلاً در روزنامه ها نوشته شده بود سرقت در روز روشن اتفاق افتاده نه در شب.

همه خیلی خوب All very well

It is **all very well** to ask me to carry on this business without sufficient capital, but one can not make bricks without straw.

اشکالی ندارد که از من بخواهی که بدون داشتن سرمایه کافی مشغول این کار شوم ولی باید دانست که بی‌مایه فطیر است.

تصمیم گرفتن Decide on

She can **decide on** nothing, she never knows her own mind.

او برای هیچ کاری نمی‌تواند تصمیم بگیرد و خود نمیداند چه می‌خواهد.

فایده Good of

What is the **good of** your saying you are sorry? It would have been better if you had not done it.

اظهار پشیمانی شما سودی ندارد بهتر این بود این کار را نمی‌کردید.

به دست آمده Come to hand

The goods have not **come to hand**, but we expect to receive them tomorrow.

اجناس هنوز به دست ما نرسیده ولی انتظار داریم فردا برسد.

یاری کردن Lend a hand

If you **lend me a hand** I shall be able to finish it quicker.

اگر به من کمک کنید زودتر آن را تمام خواهم کرد.

همگی One and all

There is not a single honest man among them; they are rogues **one and all** without exception.

یک نفر درستکار در میان آنها یافت نمی‌شود همگی آنها بدون استثناء اشخاص رذل و پست فطرت هستند.

رخ داد Took place

The robbery **took place** many years ago in the depth of winter, about February in the dead of night about 1.30 A. M.

این سرقت چندین سال پیش در چله زمستان در ماه فوریه و در دل شب تقریباً ساعت يك و نیم بعد از نصف شب اتفاق افتاد.

از موضوع صرف نظر کردن **Drop the subject**

I have heard enough about that matter, so let us **drop the subject**.

راجع به این موضوع به قدر کافی شنیده‌ام. خوب است دیگر آن را مسکوت بگذاریم.

به موقع **In due time**

It is no use asking for your increment now; you will get it **in due time** and not before.

فعلاً تقاضای اضافه حقوق بی مورد است زیرا در موقع خود دریافت خواهید کرد.

به گوش ... رسیدن **Come to the ear of**

If **it comes to the ear of** your father that you have spent so much money he will be angry.

اگر به گوش پدرتان برسد که این قدر پول خرج کرده اید خشمگین خواهد شد.

نادرست به نظر می‌رسد **Rings false**

That statement **rings false** and I don't believe a word of it.

این مطلب به نظر من دروغ است و يك کلمه آن را هم باور نمی‌کنم.

سبب شدن **Give rise to**

Such statements **give rise to** uneasiness in the public mind.

این گونه مطالب در اذهان عمومی تولید ناراحتی می‌کند.

سبیل را چرب کردن **To grease**

In some countries the officials are so corrupt that one has **to grease** their palms before they will do anything for one.

در بعضی از کشورها مامورین به قدری رشوه خوارند که برای انجام هر کاری باید قبلاً سبیلشان را چرب کرد.

جای پا Footprint

The police discovered **footprints** on the gravel, which showed that somebody must have walked there.

پاسبانان جای پایی روی شن پیدا کردند که نشان می‌داد کسی از آن عبور کرده است.

تهش را بالا آورد Polished off

He polished off his meal so quickly that he had finished before most of the others had started.

غذای خود را به قدری تند خورد که قبل از آنکه دیگران شروع کنند او تمام کرده بود.

بسیار کوشید Tried long enough

I have tried long enough to solve this problem. I will cudgel my brains no longer about it.

برای حل این مسئله خیلی کوشش کرده‌ام و دیگر حاضر نیستم بیش از این به مغز خود فشار بیاورم.

آگاه از Aware of

Are you **aware of** the fact?

آیا از حقیقت امر مطلعید؟

Once for all

برای همیشه

In time

به موقع

I tell you **once for all** that you must come **in time** I shall not repeat this again.

به طور قطع به شما می‌گویم که باید سر وقت بیایید و دیگر هم این حرف را تکرار نخواهم کرد.

موافقت کردن To agree

He always **agrees to** everything the manager suggests, for he knows on which side his bread is buttered and that disagreement might prove harmful to his prospects.

او همیشه با هرگونه پیشنهاد رئیس موافقت دارد زیرا می‌داند چگونه نان را به نرخ روز باید خورد و این را هم می‌داند که مخالفت با رئیس ممکن است آتیه (آینده) او را خراب کند.

Tell tale خبرچین

You are a **tell tale**; one can never confide in you, for you always inform your brother what we have decided to do.

شما سخن چین هستید و کسی نمی‌تواند به شما اعتماد کند زیرا همیشه از تصمیمات ما برادرت را آگاه می‌کنی.

Try it on. . بازهم بیازمایید .

He threatened to do certain things. Let her **try it on**; I am not afraid.

او تهدید می‌کند که دست به کارهایی خواهد زد بگذار هر کاری دلش می‌خواهد بکند من نمی‌ترسم.

Then and there همان دم و همانجا

I told her **then and there** that I would have nothing further to do with him.

من در همانجا و همان موقع به او گفتم که دیگر کاری با او نخواهم داشت.

By way of به طریق

I am sending you this **by way of** apology, I am exceedingly sorry that I offended you.

بدین وسیله معذرت خواسته و بی نهایت متاسفم که شما را رنجاندم .

Getting into mischief شرارت آغاز کردن

He is one of those poor children one sees in the streets of big cities selling news papers, **getting into mischief**. In fact a loafer.

او یکی از بچه های فقیری است که معمولاً در خیابان های شهرهای بزرگ به روزنامه فروشی مشغولند و گاهی به شیطنت می پردازند در حقیقت یک ولگرد است.

روبرو شدن Face to face

I am **face to face** with a new problem which I must solve quickly.

من با يك موضوع تازه ای مواجه شده ام که باید به زودی آن را حل کنم.

چاره ای نیست . Can't help it.

It is my brother's fault. **I can't help it**, so don't blame me.

تقصیر برادرم بود مرا ملامت میکنید زیرا چاره ای جز آن نداشتم.

The child **couldn't help** breaking the cup, It was my fault.

بچه نمی توانست از شکستن فنجان جلوگیری کند، تقصیر من بود.

Such and such

فلان جا و فلان ساعت

Unnecessary for

لازم نیست

He was to meet him in **such and such** a place at **such**

and such an hour. It is **unnecessary for** me to mention either the place or the time.

قرار بود که در فلان محل و در فلان ساعت او را ملاقات کند لزومی ندارد که محل و وقت آن را ذکر کنم.

از بد بدتر Bad to worse

My son is going from **bad to worse**; first he took to gambling and now he has taken to drinking too.

پسر من روز به روز بدتر می شود اول دست به قمار زد و حالا به می خواری (شراب خوری) نیز عادت کرده است.

Do my utmost نهایت کوشش را می نمایم

I **will do my utmost** to help you. but I can not promise success.

منتهای کوشش خود را خواهم نمود که به شما کمک کنم ولی نمی توانم قول بدهم که حتماً موفق خواهید شد.

پیچیده شدن **Mixed up**

The things have been so badly **mixed up** that I don't know which is which.

قضایا به قدری پیچیدگی پیدا کرده است که نمی‌توانم آنها را از یکدیگر تشخیص دهم.

فوق العاده **Out of the way**

It is nothing **out of the way**, it is quite a common thing.

این چیز فوق العاده ای نیست کاملاً امری عادی است.

داستان بر سر زبانهاست. **Story has gone the round.**

The story has gone the round and now every body knows it.

این داستان همه جا شنیده شده و حالا همه کس آن را می‌داند.

رخ خواهد داد ، به دلم گذشته است. **Going to happen.**

I know something is **going to happen**. I feel it in my bones.

اینطور بدلم گذشته است که اتفاق بدی رخ خواهد داد.

حریف بودن **Up to all**

They can not deceive me, for I am **up to all** their tricks,

آنها نمی‌توانند مرا فریب دهند زیرا من دست آنها را خوب می‌خوانم.

نادان **Block-head**

Our friend is such a **block-head** that he never understands the simplest matter. I

have never met so stupid a youth.

رفیق ما آنقدر خرف است که از درك ساده ترین امور عاجز است هرگز جوانی چنان کودن و بی‌استعداد ندیده ام.

دم فرو بستن **Te hold one's tongue**

It is difficult **to hold one's tongue** when one sees an injustice being done.

خیلی مشکل است که انسان بی عدالتی مشاهده کند و دم فرو بندد.

زبان در اختیار نداشتن **Long tongue**

One can never tell her anything in confidence, for she **has a long tongue** and can not keep a secret.

کسی نمی تواند او را محرم از خود کند زیرا زبان در اختیارش نیست و سر نگاه نمی دارد.

«دیشب چشم نخفت» **Did not sleep a wink last night**

I did not sleep a wink last night. I suppose I was overtired.

دیشب تا صبح نتوانستم بخوابم تصور می کنم خیلی خسته بودم.

به حال خود واگذاریدن **Have its own way**

One should not always let a child **have its own way**, it should learn to obey.

نباید بچه را همیشه به بیل خود رها نمود بلکه باید به او اطاعت کردن را یاد داد.

دفاع از حق خود نمودن **To stand for the right**

He stood up **for his right**, and said he would no longer, remain under the thumb of his wife and be ruled by her.

او برای احقاق حق خود برخاست و گفت که دیگر حاضر نیست زیر فشار و نفوذ زنش باشد.

دورو **Double-faced**

One can never trust him, for he is a **double-faced** man who is true to nobody.

هیچکس نمی تواند به او اعتماد کند زیرا او از آن مردمان دورویی است که به هیچکس راست نمی گوید.

نمی‌توانم My way

Owing to the bad economic position. I do not see **my way** to helping you.

به علت خرابی وضع اقتصادی برای من مقدور نیست به شما کمک کنم.

محکوم به اعدام **Condamned to death**

متهم محکوم به اعدام شد.

The accused was condemned to death.

بهنتر است بروی **Had better go**

You **had better go** and do your work than sit down here with him and listen to his nonsense.

به جای اینکه پیش او بشینید و به حرف های جفنگ او گوش دهید بهنتر است بروید و کار را تمام کنید.

تحت الشعاع **In the shade**

The modern method puts all other works on the subject **in the shade** it is the best that has ever been written.

روش ترین کتب دیگری را که در این موضوع نگاشته شده تحت الشعاع قرار داده است بهترین دستوری که تاکنون نوشته شده است.

Letter - writing

نامه نگاری

در زبان انگلیسی نامه نگاری دارای قواعد و نکاتی است که بایستی از هر حیث مراعات شود و ما از لحاظ اهمیتی که این نکات در بردارند برای آشنا نمودن علاقمندان آنها را به ترتیب شرح می‌دهیم:

Before writing always think of what you must write and how.

پیش از نوشتن ببیندیشید چه باید بنویسید و چگونه باید نوشت.

نکات مهم نامه نویسی

- ۱ - نامه باید تمیز ، خط نخورده و خوانا باشد.
- ۲ - نامه باید مختصر ، ساده و قابل فهم باشد.
- ۳ - نشانی نویسنده بایستی واضح و کامل در بالا و تاریخ در زیر آن در طرف سمت راست نامه نوشته شود.
- ۴ - عنوان نامه طرف دست چپ نوشته می‌شود و مطلب بلافاصله زیر عنوان شروع می‌شود.
- ۵ - متن نامه همان مطالب و عباراتی باید باشد که در گفتگوهای روزانه ادا می‌گردد.
- ۶ - عین کلمات عنوان در آخر نامه نیز تکرار می‌شود.
- ۷ - در نامه رعایت احترام طرف واجب و لازم است.
- ۸ - کلمات اهانت آمیز و خارج از ادب در نامه نگاری به هیچوجه جایز نیست.
- ۹ - علامت گذاری از قبیل علامت سؤال ، علامت تعجب نقطه گذاری و استعمال حروف بزرگ به جای خود در نامه نگاری دارای اهمیت است.
- ۱۰ - به عنوان را باید با حروف بزرگ شروع کرد و کلمه‌ای که در بین کلیه اول و اسم قرار می‌گیرد با حرف کوچک شروع می‌شود مثل عنوان زیر :

My dear Father پدر عزیزم

عنوان نامه و پایان آن به طریق زیر نوشته می‌شود:

برای والدین یا اقوام نزدیک

Begin شروع

My dear Father,
My dear Mother,
My dear Sister,
My dear Brother,
My dear Son,
My dear Daughter.
My dear Cousin,
My dear Uncle.
My dear Aunt,

End پایان

Your loving son **or**
Your loving daughter
Your loving brother
Your loving sister
Your loving father **or**
Your loving mother
Your loving cousin
Your loving nephew **or**
Your loving niece

برای دوستان و آشنایان

Begin شروع

My dear Friend,
My dear Parvin,
My dear Sohrab,
My dear Mr. White,
My dear Mrs. Gold,
My dear Sir,

End پایان

Yours affectionately.
Yours very sincerely.
Yours very sincerely.
Yours sincerely.
Yours sincerely,
Yours truly.

برای شخص ناشناس

Begin شروع

Dear Sir,
Dear Madam

End پایان

Yours faithfully **or**
Yours truly.

برای مدیر یا استاد

Begin شروع

Sir,
Madam.
Dear Sir,
Dear Madam,

End پایان

Your obedient pupil.
Yours obediently,

برای رئیس یا مدیر شرکت

Begin شروع

Dear Sir,
Dear Madam,

End پایان

Your obedient servant **or**
Yours obediently

برای تجارتخانه یا شرکت

Begin شروع

Dear Sirs,
Gentlemen,

End پایان

Yours faithfully
Yours truly

توجه فرمائید:

۱ - در مواردی که نامه خطاب به تجارتخانه یا شرکت باشد. اسم جمع را باید استعمال نمود هیچ وقت نباید کلمه Sir که مفرد است استعمال کرد بلکه کلمه Sirs را باید به کار برد.

۲ - دو تمام نامه ها هر عبارتی که در مورد عنوان نوشته می شود عیناً همان عبارت را باید در مورد ختم نامه استعمال کرد مثلاً اگر در عنوان نوشته شده در ختم نامه همان عبارت استعمال خواهد شد. مثل

(در موقع شروع) آقایان عزیز Dear Sirs,

We beg to acknowledge receipt of your favour of the 15th. inst., contents duly noted. we thank etc.

We beg to remain,

Dear Sirs,

Faithfully yours.

جای امضاء

چنانکه مشهود است عبارت Dear Sirs هم در موقع شروع و هم در موقع ختم نامه استقبال شده است. در پایان عبارت «صادقانه متعلق به شما» نوشته می شود به این ترتیب:

به دوست

Truly yours. یا Yours truly.

Sincerely yours. یا Yours sincerely.

به خویشاوند

Faithfully yours. یا Yours faithfully

به آشنا

Affectionately yours. یا Yours affectionately

دقت کنید ضمیر Your هرگاه با ly همراه باشد باید با s و yours نوشته شود و اگر با کلمه loving همراه باشد آوردن s لازم نیست. مثل:

Your loving mother.

Your affectionate cousin.

روی پاکت نام و نشانی گیرنده

Messrs Green & Co. Ltd:

Ascot Road 14,

Bombay, India.

توجه فرمائید:

۱ - تمبر پست را طرف راست و بالای پاکت بر روی صفحه ای که عنوان طرف نوشته می شود باید چسبانید.

۲ - اسم و نشانی نویسنده کاغذ پشت و روی زبانه پاکت نوشته می شود.

۳ - اگر نامه سفارشی است کلمه Registered مقابل تمبر نوشته می شود.

۴ - اگر به وسیله پست هوایی ارسال می شود کلمه By Air Mail در ذیل پاکت نوشته شود.

Fox & Co. Ltd.,

56 Grand Road.

. London.

16th. March 1952.

Messrs Green & Co. Ltd.

Ascot Road, 14

Bombay, India,

Dear Sirs,

For the first time on a long business connection with your house I am obliged to complain of the quality of the goods forwarded to me by the last steamer. They

were so imperfectly packed that much of the crockery was broken by jolting together, while the kinds of glass and china are much inferior to the last sent at the same price.

I am reluctant to offer the goods to my customers and unless my orders can be executed more efficiently, I shall be compelled to deal with another house.

Hoping to hear from you soon.

I am,

Dear Sirs,

Yours truly,

C. L. Fox.

ترجمه

شرکت محدود فاکس و شرکاء

نمره ۵۶ خیابان گراند

لندن ۱۶ مارس ۱۹۵۲

شرکت محدود گرین و شرکاء بمبئی

آقایان محترم!

مدت مدیدی است که با آن تجارتخانه ارتباط تجارتي دارم و طرف معامله هستم و این اولین دفعه ای است که مجبورم شکایت کنم و آن راجع به اجناسی است که با کشتی اخیر ارسال گردیده است زیرا به قدری آنها را بد بسته بودند که اغلب اجناس سفالی در اثر تکان شکسته بود ضمناً جنس بلور و چینی به مراتب پست-تر از آنهایی است که اخیراً به همین بها فرستاده بودید. این کالا را به اکراه به مشتریان خود عرضه می‌دارم. اگر چنانچه در آتیه سفارشات این جانب به نحو مقتضی انجام نشود ناگزیر خواهم بود به تجارتخانه دیگری مراجعه نمایم.

منتظر جواب سریع شما میباشم مخلص شما

امضاء

توجه فرمائید:

۱ - نامه های تجارتی معمولاً روی کاغذی نوشته می شود که نام و نشانی و علائم تجارتخانه بر آن چاپ شده باشد.

۲ - عرض سلام و احوالپرسی در نامه های تجارتی مرسوم نیست.

Green & Co. Ltd

14. Ascot Road

Bombay, India.

21st. April. 1952

Messrs. Fox & Co.Ltd.

56 Grand Road

London, England

Dear Sirs,

I much regret that you were obliged to complain of the quality and imperfect packing of your goods, but hope that the order which I have dispatched by today's steamer will prove satisfactory.

A dangerous attack of illness, which confined me to my room for three weeks, compelled me to trust everything to my clerks, during an unusually busy season.

Your complaint. I regret to say is not the only one I found upon my desk on my return to business.

If you will return me the goods sent by my clerks and deduct from our account the expenses of carriage, etc. I will feel obliged.

Trusting that one mistake will not cost me your patronage.

I am, Dear Sirs

Yours truly,

F. B. Green,

شرکت محدود گرین و شرکاء

خیابان اسکات شماره ۱۴

بمبئی ۲۱ آوریل ۱۹۵۲

ترجمه نامه تجارتخانه (گرین) در جواب نامه

تجارتخانه فاکس

شرکت محدود فاکس و شرکاه لندن

آقای محترم بسیار متاسفم که نوع جنس ارسالی و نقص باربندی آن شما را مجبور به شکایت کرده است ولی امیدوارم اجناسی که با کشتی امروز جهت شما ارسال داشتیم رضایت بخش واقع شود به واسطه ابتلاء به مرض خطرناکی که مدت سه هفته مرا بستری نمود مجبور بودم کلیه امور را هنگام کثرت کار به عهده منشیان خود واگذار نمایم.

با کمال تأسف باید عرض کنم که عدم رضایت منحصر به شما نبود بلکه در موقع مراجعت و اشتغال به کار شکایات دیگری هم روی میز خود مشاهده نمودم اگر چنانچه اجناسی را که منشیان بنده ارسال داشته اند عودت داده مصارف باربری و غیره آن را از حساب ما کسر فرمائید فوق العاده ممنون خواهم شد. امیدوارم که این يك اشتباه مرا از داد وستد با شما محروم نخواهد نمود.

مخلص شما

ف. ب. گرین

5, Lalezar Ave,

Tehran. 9th March 1952.

My dear Pari,

Why have you ceased writing te me? Are you angry; or ill? Perhaps you are away from home? In short what is the reason you have been silent so long ? I have

written at least three letters to you without receiving even one answer. Send me a speedy reply.

Yours affectionately.

Mahboobeh.

ترجمه نامه دوستانه بالا

خیابان لاله زار شماره ۵

تهران ، نهم مارس ۱۹۵۲

پری عزیزم برای چه نامه نوشتن به مرا قطع نموده اید؟ آیا قهر کرده اید یا مریض هستید؟ شاید مسافرت کرده اید؟ خلاصه علت اینکه مدتی است سکوت اختیار کرده اید چیست؟ و آخر برای شما سه نامه ارسال داشته‌ام و حتی یک جواب هم از شما نرسیده است. جواب فوری برایم ارسال دارید. دوستدار شما- محبوبه

47 Pahlavi Ave.

Shiraz. 12th April, 1952.

My dear Mahboobeh,

What have you thought of my silence, and what can I say in excuse? I hope you will pardon me, though I assure you that it is not altogether my fault. I have had so much to do for some time past, that it has been impossible for me to find a minute to write to you. I hope soon to have an opportunity of seeing you in Tehran. and making my apologies in person.

Yours affectionately

Parvaneh

خیابان پهلوی شماره ۴۷

تهران ۱۷ آوریل ۱۹۵۲

ترجمه نامه دوستانه بالا

محبوبه عزیزم آیا از سکوت من چه استنباط کرده اید و چگونه می‌توانم از شما معذرت بخواهم؟ امیدوارم مرا عفو خواهید نمود. اگر چه به شما اطمینان می‌دهم که تقصیر از من نبوده است. چند وقت است کارم زیاد شده و برایم ممکن نشده است يك دقیقه وقت برای نوشتن نامه پیدا نمایم امیدوارم به زودی در تهران به ملاقات شما نائل شوم و شخصاً عنرخواهی کنم.

دوست شما پروانه

66 Villa Ave.

Tehran: July 15th, 1952.

My dear Daughter,

It is more than a week since I wrote you a long letter. and you have not yet replied to me! How careless and indifferent you are! And you know how pleased I am with your letters, and how unhappy I am when several days pass without receiving news from you. Please reply by return; do not leave me any longer in this state of uneasiness. If you have too much to do ask your husband to write to me.

Do not forget what I am telling you and write me as soon as possible. Remember me to your husband.

Your affectionate mother

Signature.

خیابان ویلا نمره ۶۶

تهران ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۲

دختر عزیزم بیشتر از يك هفته می‌گذرد که من يك کاغذ طولانی برای شما نوشته ام و هنوز به من جوابی نداده‌اید چه اندازه بی پروا و لاقید هستید در صورتیکه می‌دانید چه اندازه از وصول نامه‌های شما خوشوقت و خوشحال می‌شوم و همین که چند روز می‌گذرد و اطلاعی از شما حاصل نمی‌نمایم چقدر ناراحت می‌شوم جواب را با پست آتیه ارسال دارید و بیش از این مرا در حال نگرانی و ناراحتی نگذارید اگر شما

خودتان خیلی کار دارید از شوهرتان خواهش کنید او برایم کاغذ بنویسد. آنچه را که می‌گویم فراموش نکنید و هر چه زود تر ممکن است کاغذ برایم بنویسید. سلام مرا به شوهرتان برسانید.

امضاء قربان شما – مادر

My dear Sir.

It so happened that your letter was read by me after the close of official hours and it may be that it was delivered late at the office. In any event, I have been greatly desirous to have the pleasure of meeting you before your departure, so please telephone at your convenience at your own house I will call upon you on Sunday 15th September at 6 in the afternoon and take the present opportunity of expressing my amicable and sincere sentiments.

Yours sincerely.

آقای عزیزم اتفاقاً مرقومه جنابعالی امروز بعد از انقضای وقت اداری ملاحظه گردید و ممکن است دیر به اداره رسانده باشند به هر صورت بسیار مایل بودم قبل از حرکت جنابعالی از ملاقات محظوظ شده باشم بنابراین خواهش می‌کنم سر فرصت از منزل خودتان تلفن بفرمائید بنده روز یکشنبه ۱۵ سپتامبر ۶ بعد از ظهر خدمت می‌رسم موقع را برای ابراز احساسات دوستان و خالص مغتنم می‌شمارد. ارادتمند

To the Director of Public Health.

Sir,

I beg to offer my services for employment as a clerk in your office and shall be grateful if you will kindly consider my request.

I am an Iranian, 22 years old and have lately obtained the Secondary Education Certificate

I have the honour to be,

Your most obedient servant.

Signature

ریاست محترم بهداری همگانی

با نهایت احترام حاضریم به سمت منشی در آن اداره به خدمت مشغول شوم و تمنی می‌کنم به این تقاضای بنده توجه مبذول فرمائید بنده ایرانی و ۲۲ ساله هستم و اخیراً به اخذ گواهی نامه دوره دوم متوسطه نائل گردیده‌ام. با تقدیم احترامات فائقه
امضاء

Dear Sir,

We are referred to you by Aghai Hasan Saba and we shall take it as a favour if you will kindly let us know if this, gentleman is throughly respectable and trustworthy for a reasonable amount of credit.

Thanking you in anticipation.

Yours faithfully.

Sgd

آقای محترم حسن صبا نام و نشانی جنابعالی را به ما داده است تا در باره ایشان از شما کسب اطلاع نمائیم لذا بسیار ممنون خواهیم شد اگر چنانچه لطفاً مرقوم فرمائید مشارالیه کاملاً محترم و معتبر است و می‌توان اعتبار بالنسبه مناسبی به او داد یا خیر تشکرات خود را تقدیم می‌دارد.
مخلص شما امضاء

invitation to dinner

Mr. & Mrs. Graham present their warm regards to Mr. & Mrs. Green and request the pleasure of their company at dinner at 7 P. M. on Sunday 9th instant at No, 6 Mina lane. Valiabad.

The favour of an answer is requested.

دعوت به شام

آقا و خانم گراهام ارادت خود را به آقا و بانوگرین تقدیم داشته استدعا می‌کنند در ساعت هشت بعد از ظهر روز یکشنبه نهم ماه جاری در و ولی آباد کوچه مینا شماره ۶ به صرف شام مفتخرشان فرمایند متمنی است جواب مرقوم فرمائید.

امضاء

Mr. & Mrs. Green present their kind regards. to Mr. & Mrs. Graham and accept with pleasure their kind invitation for Sunday next.

قبول دعوت

آقا و خانم گرین سلام و ارادت خود را به آقا و بانو گراهام تقدیم داشته با خشنودی دعوتشان را برای روز یکشنبه آینده می پذیرند.

سفته Promissary note

Dated 16th January. 1926.

Four months from date I promise to pay Mr. Rose or order, the sum of Rls. 20,000. for value received.

Sga. F. S. Palmer

Personal letters	نامه های شخصی
Intimate letters	نامه های دوستانه
Registered letters	نامه های سفارشی
Confidential letters	نامه های محرمانه
Ministry of Commerce	وزارت بازرگانی
Exchange Control Commission	کمیسیون ارز
Chamber of Commerce	اطاق بازرگانی
Certificate of Origin	گواهی نامه مبدا
The offices concerned	اداره های مربوطه
The day's lowest prices	نازل ترین بهای روز
Cash against documents	اسناد در مقابل پرداخت
Travelling expense	هزینه سفر
On my recommendation	به توصیه اینجانب
On any future opportunity	اگر در آینده موقع مناسبی پیش آمد.
I have already mentioned.	قبلاً نوشته ام.
Please submit your estimate.	برآورد خود را تسلیم کنید.
Suitable situation	موقع مناسب
May I show the samples ?	میل دارید نمونه های آن را به شما نشان بدهم.
With great pleasure.	با کمال میل ، نهایت لطف است.
I can't come down in price.	نمی توانم از این قیمت پایین تر بیایم ، نمی توانم کمتر بدهم.
It is impossible to sell at that figure.	به این قیمت فروختن ممکن نیست.
I will consult my partner and let you know.	با شریکم مشورت می کنم و به شما خبر می دهم.
We have none in stock.	موجود نداریم ، هیچ حاضر نداریم.

I am afraid I shall lose on the sale of the goods.

می‌ترسم این معامله ضرر کند ، فروش این اجناس برای من ضرر می کند.

I want some samples.

من چند نمونه می‌خواهم.

What cargo have you on board the ship?

چه نوع مال التجاره ای در کشتی دارید ؟

When can you deliver the goods?

اجناس را کی می‌توانید تحویل بدهید ؟

I can not give you an order.

من نمی‌توانم به شما سفارشی بدهم.

I wish to cancel the order.

من می‌خواهم سفارش را موقوف کنم.

You must come down a great deal.

شما باید بسیار تخفیف بدهید.

I can not buy at that figure.

به آن قیمت نمی‌توانم بخرم.

What is your bottom price?

قیمت آخر شما چند است؟

If you care to accept this figure, please let me know.

اگر با این قیمت قبول کردید خبر بدهید.

Have you shipped the goods?

آیا اجناس را به کشتی داده اید ؟

Send us our account.

صورت حساب ما را بفرستید .

These goods must be carefully packed.

این اجناس باید با دقت بسته بندی شود .

Put this mark on the cases.

این علامت را روی صندوقها بگذارید .

The cases must be iron bound.

صندوقها باید تسمه بندی شود

Have the goods shipped at once.

اجناس را فوراً به کشتی حمل کنید .

Better keep back the goods till the next steamer.

بهتر است کالا را نگاهدارید تا کشتی دیگر.

Can you give me some change, please ?

لطفا می‌توانید مقداری پول خورد به من بدهید ؟

I am sorry for I have not enough change on me.

متاسفم زیرا آنقدر پول خورد همراه ندارم.

Trade is good.

بازار رواج است.

Trade is dull.

بازار کساد است.

He has become bankrupt.

او ورشکسته است.

نظری به A glance at

If you don't know what to write or how to begin with, cast a glance at the following notes

اگر نمی‌دانید چگونه و با چه عبارت شروع کنید به یادداشت های زیر نظری بیفکنید.

Reply	پاسخ دادن	Honor	افتخار
State	اشعار داشتن	Account	حساب
Date	تاریخ	Instant	ماه جاری

(Inst مخفف instant است)

In reply to your letter **dated 14th inst.** I have the **honour** to **state** the **account** as follows.

در جواب نامه مورخ ۱۴ ماه جاری عرض می‌شود حساب بر حسب زیر است:

Beg تقاضا کردن Inform اطلاع دادن

We beg to **inform**, you that به اطلاع شما می‌رسانیم که

....

Acknowledge	تائید کردن	Ultimo	گذشته
Ultimo (مخفف است)		Receipt	رسید

I **beg** to **acknowledge receipt** of your letter of 25th ult.

انتظار دارم که وصول نامه مورخ ۲۵ ماه گذشته را تأیید کنم.

Favour نامه، لطف Pleasd خوشنود نمود

Many thanks for your **favour** of the 5th. **inst.**

از وصول نامه (لطف آمیز) جنابعالی مورخه ماه جاری بسیار متشکرم.

Your letter of the 21st. **inst. pleased** me very much.

نامه مورخ ۲۱ ماه جاری بنده مرا بسیار خشنود ساخت.

Hasten شتافتن Addressed خطاب

I **hasten** to reply your letter of the 9th. ult. **Addressed** to my client.

در پاسخ نامه نهم ماه گذشته شما خطاب به موکل خودم به شتاب اشعار می‌دارم.....

Bag to say به عرض میرساند Handed تسلیم شد

Your kind letter was **handed** to me yesterday, in reply to which **I beg to say**.

نامه شریف را دیروز به بنده تسلیم کردند و در پاسخ آن به عرض می‌رساند.

Surprise اعجاب

Your letter of the 16th. **inst. surprised** me very much.

نامه مورخ ۱۶ ماه جاری اسباب اعجاب بسیار شد.

important با اهمیت

scold شکایت کردن News خبر

I have some very **important news** for you. Our master **scolded** my friend in the class.

خبر بسیار مهمی برای شما دارم ، استاد در کلاس دوست من مرا سرزنش کرد.

Convenient راحت

I shall be happy to see you tomorrow at any hour which may be most **convenient** to you.

فردا هر ساعتی که برای شما کاملاً راحت باشد مرا ملاقات کنید خوشحال خواهم شد.

Residence منزل **Avenue** خیابان

I would be glad to see you at my **residence** No. 12 Kakh **Avenue** at 7A. M.

بسیار مسرور خواهم شد. اگر فردا صبح ساعت ۷ در منزل اینجانب واقع در خیابان کاج به شماره ۱۲ مرا ملاقات کنید.

Education	تعلیم	To try	امتحان کردن
Inspector	بازرسی	Satisfy	راضی شدن
Visit	ملاقات	Progress	پیشرفت

Dr. Jorden, the **educational inspector**, yesterday paid visit to our school.

بازرسی فرهنگی ما دکتر جردن دیروز به دیدن مدرسه آمد.

He **inspected** our class and seemed quite **satisfied** with our **progress**.

کلاس ما را بازرسی کرد و از پیشرفت ما راضی به نظر می‌آمد.

Gentlemanlike نجیبانه

Courteous	با ادب	old-fashioned	قدیمی
-----------	--------	---------------	-------

He is very **gentlemanlike**, kind and **courteous** in the old-fashioned way.

به اسلوب قدیم بسیار نجیب و مهربان و با ادب است.

Commencement آغاز

Commercial transaction داد و ستد تجاری

As a **commencement** of our **commercial transaction**, we forward you through the bearer Rls. 10,000 in cash.

به منظور شروع معاملات تجارتي مبلغ ۱۰,۰۰۰ ريال نقد به وسيله حامل فرستاديم.

Appreciate

قدردانی

Inclination

تمایل

Terms

شرایط

We **appreciate** your **inclination** to open an account with us, and fully agree to your **terms**.

تمایل جنابعالی را به باز کردن حساب با این بنگاه تقدیر می‌کنیم و با شرایط شما کاملاً موافقیم.

Immediate

فوری

Attention

توجه

I trust the matter will receive your **immediate attention**.

امیدوارم این موضوع مورد توجه فوری شما قرار گیرد.

Arrangement

ترتیب ، قرار

Plan

طرح نقشه

Does our **arrangement** fall in with your plans?

آیا این ترتیب با نقشه شما وفق می‌دهد؟

Terms of payment

شرایط پرداخت

Order

سفارش

باقیمانده balance

Against

در مقابل

Documentary draft

برات همراه اوراق حمل

Arrival

رسیدن

Goods

کالا، مال

port of destination

بندر مقصد

Our **terms of payment** would be 25 % **with order** and the **balance** payable **against documentary draft** upon **arrival** of the **goods** at the **port of destination**.

شرایط ما درباره پرداخت عبارت است از ۲۵ درصد بها همراه سفارش و بقیه قابل پرداخت در مقابل پرداخت و اوراق حمل هنگام رسیدن کالا به بندر مقصد.

Authorised مجاز کردن **To draw upon** برای ترسیم کردن

We are **authorised to draw upon you** the value of 50 cases tea.

به ما مجوز داده شده است که بهای ۵۰ صندوق چای را برای شما ترسیم کنیم.

Selection انتخاب **Hope** امیدوار بودن

We **hope** you will be pleased with the **selection** we have made for you.

امیدواریم از انتخابی که برای شما عمل آورده ایم خشنود شوید.

Subject موضوع **Under** تحت

We appreciate your letter of the 15th March, 1952 **under** No. 486 on the **subject** of Persian carpets.

نامه شما را تحت شماره ۴۸۶ مورخ ۱۵ مارس ۱۹۵۲ راجع به موضوع فرش ایران تقدیر میکند.

Request تقاضا، خواهش **Day off** مرخصی

Grant مرحمت، لطف **Fortnight** دو هفته

I **request** you to be good enough to **grant** me a **fortnight's day off** .

متمنی است در هفته مرتضی به بنده مزاحمت فرمائید.

تصدیق کردن Certify به این وسیله Hereby

We **hereby certify** that this account is true and correct.

به این وسیله تصدیق می‌کنیم که این صورت حساب واقعی و درست است.

لنگه	Bale	بیمه	Insure
صورت حساب	Bill	بیمه نامه ، خط مشی	Policy

Please **insure** 26 **bales** of woolen piece - goods and send the **policy** and your **bill** for payment.

لطفاً ۲۶ لنگه قماش پشمی برای ما بیمه کنید و بیمه نامه و صورت حساب آن را ارسال دارید تا پرداخت شود.

ترخیص کالا از گمرک clearance خطر Risk
کامیون Truck حمل و نقل Transport

The policy should cover all **risk** for **clearance** from Buchire and **transport** by **truck** to Hemedan.

بیمه نامه باید شامل تمام خطرات ترخیص در بوشهر و حمل تا همدان به وسیله کامیون باشد.

فروش Sale توصیه Advise

We like **to advise** that we will commence **sale** on Saturday afternoon 19 June 1952.

میل داریم به شما اطلاع بدهیم که بعد از ظهر روز شنبه ۱۹ ژوئن ۱۹۵۲ شروع به فروش خواهیم کرد.

اطلاع Advice

Advice has been received from Ahwaz that “ S. S. Tangistan ” arrived day before yesterday.

از اهواز اطلاع رسیده است که کشتی تنگستان دیروز وارد شد.

The End

1-4548-7

The Modern Method

by
Karim Khaleghy

